



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

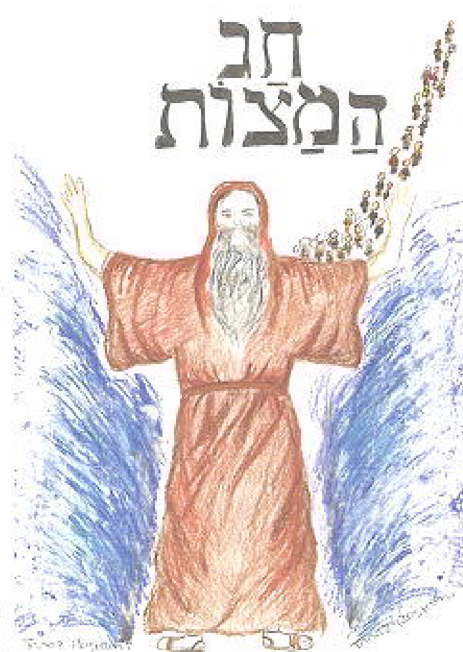
بهاء ۱ دلار

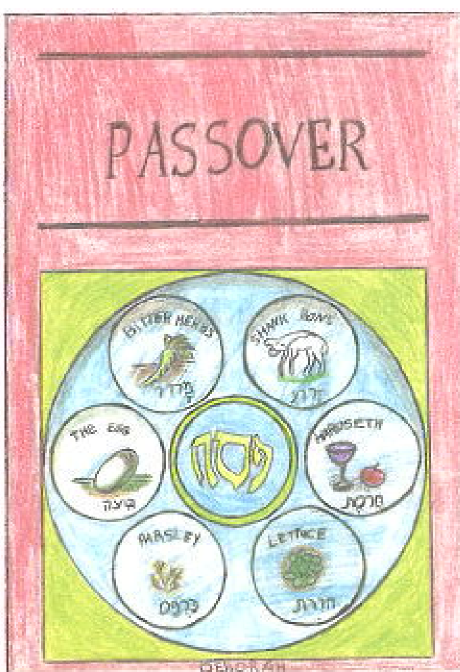
چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

אייר סיון תשנ"ז خرداد ۱۳۷۶ شماره ۵۵ May/June 1997 No. 55









کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

٨١٨-٣٤٤-٧٤٧٣
٢١٣-٦٢٢-١٠١٠
پیجر: ٨١٨-٧٧٨-٧٨١٠



مبارک باد
MAZOL TOV
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



قنادی

قنادی لوپاله (کاشر)
(۳۱۰) ۶۵۹ - ۴۹۶۶
شیرینی و نانها بدون استفاده از فرآورده‌های شیری ساخته میشود.

قنادی وی نیا
(۳۱۰) ۳۹۵ - ۱۱۱۵

French Bakery
قنادی شیرینی‌سرا
(بدون مصرف روغن حیوانی)
6900 Reseda Blvd. Reseda, CA 91335
(818)996-5104
18000 Ventura Blvd. Encino, CA 91316
818)757-1248
12231 Santa Monica Blvd.
Los Angeles, CA 90409
(310)207-7120

نقره فروشی

نوبهار
بزرگترین وارد کننده نقره‌های ایران با قیمت‌های غیر قابل رقابت
(۲۱۳) ۶۲۴ - ۵۱۷۴

همیشه شیرین کام باشید

کارت عروسی

چاپخانه L.A. Press
همه‌گونه کارت عروسی
(۲۱۳) ۹۳۶-۸۸۸۸

PRINTING - - چاپخانه

Tarzana Printing
(۸۱۸) ۸۸۱ - ۴۴۳۷
کارت عروسی، انگشت نگاری، عکس پاسپورتی
۱۸۵۱۵ برینک بلوارد (تقاطع رسیدا و برینک) داخل شاپینگ سنتر Chevron

BRAKHA ART
همه گونه کارتهای عروسی - برمیتصوا و بت‌میتصوا با تخفیف مخصوص
(۸۱۸) ۹۰۵ - ۹۰۸۰

کیترینگ

کیترینگ شارون
کیترینگ انتخابی نصخ اسرائیل و هتل‌های معتبر لس‌آنجلس
(۸۱۸) ۳۴۴ - ۷۴۷۳
(۲۱۳) ۶۲۲ - ۱۰۱۰

عکاسی و فیلمبرداری

سایه فیلم
آماده ضبط خاطرات خوش زندگی شما و عزیزتان می‌باشد.
(۳۱۰) ۶۵۲ - ۳۳۳۳
351 S. Robertson Blvd.

تک نوازی قبل از مراسم براخا

پیمان وصال (ویلون)
(۸۱۸) ۹۹۰ - ۹۰۹۲

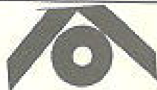
پیمان اخلاقی (پیانو)
(۳۱۰) ۸۲۰ - ۸۲۶۱

آرایشگاه

میترا در آرایشگاه معراج
بند و ابرو و کوتاه کردن مو
(۲۱۳) ۶۵۳ - ۶۶۸۳

سیسمونی

Be Be Couture
وسائل کامل اطاق نوزاد - ختنه سوران و لباس نامگذاری نوزاد دختر
(۳۱۰) ۲۸۹ - ۹۸۰۷



کلاه - صیصیت

SOLOMOS BOOK STORE
لوازم عروسی - کلاه - صیصیت - کاپ نقره - کتوبا
(۲۱۳) ۶۵۳ - ۹۰۴۵

ربای

ربای ملکان
انجام هرگونه مراسم مذهبی
عقد و ازدواج، سخنرانی، برمیتصوا و بت‌میتصوا
(۳۱۰) ۲۷۵-۸۸۵۲



چشم‌انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
TEL: (310) 479-4798
FAX: (310) 445-5488

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
مدیر اجرائی: لیلی کاهن
روابط عمومی: مهندس آشر آرام‌نیا
سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد

با همگامی: نویسندگان، مترجمین و گزارشگران چشم‌انداز
تایپ ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، باز پس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.



در این شماره می‌خوانید

خرداد ۱۳۷۶ شماره ۵۵ אייר סיון תשנ"ז May/June 1997 No. 55

روی جلد: نقاشی‌هائی از کودکان ایرانی



داریوش فاخری — **در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم؟**

وقتی همه دیواریم

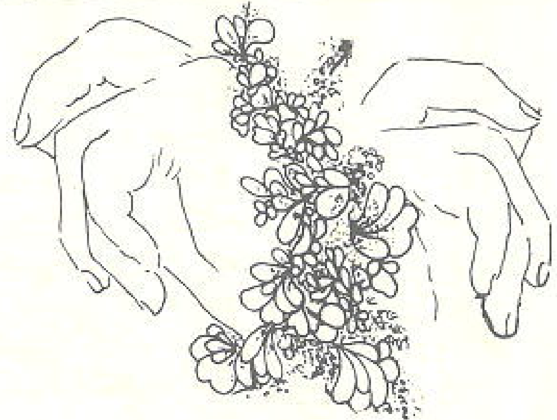
در ماه گذشته بنا به درخواستی برای کمک به رفع اختلاف زناشوئی دو تن از افراد جامعه، با افراد دیگری که سعی در این راه می‌کردند به صحبت نشستم. در چندین جلسه‌ای که با افراد مذهبی و غیر مذهبی درگیر این ماجرا داشتم، بسیاری را بهتر شناختم - بسیار یاد گرفتم و با وجود تلخی شرایط از این بابت از تمامی آنها متشکرم. یاد گرفتم و امیدوارم بتوانم این فراگیری را هم با شما و هم با آنان قسمت کنم.

در هر مراسم ازدواج یهودیان، دعائی خوانده می‌شود که خداوند زوج تازه ازدواج کرده را باندازه و مثل اولین مرد و زنی که در بهشت آفرید خوشبخت بسازد. در این دعا، آن دو را «**دوستان دلداده**» می‌خوانند. این دوستان دلداده باید که در زندگی آینده خود یار هم باشند به هم و رشد هم کنند و به یکدیگر عشق بورزند. علمای یهودی اعتقاد دارند که «**شخینا**» یا نور خداوندی تنها در خانه‌ای وارد می‌شود که در آن صلح باشد و از آن راه خانه برکت‌دار می‌گردد.

امّا بدبختانه گاه بگاه، آنهم در تمام خانواده‌ها لحظات تاریکی وجود دارند که بخشش‌ها و آگاهیها - خوبیها و محبتها جای خود را به نیروهای منفی و بازدارنده می‌دهند. «ما»، «من» و «تو» می‌شود خود محوری و خودخواهی جای خیرخواهی را می‌گیرد - انگشتها بطرف یکدیگر نشانه می‌روند - هر کلام ناشایست گذشته تبدیل به کوهی غیر قابل عبور و تکان می‌گردد. کینه‌ها کم‌کم جای خود را در قلبها باز می‌کنند. روحها زخمی می‌شوند و خانه‌ای که می‌توانست پرورش دهنده عشق باشد، نفرت می‌آفریند.

متأسفانه وقتی اختلاف زناشوئی به بیرون خانواده و اجتماع کشیده می‌شود، بحبوحه ناآرامیها سوء تفاهمها، کینه‌ها و عدم اعتمادهاست - گاه افرادی بی صلاحیت (گاهی حتی از راه خیرخواهی - گاهی هم خودخواهی) قبلاً جای نوش، نیش این برخوردها را زیادتر کرده‌اند. امّا جامعه یهودی همیشه و بصورت زیبائی دل ناراحتی‌های دیگران را دل ناراحتی خود می‌داند. این عمل علاوه بر اینکه سابقه‌ای در دستورات دینی دارد، نشانه‌ای از این اعتقادات است که پاشیده شدن یک خانواده بر کل جامعه اثر می‌گذارد و باعث خرابی آن می‌شود. دین یهود اساس خود را بر اجتماع گذاشته است. ما برای نیایش خود احتیاج به ده نفر داریم. حتی اگر «**مشه**» پیامبر و معلم ما هم زنده بود بایستی با ۹ نفر دیگر (از هر طبقه و حدّی) جمع شود. تعاریف یهودی بر این نکته تأکید می‌کنند که اگر ۶۰۰,۰۰۰ یهودی، چه بد و چه خوب - چه فقیر و چه ثروتمند - چه عالم و چه بی سواد - چه پیر و چه جوان اگر در دامنه کوه سینا گرد نمی‌آمدند خداوند تورات را به ما نمی‌داد. نتیجه اینکه اگر زخمی در اجتماع است وظیفه هر کدام ماست که در درمان آن و مداوایش بکوشیم. از این لحاظ من به سهم خودم از کسانی که در این راه (در تمام طول تاریخ) قدم برداشته‌اند سپاسگزارم.

وقتی زن و شوهری به این مرحله ناگوار زندگی می‌رسند، تصمیمات خود را بر مبنای منطق و انسانیت و مروت و اخلاقیات نمی‌گیرند، و گاه بدبختانه اطرافیان آنها نیز بر همین روال عمل می‌کنند. افراد درگیر ماجرا از اینکه فرضیه‌های پیش ساخته آنان با کوچکترین مانعی برخورد پیدا کند از کوره در می‌روند. دلایل اشتباهات گذشته را نمی‌بینند. سعی در تحقیر و پیدا کردن نقطه ضعفی، که گاه اصلاً ربطی



به دلیل اختلاف فعلی ندارد، از طرف دیگر می‌نمایند و یکباره دیوار می‌شوند - همه دیوار می‌شوند تا جائی که دیگر امیدی به رهایی نخواهد بود. این انتظارات از پیش داشته مثل به قاضی رفتن یکطرفه است. واقعیتهای پس از ازدواج هرگز دقیقاً همان برنامه‌هایی که شاید سالها در ذهنها ریخته شده نخواهد بود. آرزوهای جوانی - آرزوهای مادرانه - ایده‌آلهائی که در تفکرات یکطرفه ریخته می‌شود، برای زمانی که دو موجود - دو انسان - دو دنیای مختلف که هر دو با ارزش هستند، یکی می‌شوند، تغییر پیدا می‌کند. در این برهه زمان و در این مرحله است که ارزش انسانها و والا بودن شخصیتها نمودار می‌شود. که آیا ما خود را بعنوان زن - شوهر - پدر - مادر - فرزند تطبیق می‌دهیم یا تحمیل می‌کنیم؟ در رشد یکدیگر سهیم می‌شویم یا یکدیگر را تحقیر می‌کنیم؟

باور کنید جائی از نویسندهٔ ناشناسی خواندم که: «پنجاه سال دیگر هیچ فرقی نمی‌کند که ما امروز چه ماشینی رانده‌ایم یا چقدر پول داشته و چه نوع لباسی می‌پوشیده‌ایم. اما دنیای بهتری خواهیم داشت اگر در زندگی یک کودک اثری داشته باشیم».

وقتی یک زندگی در حال پاشیده شدن است و فرزند یا فرزندانی نیز در میان این ناآرامیها و دعواها غوطه می‌خورند، این تنها قربانی‌ای نیست که جامعه دارد می‌پروراند. همه قربانی خواهند شد، پدر و مادر در این رابطه بازنده خواهند بود زیرا آینده‌ای که با کمک یکدیگر می‌توانستند (مشکل است کس دیگری بتواند جای آنها را بگیرد) به فرزندشان بدهند را از او می‌گیرند. نسلی را که خداوند می‌خواست از طریق آنان به جهان هدیه کند را از بین می‌برند. سطح پائین‌تر احساس خوب مالی و علمی‌ای را از او دریغ می‌کنند. امکان زیاد دارد که با احساس حقارت - فقدان محیط پرورش دهنده و گرم خانوادگی بزرگ شود و احتمال تسلسل این رفتار در وجود او و فرزندانش قوت بگیرد. شعر زیبائی از سیمین بهبهانی در این مورد، به زیبائی تمام آینده فرزندان طلاق را رقم زده و ما را از احتمال اینکه اثر رابطه ناخوشایند پدر و فرزند چگونه بصورت میراثی با او می‌ماند، آگاه می‌کند. در شعر **«حاصل طلاق»، سیمین بهبهانی** از زبان فرزند آنان می‌سراید:

یادها دارم از گذشته خویش،
یادهایی که قلب سرد مرا،
کرده ویرانه‌ای، ز کینه و خشم،
بس نهان کرده داغ و درد مرا:

یاد دارم ز راه و رسم کهن،
که دو «ناسازگار» را بهم پیوست،
من شدم یادگار این «پیوند!»
لیک چون رشته سست بود، گسست

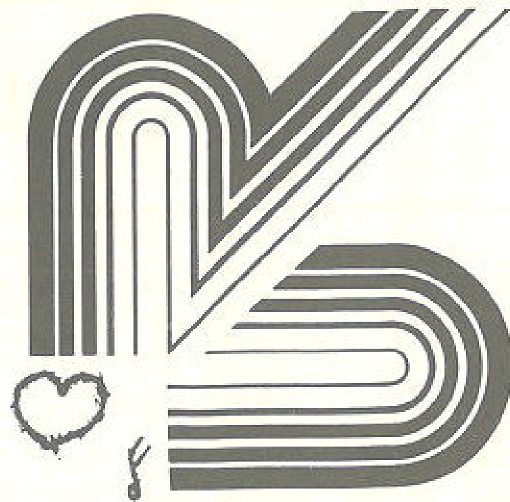
خیره‌گی‌های مادر و پدرم.
آن دو را فتنه در سرا افکند
کودکی بودم و مرا ناچار،
گاه از این، گاه از آن، جدا افکند...

همنفس، همنفس، مشو نزدیک!
خنجرم: آب داده از زهرم
اندکی دورتر! که سر تا پا

کینه‌ام، خشم سرکشم، قهرم!...

آری پدر و مادران می‌بازند. چون وقتی این بچه می‌خندد یا گریه می‌کند با تمام روحش، علاوه بر چسمش هم پدر و هم مادرش را می‌خواهد و قبل از آنکه من و ما و ربای ـ جامعه و یا حتی خدا را بخواهد، پدر و مادرش را می‌خواهد و با «هم» می‌خواهد. مطالعات تحقیقی و علمی نشان داده که شخصیت بچه تا سن ۳ سالگی فورم می‌گیرد. پدران! مادران! قانون را کنار بگذارید. مشتهای گره کرده را بگشائید - خودخواه نباشید. به عقب بر نگردید. ما یهودیان تنها قومی هستیم که گناه قربانی شدن خودمان را به گردن گناهان خودمان می‌اندازیم و از خداوند طلب آمرزش می‌کنیم و می‌خواهیم ما را ببخشد. سراسر تاریخ ما و عبادات ما این را گواهی می‌دهد. از این ناآرامیها، اختلافات و برخوردها می‌توان بعنوان وسیله‌ای برای رشد خود استفاده نمود و یا انتقام از یکدیگر. در سرود هشتم «**اودیسه**» می‌خوانیم که «**خدایان بدبختیها را می‌ریسند تا موضوع سرودهای نسلهای بعدی فراهم شوند**». آیا داریم غم سرود بچه‌هایمان و از آن راه آینده جامعه‌مان را می‌سرائیم؟

نه تنها پدر و مادران بلکه همه ما می‌بازیم. آینده متعلق به فرزندانمان است. این انسان فردا معلم نوه ما - همسر فرزندان ما -



سناتور کشور ما و ربای جامعه ما خواهد شد.

پدران و مادران این همسران جوان باید بدانند که جوان امید آینده و پیر نگاهدارنده خرد گذشته است. ما در یک مسابقه برتری شخصیت و مقام اجتماعی با جوانانمان شرکت نکرده‌ایم. ما تکیه گاه - سر پناه و راهنمایی «**خیرخواه**» و نه «**خودخواه**» برای پرورش آنها و نسل آنها می‌باشیم. یاد بگیریم یارشان باشیم.

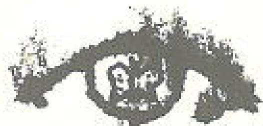
امّا در تمامی این قضیه رهبران مذهبی که برای حل اختلاف به آنها مراجعه می‌شود، نقش بسیار عمده‌ای را دارا می‌باشند. نسل امروز در شرایط محیطی بی حد و مرز زندگی می‌کند. این نسل حقارت نسل قبل را نه تجربه می‌کند و نه می‌پذیرد. این راهبران اجتماعی بایستی در پی راه نوینی برای روبرو شدن با مسائل جوانان ما باشند. آنان «**وظیفه**» دارند راهگشا باشند. در تطبیق بکوشند و نه در تحمیق. آشنایی به روانشناسی و عرف و هنجارهای اجتماعی این دوران و پیدا نمودن راه حلی برای مشکلات آن در تورات و افکار علمی بزرگ یهود با «**زبان امروزین**» از فرار یک نسل از دامن یهودیت جلوگیری می‌کند.

علمای دینی بایستی پا را از معانی اولّیه و متعارف تورات و نکته‌های آن بالاتر گذارده و یک قدم بالاتر عمل کنند. در راه آوردن «**شخینا**» به خانه‌های بلا زده جوانانمان بکوشند - کسی را مقصر نشناند. در راه پیوند بکوشند، بعبارتی دیگر «**اهرون کُهن**» باشند نه قاضی - که قضاوت کار خداوند است - نه بشر خاکی.

سعی ما بر این باید باشد که شخصیتها را کوچک نکنیم. محبتها و نشانه‌های آن را، احساسات لطیف متقابل را و زیبائی با هم بودنها را تأکید کنیم.

بگذارید این قطعه را با شعر زیبائی از «**خلیل جبران**» پایان بدهم با عنوان «**ازدواج**» تا روح را نوازش دهد و شاید راهگشایی باشد:

شما با هم زاده شده‌اید، و تا ابد با هم خواهید ماند.
با هم خواهید بود وقتی بالهای سفید مرگ روزهایتان را پراکنده و دور خواهد کرد.
با هم خواهید بود، حتی در خاطره خاموش خداوند.
امّا بگذارید در با هم بودنتان، فضایی وجود داشته باشد،
و بگذارید بادهای بهشتی میان شما به رقص در آیند.
به یکدیگر عشق بورزید، امّا به اسارت عشق در نیائید:
بگذارید که دریای جنبنده‌ای بین سواحل روحتان باشد.
جام یکدیگر را پُر کنید امّا از یک جام ننوشید.
نان خود را با هم قسمت کنید امّا از یک گرده نان نخورید.
با هم بخوانید و برقصید و سرمست باشید، امّا یکدیگر را تنها بگذارید، همانگونه که سیمهای عود از هم جدا هستند ولی با یک نوای موسیقی به لرزش در می آیند.
دلتان را بهم بدهید امّا نه برای نگاهداشتن.
چراکه تنها دست زندگی می تواند به قلبتان رضایت ببخشد.
و در کنار هم بایستید، امّا نه خیلی نزدیک بهم:
چراکه ستونهای معبد هم از هم دور می‌ایستند،
و درختان بلوط و چنار در سایه یکدیگر رشد نمی‌کنند.



شالم □



رویدادهای سازمان سیامک

تغییر مکان

● سازمان سیامک از اوّل ماه جون ۱۹۹۷ دفتر خود را به خیابان سپول‌ودا مابین مناطق ولی و غرب لس‌آنجلس منتقل نمود. این تغییر مکان باعث خواهد شد که فاصله زمانی ارباب رجوع برای تمامی جامعه تقریباً یکسان بماند.

انتخابات

● قرار است که انتخابات جدید اعضاء هیئت مدیره سازمان سیامک در پائیز امسال برگزار گردد. علاقمندان به شرکت در هیئت مدیره برای کمک به اجتماع و اعمال خیر می‌توانند با دفتر سازمان تماس گرفته و از شرایط لازمه مطلع شوند.

تیمهای ورزشی

● تیم بسکتبال نوجوانان (دخترانه) سازمان سیامک اواسط ماه می شروع به تمرین نموده است. این تیم بصورت فنّی و تحت تعلیم مربی روزهای یکشنبه هر هفته در سالن سر پوشیده تمرین و بازی می‌نماید.

علاقمندان می‌توانند با دفتر سازمان تماس حاصل نمایند.

● تیم فوتبال اروپائی *Soccer* برای جوانان (پسر) بزودی تشکیل خواهد شد. علاقمندان می‌توانند برای ثبت نام با دفتر سازمان یا مربی و گرداننده این تیم آقای دیوید آرسته تماس بگیرند.

فستیوال روز استقلال اسرائیل

● سازمان سیامک همراه با دیگر سازمانهای اجتماعی و یا مذهبی جامعه در مراسم روز استقلال ۴۹ سالگی اسرائیل شرکت نمود.

غرفه سازمان در میان بخش جامعه سفارادیک، در این روز شاد و غرورآفرین به شرکت کنندگان کتابهایی در زمینه یهودیت عرضه نمود. از جمله این کتابها میتوان کتاب **بسلامتی زندگی** (از انتشارات سازمان) - **یادیاوند** از انتشارات جامعه دانشوران یهود و کتاب **ربی یهودا بن العازار** نوشته **پروفسور نتصر** را نام برد.

کمک به بنیاد نتصر

● سازمان سیامک در ادامه روش همیشگی خود برای نگاهداری میراثها و ارزشهای یهودی بخصوص یهودیان ایرانی، مبلغ ۲,۰۰۰ دلار به بنیاد فرهنگی **پروفسور نتصر** تقدیم نمود تا در راه پژوهشهای بی همتای استاد در تاریخ یهودیان ایرانی به مصرف برسد.

با آرزوی سلامتی و موفقیتهای بیشتر استاد نتصر و جامعه.

کمک به زلزله زدگان ایران

● در پی خبر جانگداز زلزله اخیر ایران، هیئت مدیره سازمان سیامک از طرف کل اعضاء این سازمان برای ابراز همدردی در این داغ جانسوز با هم وطنان و هم زادگاههای خود مبلغ یک میلیون تومان به انجمن کلیمیان ایران ارسال نمود تا هر طور که صلاح میدانند در راه یاری به مصیبت زدگان زلزله مصرف نمایند.

کمک به نیازمندان

● در ماه گذشته همچنان کمکهای غذایی و پوشاکی به نیازمندان مراجعه کننده به سازمان ادامه پیدا نمود.

ازدواج

● هر ماهه دفتر سازمان تعداد بیشماری مراجعه کننده تلفنی برای درخواست‌های ازدواج صفحه پیوند دلها در نشریه چشم‌انداز دارد.

استقبال روز افزون جامعه از این راه آشنایی و احتمالاً ازدواج که بصورت بسیار محرمانه صورت میگیرد باعث دلگرمی اعضاء داوطلب سازمان میباشد.

کمکهای معنوی

● بعضی از افراد هیئت مدیره سازمان هر ماهه در حل اختلافات زناشویی در شرایطی مخصوص و کمک به معتادین جوان شرکت میکنند.

اگر در این موارد احتیاج به کمک دارید با دفتر سازمان تماس حاصل فرمائید.

استخدام

● سازمان سیامک برای مقام مدیریت اجرائی این سازمان فردی را با مشخصات زیر و حقوق مکفی استخدام می‌نماید.

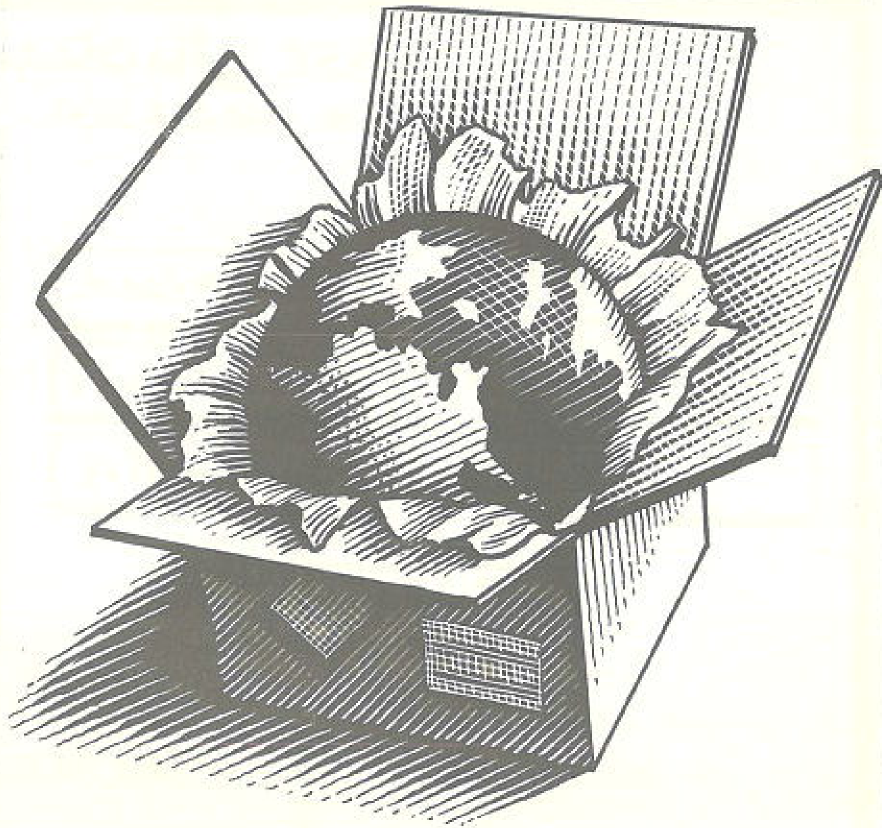
۱ - تسلط کامل به زبان انگلیسی.

۲ - حداقل درجه لیسانس از دانشگاههای خارج از ایران.

۳ - خوش بیان و خوش برخورد.

۴ - قابلیت مدیریت و خلاقیت و همکاری با گروه.

برای اطلاعات بیشتر و ارسال درخواست نامه و اطلاعات مربوط به خود با دفتر سازمان تماس حاصل نمائید.



چشم‌اندازی به:

چهار گوشه جهان

ترکیه

بنیادگرایان سر از لانه‌ها به در آورده‌اند

«اگر بخواهند مسلمانان را در ترکیه سرکوب کنند، رودی از خون به راه خواهد افتاد و از الجزایر هزار بار بدتر خواهد شد من آنرا با تمام وجودم آرزو می‌کنم. من تا مغز استخوانم بنیادگرم من به روی آن دولتی که بخواهد مدارس مذهبی را ببند تُف می‌اندازم».

«خلیل ابراهیم سلیک» وکیل اسلامی مجلس ترکیه دیگر حرفهایش را بی پرده بیان می‌کند، البته او در این راه تنها نیست: چندیست که بنیادگرایان ترک تصمیم گرفته‌اند دندانهای تیز کرده‌ی خود را علناً نشان دهند.



بحران از ۲۸ فوریه گذشته، آغاز شد. روزی که «شورای ملّی امنیت» که ارتشیان گردانندگان اصلی آن می‌باشند به دولت «اربکان» اسلام‌گرا دستور داد ۱۸ لایحه ضد اسلام گرایی را به تصویب برساند و نخست‌وزیر در ابتدا چنان وانمود کرد که حاضر به همکاری است. در ترکیه این حقیقتی غیر قابل انکار است که پیشنهادات ارتش غیر قابل بحث می‌باشند، زیرا از سال ۱۹۶۰ به امروز ارتش عامل سه کودتا در ترکیه بوده است. ولی با تمام این تفاصیل هیچیک از تحولات درخواستی ارتش به مرحله‌ی اجرا گذارده نشد. اربکان سعی می‌کرد تا آنجاکه امکان داشته باشد وقت تلف کند. زیرا ارتش چندین بار اظهار کرده بود که کودتا راه حل مسئله‌ی ترکیه نیست و از همان زمان اسلام‌گرایان سر از لانه‌ها بیرون آوردند.

آنانکه قبل از دیگران مورد حمله‌ی بنیادگرایان قرار گرفتند اوّل رسانه‌های گروهی بودند. زیرا روزنامه‌ها و تلویزیونهای خصوصی طرفدار عدم دخالت مذهب در سیاست، آنچنانکه در کشورهای غربی معمول است - می‌باشند. (در ترکیه از سالهای ۱۹۳۰ این مطلب در قانون اساسی ذکر شده است). ابتدا رئیس دولت تهدید کرد که طرح لایحه‌ی محدودیت آزادی جراید را که قبلاً تهیه شده بود به جریان خواهد انداخت. در مرحله‌ی دوّم چندین روزنامه‌نگار به پشتیبانی از یک کودتای ضد اسلامی از طرف طلاب متهم شده و دوشنبه ۱۲ ماه مه طلبه‌ای وارد دفاتر روزنامه‌ی «هوریت» شد و با یک اسلحه‌ی اتوماتیک به روی کارمندان آتش گشود و یک کارمند را به شدت مجروح کرد. ده روز قبل از این ماجرا صاحب یک کافه، که جرأت کرده بود در تلویزیون خالکوبی‌های خود را که نسبت به الله شاید کمی توهین‌آمیز می‌نمود، به نمایش بگذارد به قتل رسید. اسلام‌گرایان حقیقتاً می‌توانند بر تأثیری که بر عامه‌ی مردم در ترکیه دارند حساب کنند. راهپیمائی روز یکشنبه ۱۱ مه بنیادگرایان به طرفداری از مکتب‌های مذهبی صد هزار نفر را در استانبول به خیابانها

کشید...یک قدرت نهائی و هشدار به تمام معنا در مقایسه با ۵ یا ۶ هزار نفری که حزب (لائیک) «تنسوسیله» "Ciller" "Tansu" موفق شده بود روز قبل گردآوری کند.

ایالات متحده

جنایت «ستوان فلین» "Flinn"

ستوان «کلی فلین» اوّلین زن خلبان بمب افکنهای بی۵۲، گُل سرسبد نیروی هوائی آمریکا بود. این جوان ۲۶ ساله‌ی بلوند موفق شده بود بر تمام مشکلاتی که زندگی ارتشی در بر دارد پیروز گردد تا به یک رویای کودکی که از سن یازده سالگی در فکرش جای گرفته بود جامه‌ی عمل بپوشاند. امّا از چندی پیش سرنوشت ستوان «فلین» دیگر بلند پروازی‌های سابق را ندارد. «کلی فلین» مورد غضب قرار گرفته است و امکان دارد در دادگاه نظامی محاکمه شود **«جنایت» وی: رابطه‌ای**



انسانی با یک غیر نظامی - با مردی زن دار می‌باشد.

بر طبق قوانین ارتش آمریکا این عمل خیانت شناخته می‌شود و بعد از اخراج از ارتش، می‌تواند تا ۹ سال نیز زندانی داشته باشد. مشکلات «کلی فلین» روزی آغاز گردید که با «مارک زیگو» "Zigo" "Marc" جوان ۲۴ ساله و مربی تیم فوتبال نوجوانان «مینو» "Minot" شهری در داکوتای شمالی و نزدیک پایگاه هوائی، آشنا شد. «زیگو» اینچنین وانمود کرد که از زنش جدا شده و در صدد طلاق گرفتن است. فرمانده پایگاه از این رابطه با خبر شد و به ستوان «فلین» امر کرد به این رابطه خاتمه دهد و «کلی فلین» از این امر سر باز زد، زیرا مربی فوتبال از چندی پیش در خانه‌ی وی مسکن گزیده بود. این مرد متاهل در حقیقت از چنان دورنگی و دوروئی نیز برخوردار بود و قبل از اینکه برای همیشه گم شود، درباره‌ی روابط خصوصی و شخصی‌اش با ستوان «فلین» مدارکی ناجوانمردانه در اختیار نیروی هوائی ایالات متحده قرار داده بود در مورد شدت گناه «کلی» باید اضافه کرد که چندی قبل از این ماجرا وی با یکی از افراد ارتش پایگاهش (یک سرباز عادی) نیز رابطه‌ای کوتاه داشته که این نیز بر خلاف مقررات می‌باشد.

باید اقرار کرد که این اشتباه «ستوان فلین» در مقابل افتضاحات مکرر و واقعی ارتش آمریکا چه در مورد درجه‌داران و یا دیگران حقیقتاً بسیار ناچیز می‌باشد. "Slade Gorton" سناتور جمهوریخواه و قاضی سابق دادگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا همراه با مخالفت شدید خود در این مورد فریاد می‌کند که: «این یک خودخواهی سکسی است» و به شدت خواهان رها کردن هرگونه اتهامی در مورد این خلبان نمونه می‌باشد.

روسیه

فراموش شدگان گولاگ (اردوگاه اجباری سیبری)

خطوط چهره‌ی «ژان مونش» "Jean Munseh" از احساساتی گواهی می‌دهند که قابل بیان نمی‌باشند. پنجاه و دو سال است که او در انتظار چنین لحظه‌ای است: بازدید«شامپینول» "Cahmpigneulle" دهکده‌ای (در شمال شرقی فرانسه) که در آنجا



متولد شده است. این فرانسوی یهودی که در سال ۱۹۴۳ از طرف آلمانها برای «خدمت در مشاغل اجباری» تعیین شده بود در خاتمه جنگ از طرف ارتش شوروی «آزاد» می‌گردد. و بعد از اعزام به اتحاد جماهیر شوروی هرگز موفق نمی‌شود از خود خبری به نزدیکانش بدهد. خویشانش بالاجبار قبول می‌کنند که وی فوت کرده است. تا اینکه در سال ۱۹۹۵ یک مجمع خیریه فرانسوی او را در ۲۵۰ کیلومتری جنوب «کیو» "Kiev" (اوکراین Ukraine) پیداکرده و چند روز پیش موجبات مراجعت وی را به فرانسه فراهم ساخت. این یکی از تراژدی‌های ناشناخته انسانی است که صدها فرانسوی یهودی عمری با آن دست به گریبان بوده‌اند بدون آنکه برای رهائی از آن راه حلی در دست داشته باشند. جوانانی که برای «خدمت در مشاغل اجباری» تعیین شده بودند و یا چندین هزار از ۱۳۰،۰۰۰ نفری که «بر خلاف میلشان» مجبور به همکاری با ارتش آلمان شدند و تا به امروز از ۲۰،۰۰۰ نفرشان کوچکترین اطلاعی در دست نیست. قربانیان دیگر، هزاران فرانسوی ارمنی الاصل می‌باشند که از دست ترکها در اوایل قرن به تبلیغات استالینی که از ارمنستان شوروی بهشتی ساخته بود دل باختند و به خانه‌ها و زمینهای خود باز گشتند. امّا بعد از اینکه با حقیقت روبرو شدند اکثر آنها خواستند به فرانسه باز گردند ولی حکومت شوروی هرگز به آنها چنین اجازه‌ای را نداد. به راستی آنها چند نفر بودند؟ «پییر ریگولو» "Pierre Rigoulot" مورخ فرانسوی می‌گوید: هیچکس از تعداد آنها خبری ندارد زیرا از اسناد بایگانی شده خبر دقیقی نمی‌توان به دست آورد و کسانی که ممکن بود بتوانند شهادتی بدهند اکثراً «از بین رفته‌اند».

در سال ۱۹۴۵ کمیسیونی جهت رسیدگی به سرنوشت یهودیان و ارامنه‌ی فرانسوی اعزامی به اتحاد جماهیر شوروی در مسکو تشکیل شد امّا دولت فرانسه آنزمان خیلی زود به فعالیت آن خاتمه داد. مصالح دیپلماتیک چنین امر می‌کرد که شوروی این غول میانه‌ی قرن بیستم را نباید قلقلک داد. □





زئیر

دزدی ریاست جمهوری

در اواخر سالهای ۱۹۸۰ زمانی که از «**موبوتو سه‌سه سِکُو**» (رئیس جمهور خلع شده زئیر) دربارهٔ ثروتش سئوال می‌شد، عادت داشت که پیوسته زبان به شکایت بگشاید. بطور مثال در سال ۱۹۸۸، بطور خصوصی، برای «**مروین دیوالی**» درد دل کرده بود که فقط ۵۰ میلیون دلار پس‌اندازش باقی مانده است. پنج سال بعد در مقابل روزنامه‌نگاران اظهار کرده بود که ثروتش به ۱۰ میلیون دلار هم نمی‌رسد.

یکی از وزرای امور خارجه آفریقا می‌گفت: «به این ترتیب امروز هیچ پول خُردی هم نباید در جیبش پیدا بشود.» مسلماً این یکی از دلایلی بود که «موبوتو» این چنین سرسختانه کوشش می‌کرد که مسند قدرت را از دست ندهد. واقعاً چگونه می‌توان با این شرایط در غربت زندگی نمود؟ به گروهی دستمال دورقاب چین‌تان داد و خرج املاک متعدد در چهار گوشه جهان را نیز متقبل شد؟ حدود ۱۰ قصر در جنوب **بروکسل**، یک آپارتمان بسیار بزرگ در خیابان «**فُش» پاریس** (که پسرانش در آن زندگی می‌کنند)، یک ملک وسیع در «**کِپ مارتین**» در جنوب فرانسه (که به گفته یکی از مسئولین بانکی که قسمتی از ثروتش را سرپرستی می‌کند، این تنها ملکی است که آن را گرانتر از ارزشش نخریده است)، ملک بسیار بزرگ دیگری در نزدیکی «**لوزان**» (سوئیس) و ویلاهای متعددی در «**پرتقال**» - «**مراکش**» و «**آفریقای جنوبی**».

مجلهٔ «**فاینانشیال تایمز**» لندن در بررسی‌ای که اخیراً انجام داده، ثروت «**موبوتو**» در سالهای میانه ۸۰ را حدود ۴۰ میلیارد دلار برآورد کرده است. این حاکم دیکتاتور با قاطی کردن حساب شخصی خود و صندوقهای دولت، در مدت سی سال حکومت مستبدانه‌اش موفق به ایجاد امپراطوری شخصی خود گردید. در سال ۱۹۷۸ یکی از مسئولین سابق بانک مرکزی آلمان از طرف صندوق بین‌المللی پول به کشور زئیر (جمهوری دموکراتیک کنگوی فعلی) اعزام شد تا ریاست بانک آن کشور را به عهده بگیرد و به حسابها رسیدگی کند. ولی در

حقیقت مأموریت وی این بود که از دست درازیهای بیش از حدّ معمول «موبوتو» جلوگیری کند.

مأموریت وی، مأموریت ساده‌ای نبود - مخصوصاً زمانی که فرستاده مخصوص رئیس جمهور و یکی از مارشالهای خانواده‌اش همراه با یک فرد نظامی و مسلسل آماده برای باز کردن صندوقها به بانک مراجعه می‌نمودند. این شخص «اروین بلومنتال» با دلزدگی و بدون آنکه هرگز از قدرت واقعی برخوردار بوده باشد از مقام خود استعفا داد، امّا گزارش مفصّلی در مورد نحوه بانکداری در زئیر از خود بجا گذاشت. شاید این زحمتی بی جا بود زیرا کسانی که به زئیر کمک مالی می‌کردند مثل صندوق بین‌المللی پول - فرانسه - ایالات متحده آمریکا و یا بلژیک در مقابل رئیس جمهوری که کشورش را غارت می‌کرد، فقط به این دلیل که مخالف سرسخت کمونیسم بود، چشمانشان را بسته و دست او را آزاد می‌گذاشتند.

«بلومنتال» در گزارش خود می‌نویسد: «تمام مسئولین بانک بین‌المللی آگاهند که هر گونه کوششی در جهت سر و سامان دادن به بودجه کشور، سدی بزرگ بر سر راه خود دارد که نام آن «رئیس جمهور» است. وی در ضمن یادآور شد که چگونه در سال ۱۹۷۸ سود خالص شرکت «ژکامین» (مس و کبالت) مستقیماً به حساب شخصی ریاست جمهوری واریز شد و او مطابق میل شخصی‌اش از آن استفاده می‌نمود، حتی برای خرید وسائل نظامی. □

سوئیس

گنج جنگ نازی‌ها

سوئیس دیگر نمی‌تواند چشمان خود را بسته و برای مدتی طولانی مجبور خواهد بود در مقابل نگاه سرزنش بار هم پیاله‌های بین‌المللی خود بار سنگین سیاستی را که قدرت حاکمه و بانکهای آن کشور در زمان جنگ جهانی دوم پیش گرفته بودند را بدوش بکشد. در برابر این واقعه تازه، کشور کوچکی که همیشه عادت داشته که یا موجب تحسین و یا حسادت دیگران قرار بگیرد، انتخاب میان انتظار کشیدن تا این مسئله به نحوی خود بخود حلّ شود یا اقرار کامل به وقایع گذشته، بسیار مشکل است.

با سرعتی که روزهای اخیر از رویدادها، پرده‌برداری می‌شود، مسلماً حکومت سوئیس نمی‌تواند مدت زیادی در دودلی به سر ببرد. در نیمه ماه مه گذشته گزارشی توسط دولت آمریکا، سوئیس را متهم نمود که این کشور بیطرف!! با آلمان نازی روابطی «بسیار نزدیک و سرنوشت ساز» داشته است: نوعی همبستگی که دلیل آن می‌تواند هم «ترس» و هم «استفاده» بوده باشد.

روزنامه «سونتاگ زیتونگ» چاپ زوریخ در شماره یکشنبه ۱۱ ماه مه خود فاش کرد که در آن زمان بانک «کردیت سوئیس»، یکی از بزرگترین بانکهای آن کشور، سرپرستی یک حساب اس - اس با کُد عددی را عهده‌دار بوده



و با DWG، سازمانی دولتی که مسئول امور مالی اردوگاههای کار اجباری یهودیان بوده، روابطی بسیار نزدیک داشته است.

رویداد خجالت‌آور **«طلای نازیها»** مسلماً به پایان خود نرسیده است، زیرا بسیاری از اسناد بایگانی شده هنوز برملا نشده‌اند. اروپا و آمریکا سعی بر این دارند که هر چه بیشتر به این اسناد رسیدگی شود - اتفاقاً از بایگانیهای دست نخورده آلمان بود که روزنامه **«سوتتاگ زیتونگ»** اسرار فاش نشده را یافت.

از طرف دیگر **Stuart Eizenstat** نگارنده گزارش رسمی دولت آمریکا از فرانسه و بریتانیای کبیر خواسته است که کلیه پرونده‌های محرمانه مربوط به «طلای نازیها» را آزاد نمایند و بالاخره بانک حسابرسی بین‌المللی **«بانک مرکزی بانکهای مرکزی»** که در شهر **«بال»** مستقر می‌باشد تمامی پرونده‌های بایگانی شده خود را از ماه ژوئیه در اختیار پژوهشگران قرار خواهد داد.

آخرین مرحله این عملیات وسیع کوششی خواهد بود تا **«بانک ملّی سوئیس»** و دیگر بانکها و سازمانهای ملّی این کشور که به نحوی با این مسئله ارتباط دارند نیز پرونده‌های بایگانی شده خود را در اختیار بازپرسان بین‌المللی قرار دهند که البته انتظار چنین تصمیمی به این زودی نمی‌رود. از آغاز این ماجرا بانکها، حالت دفاعی به خود گرفته و در جهت اثبات بی گناهی خود اشتباهاتی را نیز مرتکب شده‌اند.

تنها پس از تهدید و تحریم سازمانهای یهودیان آمریکا بود که این بانکها قبول کردند تا مبلغ صد میلیون فرانک سوئیس جهت کمک به قربانیان **«هالاکاست»** پرداخت نمایند. مسلماً پیشرفت افکار، به زمان طولانی‌تری محتاج است. رئیس بانک ملّی سوئیس چند هفته پیش اظهار داشت که: **«کشورش قربانی دروغهای نازیها بوده است»**.

امّا در عوض دولتمردان این کشور حاضر به همکاری می‌باشند. **«فلاویو کوتی»**، وزیر امور خارجه سوئیس اعلام نمود که «سوئیس خواستار روشن نمودن حقایق می‌باشد».

مسلماً چنین رفتاری به سود آنها خواهد بود زیرا بدین ترتیب ثابت خواهند کرد که کشورشان با قبول نمودن اشتباهات گذشته‌شان بزرگتر خواهد شد حتی اگر در کوتاه مدت برایشان گران تمام شود. □



Jean-Marie Le Pen, à Nice

فرانسه

بوسه‌ی انتخاباتی ژان ماری لوپن (رئیس حزب جبهه‌ی ملی - دست راستی افراطی)

قدمی کوچک برای لوپن امّا قدمی عظیم در سیستم سیاسی که در مرحله‌ی اوّل کسی به درستی متوجه اهمیت آن نشد این بود که یک رهبر حزب دست راستی افراطی از مردم بخواهد که به احزاب چپ‌گرا در انتخابات پارلمانی رأی بدهند!

امّا هرگاه رئیس حزب «جبههٔ ملّی Front National» (FN) فرانسه پیام نوینی را اعلام می‌کند، همیشه دوباره روی آن تکیه می‌کند. بدین ترتیب بود در روز دوشنبه قبل از دور اوّل انتخابات فرانسه، ژان ماری لوپن در یک برنامه‌ی رادیوئی به نام "Clube de la Presse" آشکارا اظهار داشت که ترجیح می‌دهد مجلس آینده‌ی فرانسه از یک اکثریت چپ برخوردار باشد تا اینکه اکثریتی دست راستی داشته باشد و چندین بار تکرار کرد که تنها چنین مجلسی می‌تواند: «از کوششهای ژاک شیراک جهت حل کردن فرانسه در اتحادیه اروپا جلوگیری کند».

ولی چون بازتاب سخنان خود را در جراید نیافت روز سه‌شنبه بعد از دور اوّل انتخابات در کانال ۲ تلویزیون فرانسه برای بار دوّم به این مسئله اشاره کرد که «سیونل ژوسپن» و کمونیستها کمتر از «شیراک» و «ژوپه» بصورت دیوانه‌واری اروپاگرا می‌باشند». البته رهبر FN در انتظار انتخابات پارلمانی فرانسه نبود تا مخالفت خود را با رئیس کشور و نخست وزیرش اعلام کند، امّا این اوّلین باری است که از همقطاران خود می‌خواهد که اگر قرار بر انتخاب باشد باید «کمونیست»ها را به «گلیست»ها ترجیح دهند.

رهبران احزاب چپ‌گرای فرانسه از این سخنان با سردی استقبال کردند زیرا نمی‌خواهند در نظر مردم خود را با لوپن و حزبش که گروهی نژادپرست و فاشیست می‌باشند نزدیک کنند. امّا آنچه مورد تعجب می‌باشد اینست که دست راستی‌ها نیز سخنان وی را تکرار نکردند و «آلن ژوپه» همکاری

دست راستی‌های افراطی و حزب سوسیالیست و حزب کمونیست را مورد انتقاد قرار نداد. زیرا «گلیست»ها و دموکراتهای فرانسه معتقدند که هر چه دربارهٔ «لوپن» بیشتر سخن گفته شود بیشتر اهمیت پیدا خواهد کرد و بهترین راه مقابله با «لوپن» و فاشیستهای نژادپرست طرفدار او انکار کردن وی و جملات عکس‌العمل برانگیزش می‌باشد.

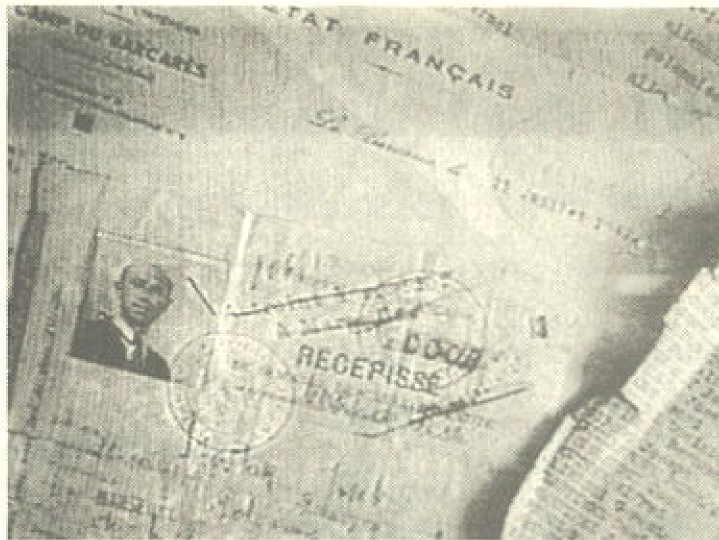
البته نباید فراموش کرد که رهبر FN بر روی طرفداران خود تأثیر غیر قابل انکاری دارد و تعداد کثیری از ۱۵٪ مردم فرانسه که در دور اوّل انتخابات مجلس فرانسه به او رأی دادند از دستورالعمل‌های وی بدون آنکه به خود زحمت فکر کردن بدهند پیروی می‌کنند. آیا به راستی احزاب چپ‌گرا پیروزی خود را در انتخابات پارلمانی فرانسه مدیون فاشیستهای نژادپرست «لوپنیست» می‌باشند یا آنکه ژان ماری لوپن پیروزی چپی‌ها را پیش‌بینی کرده بود و با این عمل می‌خواست حزب خود را نیز که با ۱۵٪ آراء در دور اوّل فقط یک نماینده در مجلس فرانسه دارا می‌باشد در این پیروزی شریک کند.

فرانسه

اسناد مربوط به یهودیان

در عرض پنج روز ردیابی مأمورین پلیس «مونپولیه **Montpellier**» موفق شدند دریابند که چگونه اسناد یهودیان اردوگاه «ریوسالت **Riuesaltes**» در انبار زباله‌ی شهرداری پیدا شد. کارتن‌های شامل اسناد مختلف و مخصوصاً تقویم روزانه‌ی ورود و خروج بین ۱۵ آوریل و ۲۴ دسامبر ۱۹۴۲ اردوگاه «ریوسالت» و همچنین فهرست کامل «خارجیان غیر قانونی» که توسط پلیس و ژاندارمری دولت «ویشی **Vichy**» دستگیر شده بودند، در اصل از زندان «پرپینیان **Perpignan**» خارج شده بود.

داستان بدین قرار است که هنگام اسباب‌کشی یکی از ساختمانها این کارتن‌ها به زباله انداخته می‌شود بدون آنکه کسی به خود این زحمت را بدهد که ببیند واقعاً چه چیزی در آن بایگانی شده است. یکی از افراد پلیس این واقعه را این چنین توجیه کرد که در مورد این اسناد نه کسی اظهار آشنائی کرد و نه اظهار مالکیت.



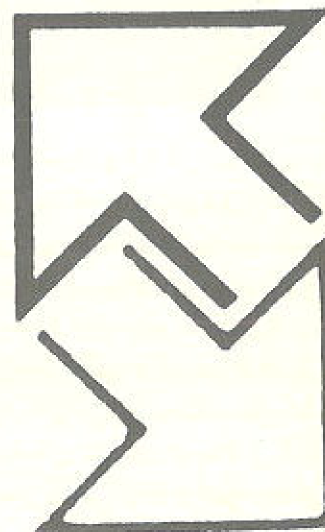
انتشار این اسناد در روزنامهٔ «مستقل **Independant**» در روز قبل از ۸ ماه مه (سالروز پایان جنگ جهانی دوّم در اروپا) سر و صدای بسیاری بر پا کرد و همگی به یکی از کارمندان شهرداری که آنرا پیدا کرده بود مشکوک شدند که در روزهای قبل از انتخابات پارلمانی، گروهی دست به تبلیغات سیاسی زده‌اند. زیرا در پرپینیان حزب دست راستی افراطی معمولاً آراء بسیاری کسب می‌کند. ولی چند روز بعد که آبها از آسیاب افتاد پس از بازرسی و بازپرسی‌های مختلف معلوم شد که مأمور زباله‌های شهرداری که علاقه‌ی شدیدی به کاغذهای قدیمی اسناد تاریخی دارد آنها را پیدا کرده و اسناد یهودیان «ریوسالت» را از خطر از بین رفتن حتمی نجات داده است. □

نقل از نشریه Heritage هریتیج
ترجمه بهرام آقالرپور

آماری که یهودیان آمریکا را به وحشت انداخته است

آیا فرزندان و نوادگان شما یهودی باقی خواهند ماند؟

	غیر مذهبی	ریفورم	کنسرواتیو	ارتودوکس میانه	حسیدیم و یشیوا ارتودوکس
نسل اول	200	200	200	200	200
نسل دوم	73	102	125	302	591
نسل سوم	27	52	77	457	1748
نسل چهارم	10	27	48	692	5157
درصد ازدواج های مختلط	72%	53%	37%	3%	3%
تعداد متوسط بچه درهر خانواده	1.62	1.72	1.82	3.23	6.4



* جدول فوق نمودار ازدیاد و نقصان جمعیت یهودیان آمریکائی در نسل های آینده و درصد ازدواج های مختلط و تعداد متوسط بچه در خانواده های آنان میباشد

این جدول هشدار دهنده بر اساس تعداد درصد ازدواج‌های مختلط و متوسط تعداد بچه‌ها در خانواده‌های یهودی بوده و نشان دهنده این احتمال میباشد که زوج‌های جوان در نسل فعلی، در آینده دارای نوه‌ها و نتیجه‌های یهودی خواهند بود یا نه؟

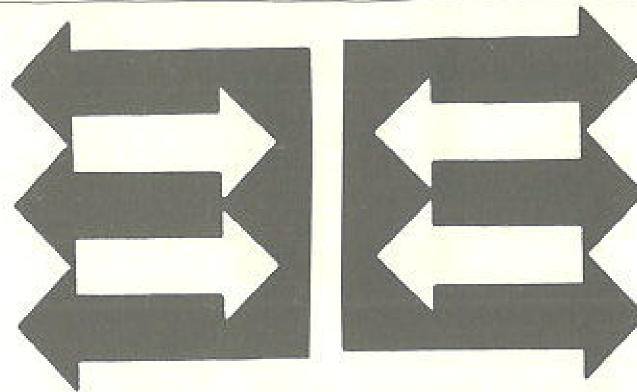
آیا نوادگان شما یهودی باقی خواهند ماند یا خیر؟

با مطالعه این آمار و ارقام وحشتناک که توسط دو نفر متخصص جامعه شناس آمریکائی با تحصیلات عالی و تجربیات بسیار در جامعه آمریکا و کار و کسب تهیه گردیده است، «آنتونی گوردون» و «ریچارد هوروویتس» که تهیه کنندگان این آمار وحشتناک و تکان دهنده میباشند و آنرا بصورت یک زنگ خطر بیدار کننده جامعه یهودیان آمریکائی میدانند. اظهار عقیده کرده‌اند که تحلیل رفتن تدریجی جمعیت جامعه یهودیان آمریکائی بعلت ازدواج‌های مختلط حتمی میباشد.

از طرف دیگر اینان میگویند که چنانچه شما متعلق به جامعه ارتودوکس آمریکائی میباشید این اطمینان خاطر وجود دارد که نوادگان شما یهودی باقی بمانند.

«آلن دورشوویتس» وکیل مبرز آمریکائی فارغ‌التحصیل دانشگاه حقوق هاروارد نیز کتابی نوشته بنام «یهودیان آمریکائی در حال تحلیل» وی نیز عقیده دارد که با بیش از ۵۰ درصد ازدواج‌های مختلط یهودیان آمریکائی، نوادگان آنان یهودی نخواهند بود.

«آلن دورشوویتس» استاد (Horowitz) در دانشگاه حقوقی هاروارد بوده عقیده دارد که چنانچه رهبران یهودیان آمریکائی هر چه زودتر راه حل‌های فوری جهت هویت یهودی بخشیدن به افراد جامعه ننمایند، یهودیان آمریکائی تا قرن دیگر بصورت یک گروه متمایز فرهنگی از



کل جامعه آمریکائی حذف خواهند گردید.

«آنتونی گوردون» نیز فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد میباشد.

ایندو نفر مدت چهار سال برای تهیه این مدارک و آمار و ارقام وقت صرف کرده‌اند و نتایج آن تا بحال در تعداد زیادی از مجلات معتبر بچاپ رسیده است.

بر طبق نتایج این آمار کاملاً مشخص است که ترکیب و درصد افراد متعلق به گروههای مختلف جامعه یهودیان آمریکائی بسرعت تغییر کرده و دگرگون گردیده است.

چهار سال تحقیقات این دو تن نشان میدهد که سه عامل مهم در سرنوشت یهودیان آمریکائی مؤثر خواهد بود:

۱ - درصد ازدواج های مختلط ۲ - درصد زاد و ولد فرزندان ۳ - تعلیمات یهودی.

وقتی که این سه عامل مهم را در بررسی جدولها پیاده کردند، نتایج آینده یهودیان آمریکائی را ترسیم مینماید.

اطلاعات استفاده شده در تهیه این جداول و آمار و ارقام از منابع زیر کسب گردیده است:

۱ - آمارگیری جمعیت کل یهودیان، آمارگیری در سال ۱۹۹۰ (NJPS)

۲ - آمارگیری جمعیت یهودیان نیویورک، سال ۱۹۹۱

۳ - کتاب اطلاعات یهودیان آمریکای شمالی نوشته اریلا کیسر **(Ariela Keyser)** (۱۹۹۶-۱۹۹۳)

۴ - آمارگیری و سئوال و جواب‌های مستقل توسط گروه گوردون - هوروویتس ۱۹۹۴

۵ - آمارهای مستقل گرفته شده توسط دانشگاه هاروارد

۶ - آمارهای مستقل گرفته شده توسط یشیوا یونیورسیتی - نیویورک

۷ - آمارهای مستقل گرفته شده توسط دانشگاه برندیس - لوس آنجلس

گزارش آماری گوردون - هورووویتس بر اساس ۵/۵ میلیون جمعیت یهودیان آمریکائی میباشد که ۱/۱ میلیون از آنان خود را فقط یهودی زاده میدانند و هیچگونه علامت مشخصه یهودی و وابستگی به گروههای یهودی ندارند. از طرف دیگر حدود ۱۸۵/۰۰۰ یهودی هستند که داوطلبانه یهودی شده‌اند.

با توجه به اینکه درصد ازدواج‌های مختلط در سال ۱۹۶۵ به اندازه ۹ در صد و در سال ۱۹۹۰ به ۵۲ در صد رسیده (با تناسب حساب کردن میتوان بجرات گفت که درصد ازدواج‌های مختلط در امسال (۱۹۹۷) به ۶۴ در صد رسیده است) نتیجه میگیریم که جوانان گروههای غیرمذهبی، ریفورم و کنسرواتیو احتمال بسیار بیشتری برای ازدواج با غیر یهودیان دارند.

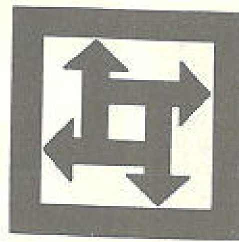
آمار گوردون - هورووویتس میگوید که از سال ۱۹۶۵ گروههای غیر مذهبی درصد ازدواج‌های مختلط با غیر یهودیان را دو برابر نموده در حالیکه گروههای ریفورم و کنسرواتیو این درصد را سه برابر نموده‌اند.

جوانان گروههای غیر مذهبی در گروه سنی ۱۸ تا ۳۹ سال درصد ازدواج‌های مختلط‌شان به ۷۲ درصد رسیده و گروههای جوان یهودیان ریفورم دارای ۵۳ درصد و گروههای سنی بالاتر ریفورم ۱۶ درصد ازدواج مختلط داشته‌اند.

گروههای جوانتر یهودیان کنسرواتیو درصد ازدواج مختلط ۳۷ درصد بوده در حالیکه افراد ۳۹ سال ببالای این گروه دارای ۱۰ درصد ازدواج مختلط میباشند. تنها گروههای ارتودوکس میباشد که درصدهای آماری ازدواج مختلط را برعکس کرده‌اند. یعنی از ۱۰ درصد در گروههای سنی ۳۹ سال ببالا به ۳ درصد در گروههای سنی ۱۸ تا ۳۹ سال تقلیل داده‌اند.

در مورد زاد و ولد زنان یهودی ۵۰ سال ببالا بطور متوسط کمی بیش از ۲/۲۵ بچه در هر خانواده، ارتودوکس، ریفورم، کنسرواتیو و یا غیر مذهبی داشته‌اند.

در مورد زنان سنین ۳۵ تا ۴۴ سال درصد زایمان زنان این گروه سنی به ۲۵ درصد در میان زنان کنسرواتیو، ریفورم و غیر مذهبی تقلیل یافته یعنی ۱/۶ بچه برای هر خانواده و حال آنکه این درصد در مورد زنان ارتودوکس گروه سنی ۳۵ تا ۴۴ سال دو برابر شده و به ۴/۵ بچه در هر خانواده افزایش یافته است.



بر طبق گزارشات NJPS خانواده‌های با فرزندان حاصل از ازدواج‌های مختلط شامل ۷۷۰/۰۰۰ نوجوان زیر ۱۸ سال میباشند که تنها ۲۸ درصد آنان یهودی بزرگ میشوند، ۴۱ درصد با مذهب دیگری غیر از مذهب یهودی بزرگ شده و ۳۱ درصد با هیچ مذهب و آئینی بزرگ نمیشوند.

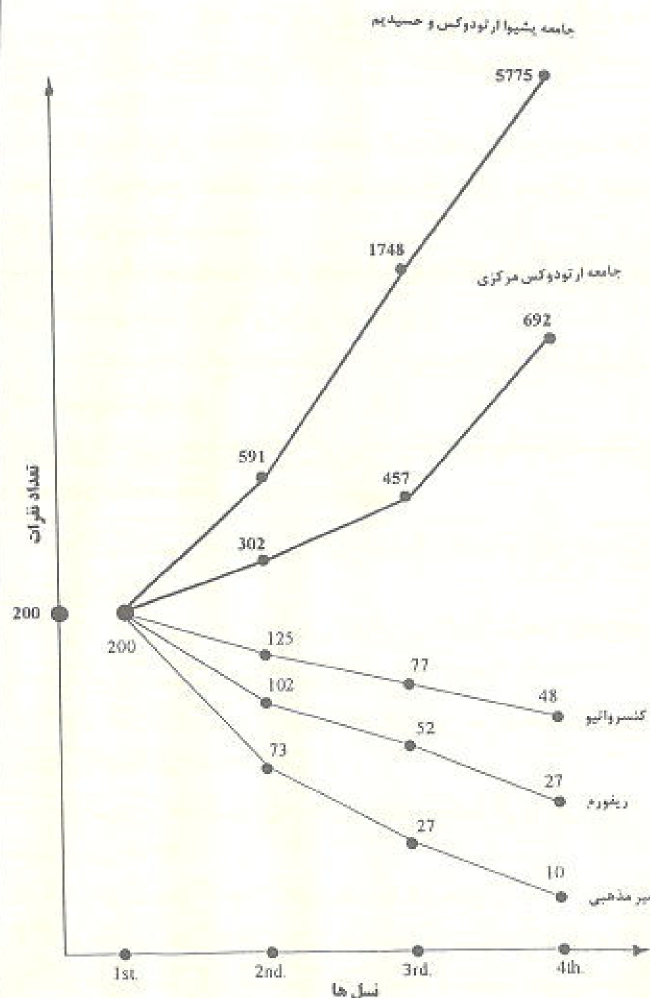
نکته بسیار دردناک این است که از این ۲۸ درصد بچه‌های حاصل از ازدواج‌های مختلط که بصورت یهودی بزرگ میشوند تنها ۱۵ درصد این گروه در انتها با یهودی ازدواج میکنند. در نتیجه آشکار است که کلیه نسل حاصل از ازدواج‌های مختلط بعد از نسل اول و دوم بکلی از یهودیت بیرون خواهند رفت.

در بررسی تجربیات موفقیت‌آمیز جامعه یهودیان ارتودوکس نتایج بدست آمده نشان میدهد که تاکید شدید بر روی مدرسه تمام روز یهودی با تعلیمات کامل یهودی و نگاهداری میتصووت (انجام کارهای نیک) و قوانین دین یهود باعث جلوگیری از ازدواج‌های مختلط افراد جامعه با اقوام دیگر و در نتیجه عدم حل شدن در جوامع گردیده است که درصد ازدواج‌های مختلط در این جوامع را به ۲ درصد تقلیل داده است. در مقایسه میزان تحصیلات دانش‌آموزان در مدارس تمام روز ارتودوکس با مدارس کنسرواتیو و ریفورم این نتایج حاصل گردیده است که دانش‌آموزان در مدارس ارتودوکس حداقل دوازده سال تحصیلات یهودی خود را ادامه میدهند در حالیکه در مورد شاگردان مدارس کنسرواتیو و ریفورم این مدت حداکثر بین ۴ تا ۸ سال بیشتر نمیباشد و قسمتی از این سالهای تحصیلی نیز بصورت نیمه وقت میباشد و پس از پایان این دوره نسبتاً کوتاه ۴ تا ۸ سال این شاگردان در مدارس عمومی به تحصیل ادامه میدهند.

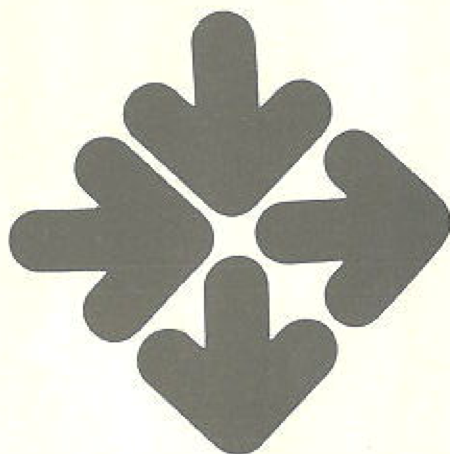
«ربای ایزیا زلدین» که رئیس بزرگترین مدرسه روزانه ریفورم در آمریکا بنام «استفن وایز تمپل» در «بل ایر» لوس‌آنجلس میباشد در مورد این آمار چنین اظهار عقیده نموده است.

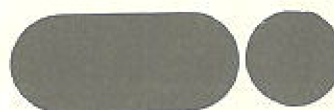
تمام مطالبی که گوردون - هوروویتس در آمار خود آورده‌اند صحت دارد، ولی فراموش نکنید که یهودیان ارتودوکس تنها بین ۵ تا ۱۰ درصد جمعیت یهودیان آمریکا را تشکیل میدهد و حتی اگر در آینده نسل جمعیت آنان دو برابر بشود، حدود یک میلیون نفر خواهند بود که در زندگی آمریکائی و زندگی یهودی عامل بی اهمیتی خواهند بود.

ایشان ادامه میدهند: که جامعه غیر مذهبی در آینده از جامعه یهودیان آمریکائی خارج خواهند شد و این تنها جنبش‌های ریفورم و



نمودار کم و اضافه شدن جمعیت یهودیان آمریکا در نسلهای آینده (تعداد ۲۰۰نفر بعنوان نمونه در نسل حاضر گزیده شده است)





کنسرواتیو میباشند که بایستی تعلیمات خوب یهودی را در بین اعضا جوامع خود هر چه بیشتر اشاعه دهند.

«ربای ایزیا زلدین» راه حل‌های زیر را برای جلوگیری از حل شدن تدریجی جامعه یهودیان آمریکائی پیشنهاد میکند:

گسترش و ایجاد مدارس یهودی تمام روز در کنار کنیساها، تشویق به برگزاری و بزرگداشت و نگهداری هر چه بیشتر شبات و موعدیم و گسترش برنامه‌های بیشتر دیدار و آشنائی با کشور اسرائیل شاید این روند دردناک و تأسف‌آمیز ازدواج‌های مختلط و حل شدن قومی را متوقف نماید.

«ربای هارولد شولوایز» که رهبر یهودیان کنسرواتیو آمریکا و ربای تمپل «ولی بت شالوم» در انسینو لوس‌آنجلس میباشد اظهار نظر نموده‌اند که: گزارشات و مطالعات گوردون - هوروویتس بسیار تأثیر گذار میباشد و موضوع ازدواج‌های مختلط در جامعه یهودیان آمریکائی مسأله‌یی بسیار بغرنج میباشد. علت اصلی این مسأله دردناک عدم داشتن تعلیمات درست یهودی، احساس مسئولیت، هدف و مقصود یهودیت در جهان و در میان یهودیان جهان میباشد.

«ربای آلن میلر» رهبر مذهبی تمپل «آکیوا» با نتایج آمار گوردون - هوروویتس موافقت کرده و علل از بین رفتن جامعه یهودیان آمریکا را کمبود درصد تولید مثل یا زاد و ولد، عدم موفقیت جوانان یهودی که با غیر یهودی ازدواج مینمایند در تغییر مذهب همسر خود به یهودیت میباشد.

ایشان ادامه میدهند که تا ۲۰ تا ۲۵ سال آینده جمعیت یهودیان کشور اسرائیل از جمعیت یهودیان آمریکائی بمراتب بیشتر بوده و کشور اسرائیل مرکز اصلی تمرکز یهودیان دنیا بشمار خواهد آمد.



نوشته: ملیندا گرین برگ

قدرت نیایش

آیا اجرای مراسم و نگاهداری دین، عمر را طولانی‌تر می‌کند؟ تحقیقات جدیدی می‌گوید: آری – حداقل در اسرائیل اینطور است.

آیا اجرای مراسم و نگاهداری دین، عمر را طولانی‌تر می‌کند؟ تحقیقات جدیدی می‌گوید آری – حداقل در اسرائیل اینطور است.

یهودیان برای مدت مدیدی از منافع روحانی نیایش و دعا اطلاع داشته‌اند. امّا منافع بدنی که در نتیجه نگاهداری دین نصیب ایشان می‌شود چطور؟

محققین بتازگی نتیجه مطالعات ۱۶ ساله‌ای را در مورد زندگی در «کیبوتص» منتشر کرده‌اند. نتیجه این است که یهودیانی که زندگی مذهبی داشته و «یهودیان مذهبی» خوانده می‌شوند عمر طولانی‌تری از کسانی که نحوه زندگی مشابه‌ای با آنان داشته ولی زیاد پای‌بند مذهب نیستند را دارا می‌باشند.

این تحقیقات که از طریق بخش پزشکی اجتماعی بیمارستان «هداسا» انجام شده، سلامتی ۱۱ فرد مذهبی و ۱۱ فرد غیر مذهبی ساکن در «کیبوتص» را در ۳۹۰۰ موضوع مختلف مورد بررسی قرار داده است.

در این بررسی افراد ساکن کیبوتص که خود را مذهبی معرفی می‌کرده‌اند خود را، از تدکس‌هایی که شبات (روز شنبه) و اعیاد را نگاهداشته و قوانین «کشروت» (ذبح یهودی) را رعایت می‌کنند، تعریف کرده‌اند. در عوض افراد غیر مذهبی کیبوتصهای غیر مذهبی، مراسمی را مراعات نمی‌کرده‌اند.

برای مردان و زنان کیبوتصهای غیر مذهبی، میزان مرگ و میر بسیار بالاتر بود. مردان غیر مذهبی ۱/۶۷ مرتبه امکان فوت‌شان بیشتر از مردان پای‌بند به مذهب و این میزان برای زنان غیر مذهبی ۲/۶۷ بیشتر از زنان مذهبی بوده است.

دکتر Jermey Kark که مسئولیت رهبری این تحقیقات که در مارچ ۱۹۹۶ **American Journal of Public Health** منتشر شده است را بعهده داشته است اظهار می‌کند که نتایج این تحقیقات بر تحقیقات گذشته در این مورد صحّه می‌گذارد که پای‌بندی به مذهب مواد سلامتی محافظت کننده را با خود حمل می‌کند. این دکتر متولد آفریقای جنوبی که در اورشلیم زندگی می‌کند می‌گوید که در گذشته این احتمال وجود داشت که شاید عواملی موجود در نظر گرفته نمی‌شده است ولی در شرایط زیست «کیبوتص» تقریباً این مسئله وجود ندارد. زیرا زندگی یکدست و سوسیالیستی برای همه بصورت مساوی است.

بطور کلی میزان مرگ و میر در کیبوتصها در مقایسه با خارج از آنجا کمتر می‌باشد.

در تحقیقات دیگری که در مورد

خدایا آیا تو براستی وجود داری؟

برگردان: نینا



کودک آرام گفت: «خدایا با من حرف بزن.»

و، یک **پرنده خوش نغمه** در چمنزار آواز سر داد.

امّا، کودک آن را نشنید.

کودک دوباره گفت: «خدایا با من حرف بزن.»

و، **رعد و برق** در آسمان غُرّید.

امّا، کودک به آن گوش نداد.

کودک اطرافش را نگریست و گفت: «خدایا بگذار تو را ببینم.»

و، یک **ستارهٔ پر نور** در آسمان درخشید.

امّا، کودک به آن توجه نکرد.

کودک این بار فریاد برآورد: «خدایا معجزه‌ای بمن نشان بده.»

و، یک **طفل** متولد شد.

امّا، کودک آن را نفهمید.

پس این بار، کودک گریان به التماس آمد: «خدایا مرا لمس کن تا بدانم اینجا هستی.»

و، خداوند، کودک را لمس کرد...

امّا، کودک بی توجه **پروانه** را از روی دستش کنار زد.

و، **کودک** همچنان سر درگم به راهش ادامه داد...

«مورمن»ها، «ادونتسیت‌ها روز هفتم»، و چینیها انجام شده شرکت در کلیسا بعنوان میزان مذهبی بودن در نظر گرفته شده بود. دکتر کلارک عقیده دارد که وضعیت جسمانی یک نفر از قدرت شرکت یکنفر در مراسم مذهبی می‌کاهد و بنابراین میزان دقیقی برای اجرای مراسم مذهبی بشمار نمی‌آید.

این تحقیقات به پرونده‌های مرگ و میر در کیبوتصها از ۱ ژانویه ۱۹۷۰ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۵ رسیدگی نموده است. حدود ۲۶۸ مرگ برای افراد ۳۵ ساله به بالا که ۶۹ نفر در کیبوتصهای مذهبی و ۱۹۹ نفر در کیبوتصهای غیر مذهبی رخ داده است.

این کیبوتص‌ها بر اساس موقعیت محلی‌شان با هم دیگر جفت شدند. برای آنها از یک بیمارستان و تعداد مساوی افراد بالای ۴۰ و تاریخ تأسیس محل استفاده شده بود.

افراد این کیبوتص‌ها بیشتر اروپائی نژاد بوده و سطح تحصیلات مشابه، شغل و سطح زندگی و اقتصادی یکسانی داشته‌اند.

دلیل مرگ بین افراد هر دو کیبوتص‌ها مشابه و نوع معمول کشورهای توسعه یافته بوده است مثل: مرض قلبی، سکته و سرطان - تصادف و خودکشیها باعث ۳۸ در صد مرگ‌ها بشمار آمده‌اند.

میزان پائین‌تر مرگ در کیبوتص‌های مذهبی در تمامی علل مرگها یکنواخت بوده و حتی از طول مدت خانمها که معمولاً بیش از مردان می‌باشد هم بیشتر بوده است. زنان غیر مذهبی از مردان مذهبی بیشتر عمر نکرده‌اند.

در سال ۱۹۹۱ دکتر کلارک و همکاران تحقیقاتی‌اش به چندین عامل معمول در ناسالمی انسانها نظر انداخته و تحقیق کردند. میزان کلسترول در زنان و مردان غیر مذهبی و میزان مرض قند در افراد مذهبی بالاتر و کشیدن سیگار در افراد غیر مذهبی معمول‌تر بوده است.

اسیدهای چربی‌دار و چربی در میان زنان و مردان مذهبی کمی کمتر بوده که بخاطر نگاهداری قوانین «کشروت» می‌باشد که



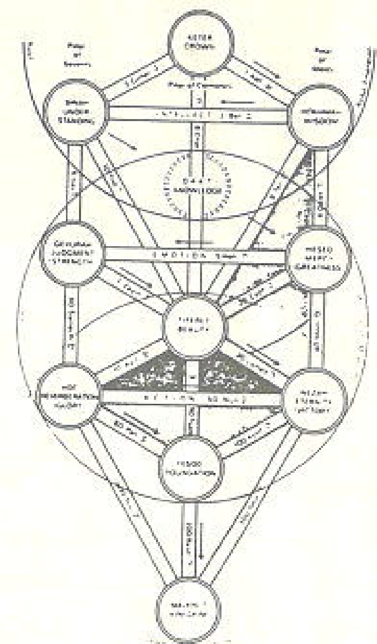
خوردن گوشت و مواد لبنیاتی را با هم دیگر منع کرده است.

دکتر کلارک این فرضیه را ارائه می‌کند که دنیای سکون، واکنش آرام که بخاطر نیایش‌ها، رفتارها و حرکات مکرر نیایش (نگاهداری شبات و اعیاد که در آن فقط استراحت و نیایش انجام می‌شود)، زندگیهای زناشویی بی دغدغه (میزان طلاق ۱۱ در صد در کیبوتصهای غیر مذهبی بالاتر از مذهبی‌ها بوده است) و حس قوی و محکم خوشبخت بودن در کیبوتصهای مذهبی (در مقابل یک خودکشی در کیبوتصهای مذهبی ۵ خودکشی در کیبوتصهای غیر مذهبی) باعث طولانی‌تر شدن عمر می‌باشد.

دکتر کارک هنوز به تحقیقات خود برای درک راز بهتر از طریق مذهبی بودن ادامه می‌دهد تا این مکانیزم را که عقیده دارد بیولوژیکی می‌باشد را پیدا کند. □

به آرامش خاطر و شادی خود بیافزایید

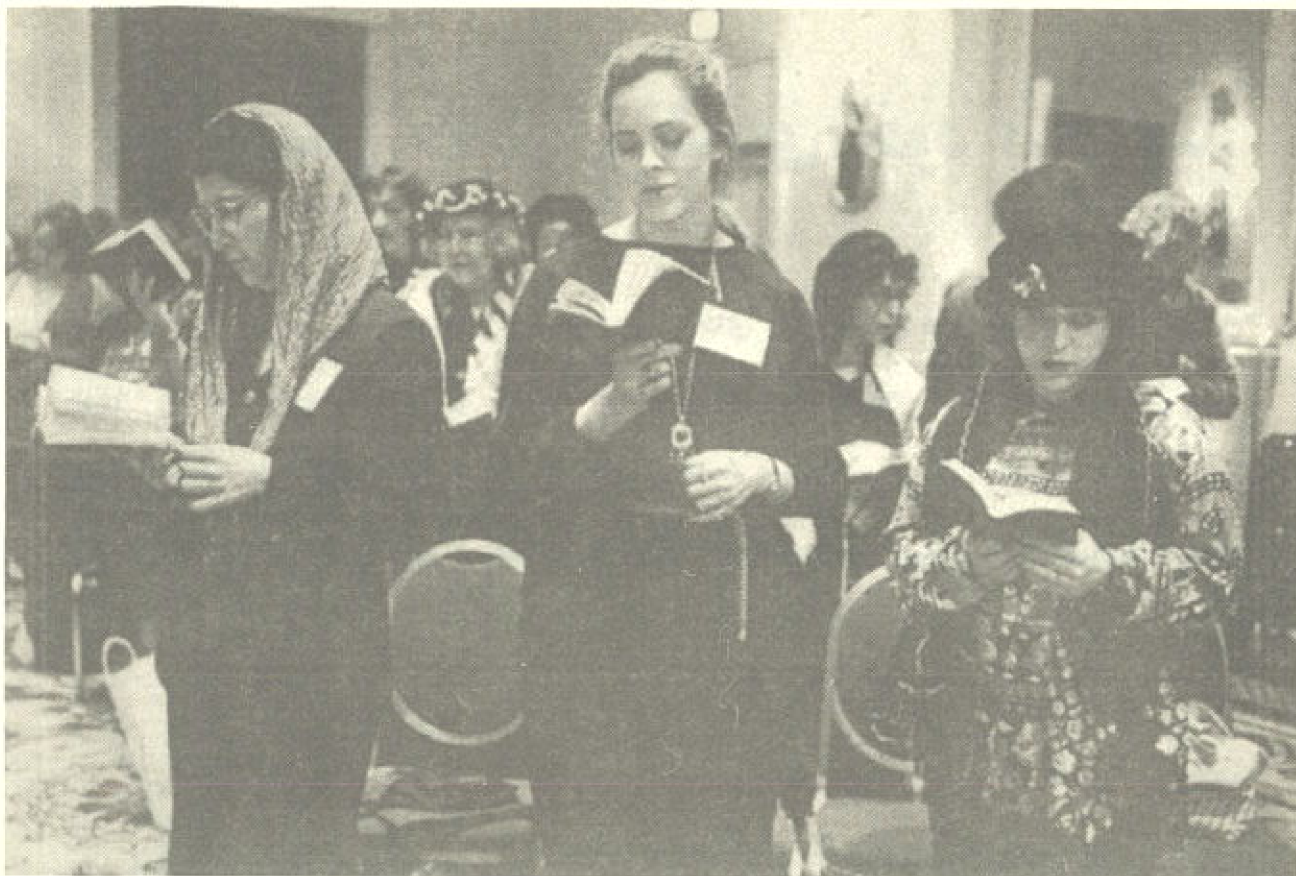
باین وسیله آکادمی غیر انتفاعی شیمعون بر یوحای آغاز کلاس های جدید کبالا (عرفان یهود) را که بمنظور آشنایی و شناخت هرچه بیشتر افراد جامعه با زیربنای عرفانی دین یهود میباشد به اطلاع عموم دانش پژوهان ارجمند میرساند. در این جلسات مباحث مهم زیر با استفاده از کتاب زوهر و علم شیرین کبالا مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت:



. بازگشت و حرکت تکاملی روح
. جبر و اختیار و نقش خود آگاهی در تعیین سرنوشت
. دنیای متافیزیک و تاثیر آن در دنیای مادی
. رابطه علم و کبالا
. شناخت نفس و شیوه تسلط بر نفس اماره
. روابط والدین و فرزندان
. ازدواج و طلاق
. رموز دستیابی به آرامش خاطر و شادی

پنج شنبه ۲۶ ماه جون:	آغاز کلاس هفتگی مقدماتی کبالا (عرفان یهود) - بزبان فارسی
دوشنبه شب ها:	کلاس هفتگی پیشرفته کبالا و تفسیر تورات - بزبان انگلیسی
محل بر گزاری:	المپیک کالکشن (واقع در ۱۱۳۰۱ خیابان المپیک، نبش Sawtelle و Olympic)
سخنران:	آقای ژوزف ملامد - شروع سخنرانی ساعت ۸ شب
پذیرایی:	ساعت ۷٫۳۰ شب با صرف چای و شیرینی ورودیه ۱۰ دلار

*** در دفتر این سازمان آرشیو کاملی از کاست های دروس مختلف کبالا بزبان فارسی و انگلیسی موجود و آماده فروش می باشد. شماره تلفن و فکس این آکادمی ۵۹۳۷ - ۲۰۸ (۳۱۰) میباشد.



مبارزه برای تساوی زنان با مردان

در میان ارتدوکس‌ها

برگردان و نوشته: شهره نوفر

اولین مبارزان، راه حقوق مساوی برای زنان ارتدکس همراه با امواج پر از هلهله و شادی به ساحل نزدیک می‌شود. اولین کنفرانس بین‌المللی آزادی زنان ارتدکس در ماه فوریه با موفقیت در نیویورک برگزار گردید. یکی از دلایل موفقیت بیش از انتظار این کنفرانس شرکت بیش از ۱۰۰۰ بانوی ارتدکس بود که موجودیت خود را بیش از پیش بر همه نمودار کرد.

شاید سؤال کنید که چگونه زنانی که بصورت بسیار جدی پایبند قوانین مذهبی یهودی (هالاخا) می‌باشند چطور دم از برابری و آزادی زن در یهودیت می‌زنند و از آن مهم‌تر چگونه مراجع مذهبی و ربانوت ارتدکس این اجازه را به آنان می‌دهند. حتی اگر این دو قوه بسیار مجزا بتوانند در یکدیگر حل شوند آیا زنان ارتدکس آمادگی قبول مسئولیتهای بیشتر را در میان مذهبیون دارند و آیا قبول این عده از طرف جامعه ربانوت ارتدکس چه واکنش‌هایی در میان جامعه گسترده ارتدکس می‌تواند داشته باشد.

ربای Saul Berman ریاست دانشکده یهودیت دانشگاه زنانه Stern به طعنه دلیل شرکت بی سابقه زنان را در این کنفرانس زبان دراز ربانوت منطقه Queens در نیویورک می‌داند که با تشکیل کلاسهای مختلف Hakafot توراة خوانی و مقیلا خوانی برای بانوان، این رسم باستانی را شکسته‌اند.

با در نظر گرفتن شرکت هر روزه بیش از ۴۰،۰۰۰ بانوان ارتدکس در مراسم تفیلا و دیگر مراسم روزانه یهودی که توسط سایر زنان برگزار می‌شود. تعداد شرکت کنندگان در این کنفرانس نمی‌تواند بیش از انتظار باشد.

زنان متجدد ارتدکس با پوشیدن شلوار و اکثراً بدون سرپوش با شرکت در این کنفرانس با افتخار و سربلندی نه تنها خواستار رساندن صدای خود به گوش سایرین بخصوص زنان دیگر بودند بلکه تقاضای

هر روزه بیش از چهل هزار بانوان ارتدکس در مراسم تفیلا و دیگر مراسم روزانه یهودی که توسط سایر زنان برگزار می‌شود شرکت می‌کنند

دست یابی به دو امر مهم را نیز داشتند.

۱ - بهره‌مند شدن از مراتب بالاتر یهودیت.

۲ - برابری و تساوی حقوق با مردان.

مسائل دیگری نیز چون روح زنانه، خانواده، اجتماع و نقش زن در دیانت نیز در این کنفرانس مورد بحث قرار گرفت.

Rabbi David Silber یکی از سخنرانان این جلسه تحت عنوان: «آینده زن ارتدکس با افزایش روز افزون محصلین زن در فراگیری توراة و تلمود چه خواهد شد؟» پیشنهاد کرد که حقوق برابر از تحصیل برابر برای دختران و پسران شروع می‌شود. به گفته وی: «ما احتیاج به ایجاد کرسی‌های مختلف برای زنانی را داریم که بتواند به تحصیلات بالاتر مذهبی دست یابند. جایی که بتوانند آینده یهودیت را فرم‌بندی کنند. زنان می‌توانند اساس کارهای مختلفی باشند از آن جمله **Poskot Nidda** (میانجی گر قوانین ازدواج).

ربای **Berman** و ربای **Avi Weiss** اعلام نمودند که با شروع برنامه‌ای در نظر دارند به زنان این اجازه داده شود که به درجه **Poskot Toanot** (نماینده و وکیل زنان در موارد ازدواج و طلاق) دست یابند و یا آموزگار و مددکار اجتماعی شوند (طبق قوانین یهودیت).

به گفتهٔ خانم **Norma Baumel Joseph** یکی دیگر از سخنرانان این کنفرانس و استادیار رشته مذهب در دانشگاه کنکورد، قوانین کهن (هالاخا) به زنان آشنایی بیشتری در مورد انتخاب رشته‌های آینده می‌دهد. ما احتیاج به زنانی داریم که نه تنها بتوانند قوانین هالاخا را بخوانند بلکه ترجمه و تفسیر کرده و به امور این دوره وفق دهند. ما احتیاج به **Poskot** (وکیل) و **Lomdot** (کسانی که فقط توراة می‌خوانند) داریم که بتوانند صدای ما را به گوش سایر زنان ارتدکس برسانند.

گروه دیگری از زنان ارتدکس به مدیریت خانم **Aviva Ner David** از آمریکائیان مهاجر به اسرائیل با پوشیدن تلیت و تفیلا چشم به کرسی ربانیت بسته‌اند. وی معتقد است با وجود آمادگی شخصی برای فراگیری دروس ربانوت بخاطر همیاری نکردن جامعه ارتدکس خود را بسیار بی قدرت حس می‌کند.

خانم **Judith Haupthenan** استاد تلمود در دانشگاه مذهبی یهودیت دانشمندان یهودی قرن دوم **Hillel** و **Shamai** را راهنمای خود می‌داند، او می‌گوید: «با وجودیکه تفسیر هر دو از هالاخا با یکدیگر در مورد ازدواج و کشروت مختلف بود هر دو به عقیده یکدیگر احترام می‌گذاشتند و نه تنها با ازدواج فرزندانشان با یکدیگر مخالفت نکردند بلکه در مواردی نیز از یکدیگر ظرف قرض کرده‌اند.» آنان خود را از یک قوم می‌دانستند. امروزه متأسفانه هیچ کسی مایل به شنیدن گفته‌ای خلاف عقیده خود نیست. زنان ارتدکس می‌توانند نمونه تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز باشند و همه به منطق آنان اعتقاد پیدا خواهند کرد.

به گفتهٔ خانم **Blue Greenberg** مؤسس و تشکیل دهنده این کنفرانس: «با وجودیکه قوانین ارتدکس دست و پای زنان را در موارد بسیار بسته است. ولی نهضت‌های مساوات زنان روز به روز پر قدرت‌تر و رفته رفته پیروز خواهند شد.

به نظر وی امروزه خوشبختانه قوانین رسمی کشور آمریکا و دادگاههای خانواده از زنان برای گرفتن **GET** (طلاق‌نامه) حمایت می‌کند. امروز در میان بعضی از خانواده‌های ارتدکس بت میتصواها با براخای شراب و بستن تفیلا توسط دختران شروع می‌شود و به خواندن توراة ختم می‌گردد. زنان در مراسم سنتی «سوکا» (لولاوواترک) را به دست گرفته و براخا می‌گویند و امروزه در مراسم نامگذاری نوزاد نام مادر نیز برده می‌شود. ممکن است موارد ذکر شده در میان یهودیان غیر



امروز در میان بعضی از خانواده‌های ارتدکس، بت میتصوا با براخای شراب و بستن تفیلا توسط دختران شروع می‌شود

ارتدکس بی اهمیت جلوه کند. امّا در میان اجتماع مرد سالار ارتدکسها این امکانات بی اهمیت نیست و زنان خواهان گرفتن امتیازات بیشتر در میان قوانین ارتدکسها هستند. حتی اگر این کنفرانس نتواند تمام خواسته‌های زنان را به اجرا درآورد لااقل این موقعیت را به زنان داد تا بتوانند بیش از پیش عضو مؤثرتری در خانه و کنیسا باشند.

در میان شرکت کنندگان این کنفرانس از هر گروه و دسته‌ای شرکت کننده‌ای را می‌توان یافت. از دانشجویان دانشگاهها تا مادران شیرده و نوزادانشان و بانوان بالای هشتاد سال. یکی از زنان شرکت کننده در این سمینار که دانشجوی دانشکده ربانی (Reconstructionist) خود را یهودی معتقدی می‌داند که وابسته به هیچ گروهی نیست و مایل است که با فراگیری هالاخا راههای جدیدی برای مساوات بین زن و مرد پیدا کند.

خانم Sylvia Barak Fishman استاد دانشگاه Brandise زنان مدرن ارتدکس را معجونی می‌داند از ایده‌لوژی آمریکایی و یهودی. بطور مثال در کلاسها و گروههای مختلف تفیلا که بطور مرتب تشکیل می‌شود و در آن زنان به بحث در مورد یهودیت می‌پردازند. در نهایت برای تصمیم گیریهای مورد بحث مذهبی باید از ربانوت اجازه بگیرند.

به گفته خانم Fishman نسل جوان‌تر و تحصیل کرده زنان ارتدکس بدنبال پایه‌های بالاتری در مذهب می‌گردند و تنها به قوانین مذهبی که به آنان دیکته شود قانع نیستند. زنان مذهبی یهودی در اروپا بطور جداگانه از مردان مراسم مذهبی و قرائت توراة را برای خود انجام می‌دهند. بعقیده این عده زنان توراة خوانی فراگیری علم است که در یهودیت به آن ارزش زیادی داده شده و در هیچ کجای قوانین شرعی یهودی، زنان را از دست گذاردن به روی توراة در حال عادت ماهانه منع نکرده است. به علاوه به خواندن مقیلا توسط زنان برای سایر زنان تأکید گردیده است.

زنان خواستار تغییراتی نیز در کنیساها هستند. از آن جمله از بین بردن بالکن‌های زنانه است. بگفته یکی از سخنرانان «یهودیت نمایشی نیست که از بالکن به آن نگاه کنند.» یکی دیگر از خواسته‌ها، امکان شرکت در بحث‌های هفتگی کنیسا و قرار دادن سکویی بین صندوق توراة و صحنه که زنان بتوانند مطالبشان را به گوش سایر اعضاء رسانده و قسمتهایی از پاراشای هفته را نیز قرائت کنند، میباشند.

سخن گوی دیگری اساس نقشه کنیساها را غلط می‌داند و آرشیتکتها را مسئول این اشتباه می‌داند. به گفته وی: «نشستن خانمها در

بالکن‌ها و یا در پشت مردان مثل قانون تبعیض نژادی و نشستن غیر سفید پوستها در عقب اتوبوس است. ما حاضریم از مردها جدا بنشینیم ولی حاضر نیستیم در تبعیض باشیم.»

ربای **Weiss** خواستار احترام گذاردن به ربانوت راستگرای ارتدکس است. ولی بنظر می‌رسد که اکثر زنان شرکت کننده در این سمینار علاقه چندانی به عقاید آنان ندارند. خانم **Susan Aronoff** مدیر سازمان غیر انتفاعی **Agunah** که به زنان برای گرفتن حق طلاق مذهبی از همسرانشان کمک می‌کند، ربانوتی راکه حق طلاق یک طرفه را به مردان می‌دهند و یا حق طلاق را نمی‌دهند «بلاهای رشوه‌خوار» می‌خواند. یکی دیگر از مدیران این سازمان تهدید و خشونت بر علیه زنان، کودک آزاری و آزادی تعدد زوجات برای مردان، صیغه کردن **Kedosha Ketana** و یا شهادت گرفتن از کودکان را بر علیه مادران و به نفع پدران که از جانب بعضی از ربانوت ارتدکس اجرا می‌شود، اعمال غیر انسانی خواند.

زنان خواستار تغییراتی در کنیساها هستند از جمله از بین بردن بالکن‌های زنانه. به گفته یکی از سخنگویان «یهودیت نمایش نیست که از بالکن به آن نگاه کنند».

خوشبختانه تمام اخبار گزارش شده در این سمینار بد نیست. سازمان تازه پا گرفته **Bet Din** که از فلسفه ربای **Moshe Feinstein** پیروی می‌کند با کمک به اجرای قانون فسخ ازدواج **Annulments** به یاری زنان شتافته است. این سازمان و تعدادی از ربانوت از جمله رئیس سابق ربانوت سفاردیها تا کنون توانسته‌اند که ۶ زن را از این طریق از قید شوهرانشان آزاد کنند. ولی بگفته مسئولان، سازمان هنوز راه درازی در پیش دارد.

تعداد دیگری از زنان آزادیخواه این سازمان بدنبال تغییر و دوباره نویسی قوانین هالاخاکه همه به نفع مردان نوشته شده است می‌باشند. شعبه دیگر این سازمان به زنان آزار دیده کمک می‌کند که چگونه از حق خود دفاع کنند و در گرد هم آیی‌های خود با گوش دادن به درد دل آنان راههای قانونی نیز به زنان آزار دیده نشان داده می‌شود.

در این سمینار همچنین سخنرانی‌ها و کلاسهای مختلفی نیز به شرکت کنندگان ارائه شده بود از آن جمله، خوبی و بدی رعایت و استفاده از میکوه، پوشاندن سر، معالجه نازایی، توراة خوانی و همچنین خواسته زنان ارتدکس اسرائیل برای آزادی در مقابل دیوار ندبه را می‌توان نام برد.

خانم **Alice Shalvi** بنیانگزار سازمان **Israel Women Network** گزارشی از فعالیتهای زنان یهودی آفریقای جنوبی، انگلستان، استرالیا و



هلند را ارائه داد و خاطر نشان کرد که نباید فراموش کرد که زنان دارای قدرتهای نامحدودی هستند و باید بدنبال راهی برای ارائه این قدرت‌ها در میان یهودیت بود.

با وجودیکه سیاست دانشگاه یشیوا یکی از بزرگترین دانشگاههای تعلیمات دینی با آزادیهای زنان موافق است متأسفانه بعضی از ربانوت فارغ‌التحصیل این دانشگاه مخالف سرسخت آزادی زنان در یهودیت و در مقابل دیوار ندبه هستند. **Joel Wolowelsky** یکی دیگر از سخنرانان این سمینار در گزارشی تحت عنوان «زنان و قوانین یهودیت مدرن» علت مخالفت ارتدکسها را در مقابل آزادی زنان، خواسته‌های زنان در دهۀ ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ می‌داند که خواستار آزادی سقط جنین بودند که این خود بزرگترین خواسته زنان آزادیخواه آن زمان بوده ولی اکنون باگذشت چندین دهه از آن زمان امروزه تقاضای این گروه از زنان بیشتر در مورد رشد مذهبی و اجازه فراگیری بیشتر است نه سقط جنین. وی اضافه می‌کند: «زمان آن رسیده که دیگر نباید با بدبینی نسبت به این گروه نظر داد.» از آنجائی که زنان ارتدکس قبل از مراجعه به قوانین هالاخا و یافتن قانونی، تقاضای آزادیهای مذهبی و غیره را نمی‌کنند، نقش ربانوت هنوز در این میان بسیار مؤثر و مهم است.

بنظر ربای **Greenberg** ارتدکس مدرن می‌باید برای خود ربانوت جدید پیداکند. زیرا نقش هالاخا در میان یهودیت کمک به ایجاد دنیائی پاک و خالص است و تا زمانی که زنان یهودی همطراز مردان نباشند نمی‌توان به این دنیای پاک و برابر راه پیدا کرد. ما هنوز راه بلندی در پیش داریم، هر نبردی را که پیروز شویم مانند مرهمی است بر روی زخمی قدیمی و نه به معنای زره. همچنین باید نقش مردان در خانواده بعد از آزادی زنان معلوم شود. مشکل دیگری که به گفته ربای **Greenberg** باید به آن توجه شود نقش زنانی است که به تعلیمات بالاتر دست می‌یابند، این تعلیمات حدود ۷ سال طول می‌کشد و باید راهی پیدا کرد که این زنان بتوانند به عناوین مختلف وارد کارهای مذهبی و اجتماعی یهودی شوند. باید درجه‌ای در کنیسا برای آنان در نظر گرفت، شاید پیش نمازی و یا پیش منبری. این زنان می‌توانند به کمک زنان دیگر در مواردی چون مشکلات بلوغ، حاملگی، یائسگی، مراسم آغاز ماه نو و یا مراسم عزا و یادبود کمک کنند.

باید دید که با شروع نقش مؤثرتر زنان در کنیساها و با توجه به زبان خطاب توراة و صیدور که رو به مردان است و پروردگار که مذکر خطاب می‌شود، این نقش‌ها چه اثراتی بر روحیه زنان و مردان ارتدکس می‌گذارد.

خواسته‌های زنان برای عده زیادی از ارتدکسها ترسناک می‌نماید و برای عده زیادی غیر ممکن. ولی برای زنانی که با قدرت هر چه تمام‌تر و با پشتکار فراوان به مبارزه برخواسته‌اند مسئله‌ای است جدی و آینده‌ای است درخشان. □


IRENE YOUNG

کوششهای یک نوکیش

نوشته: کَرول لاچنیت

یک نویسنده از مرارت‌ها و دشواریها در راه رسیدن به آئین یهودی سخن می‌گوید

در سال ۱۹۸۵، نن فینک دقیقاً می‌دانست که در زندگی چه می‌خواهد: او یک دوره بیداری دینی را طی کرده و اکنون آماده بود که به کیش یهودی بپیوندد. امّا یهودیت برای پذیرفتن وی چندان آماده نبود. فینک که یک آموزگار، روانکاو و همسر سابق یک کشیش و ساکن حوالی سن فرنسیسکو بود به خوبی می‌دانست که آداب یهودی حکم می‌کند که یک ربای باید برای آزمون اراده و خواست کسانی که می‌خواهند به آئین یهودیت بگروند، سه بار دست رد به سینه آنان بزنند، امّا او کسی نبود که با روبرو شدن با بی اعتنائی‌ها و کم محلی‌ها و گفتارهای دلسرد کننده و پس زدن‌های مکرر ربای‌ها و اعضاء جامعه یهودی از راهی که برگزیده بود باز گردد.

علیرغم همه دشواریها، فینک با پایمردی و اراده بالاخره نه تنها به آئین یهود پیوست، بلکه به همراه یک نفر دیگر به ایجاد و نشر یک نشریه با نفوذ یهودی به نام **«تیکون»** پرداخت. و اکنون وی خاطرات تلخ و شیرین راه رسیدن به مقصود را در کتابی به نام «بیگانه‌ای در میان - خاطرات کشف روحانی **Stranger in the Midst: A Memoir of Spiritual Disovery"** به رشتهٔ تحریر در آورده است.

او می‌گوید که از همان آغاز راه با سختی‌ها و دشواری‌ها روبرو شد. به عنوان نمونه، هنگامی که با دوست پسرش به نام **«مایکل لرنر»** که یک روشنفکر یهودی بود و در سال ۱۹۸۷ با وی ازدواج کرد، به کنیسای ارتدکس می‌رفت، هیچکس با او سخن نمی‌گفت. همه در آنجا به او به چشم یک فرصت طلب سودجو نگاه می‌کردند زیرا که دوست پسرش با دوست دختر یهودی خود قطع رابطه کرده بود. شخص ناشناسی در یک نامه که برای او فرستاده بود نوشت که در آن کنیسا برای او جائی نیست.

و یک روز پس از مراسم، زنی او را به کناری کشید و گفت: «هیچکس ترا در اینجا نمی‌خواهد، به اینجا نیا!» فینک می‌گوید کار به جائی کشید که مبارزه علیه او دامنگیر ربائی که موافقت کرده بود به او آموزش دهد، نیز گردید و مردم تلفنی در نیمه‌های شب او را مورد آزار قرار داده و از او می‌خواستند که جلوی تغییر دین فینک را بگیرد.

در طول زمانی که فینک به گفته خودش در راه «تولدی دیگر به عنوان یک یهودی» بود، وی و مایکل لرنر مجله سیاسی، فرهنگی، اجتماعی «**تیکون**» را به صورت یک ماه در میان منتشر می‌کردند و تا سال ۱۹۹۰ فینک ناشر مجله‌ای بود که او را هر چه بیشتر در دین و آئین یهود غوطه‌ور می‌ساخت.

او می‌گوید که کشش به آئین یهود در وی بسیار نیرومند و از هنگام کودکی در او ریشه دوانیده بود، هنگامیکه به کلیسا می‌رفت، به مناجات عشق می‌ورزید، امّا این عشق نه برای حضرت مسیح (که هرگز ندائی از او نشنید) بلکه عشق آمیخته به احترام به ارزشهای یهود و آرزوی پیوستن به مردم اهل این کیش بود. می‌گوید: «هیچ شکی نداشتم که مردمی را که می‌خواستم جزئی از آنان باشم، همانا پیروان آئین یهودی بودند»، امّا پیوستن به یهودیت سخت‌تر از هر دین دیگری است که می‌شناسم. فینک در کتاب خود دلایل تاریخی بسیاری برای این امر بر می‌شمرد امّا بخشی از این دشواری به دلیل آن است که یهودیت فقط یک دین نیست. یهودیت یک فرهنگ است و برای پیوستن به آن شخص باید از جنبه قومی و نژادی نیز دگرگون شود. برای مثال چنانچه فردی بخواهد به مسیحیت بگرود، با چالش و اعتراض روبرو نمی‌شود و کار با یک غسل تعمید و نامگذاری به انجام می‌رسد در حالی که برای گرویدن به آئین یهود با یک

نوع سوءظن و عدم اطمینان روبرو می‌شود.

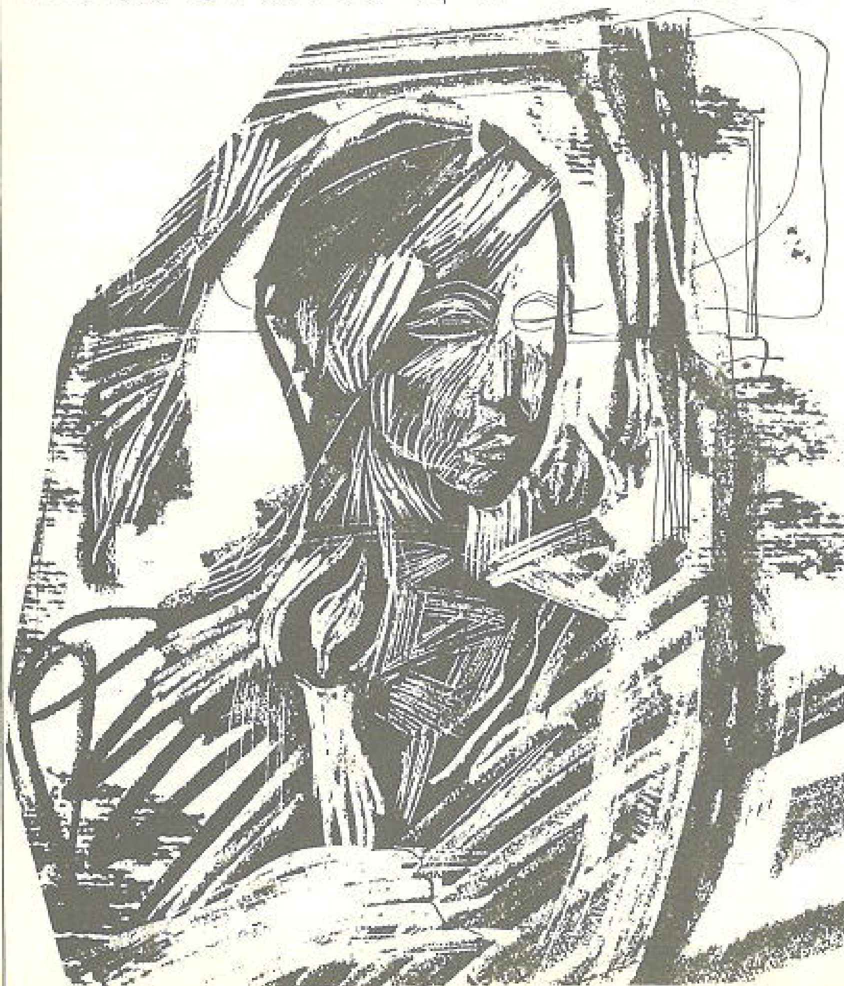
فینک عملاً دو بار به طور رسمی جریان تغییر آئین را بعمل آورد: یک بار نزد محافظه‌کاران **Conservative** و دیگر بار به هنگام ازدواج با لرنر در طی مراسم ارتدکس‌ها (وی چندان اشتیاقی برای مراسم ارتدکس نداشت ولی اندیشید که شاید این کار به او بیشتر احساس مشروعیت به عنوان یک یهودی بدهد). امّا دومین غسل **میقوه** نیز که نشانگر زایش دوباره یک نو کیش می‌باشد نیز به او آرامش خاطر نداد. او به زودی دریافت که همچون بسیاری که پس از تغییر دین اغلب با شرم می‌کوشند که گذشته غیر یهودی خود را پنهان کنند، وی نیز دقیقاً دچار چنین احساس شرمی گردیده است.

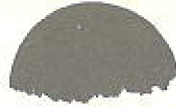
امّا ربای الن کالینسکی، مدیر بخش کرانه باختری اتحادیه یهودی‌های ارتدکس می‌گوید آنچه بر فینک گذشت برای بسیاری از نوکیشان اتفاق نمی‌افتد. وی می‌افزاید: در طی ۱۲ سالی که من در لس‌آنجلس بوده‌ام، بسیاری به یهودیت پیوسته‌اند، کسانیکه از دروازه‌ها و کنیساهای ارتدکس وارد شده و همگی با آغوش باز روبرو شده‌اند. ربای همچنین می‌گوید که تصمیم برای تغییر دین نباید با عجله، مثلاً قبل از ازدواج با یک یهودی، گرفته شود و باید بر اساس «ایمان واقعی باشد».

فینک می‌گوید نوکیشان دیگری را که وی پس از انتشار کتابش دیده از مشکلات مشابه دشواریهای او سخن گفته‌اند و ادامه می‌دهد: «من انتظار داشتم که تجربهٔ آنها همچون تجربهٔ من نبوده باشد یا مثلاً به دشواری جریان من نبوده و یا کلاً من اشتباه کرده و یا مطلبی را درست درک نکرده باشم، امّا من چنین چیزهائی از این افراد نمی‌شنوم».

از سوی دیگر، پذیرفته شدن و جای گرفتن در جامعه یهودی تنها فینک نبود. خانوادهٔ مسیحی وی، مادر و سه فرزند بالغش، با درجات مختلف دلسردی و ناراحتی نسبت به تغییر دین وی واکنش نشان دادند. مادرش وی را که هم اکنون همه چیز را کاشر می‌خورد برای عید پاک مسیحی دعوت کرده و با خوشحالی اعلام کرد که گوشت خوک با عسل پخته شده آماده کرده است، و از اینکه فینک برای خوردن آن غذا نماند، از وی رنجید. از طرف دیگر، کسانی که یهودی زاده شده بودند، ژرفای ایمان او را مورد پرسش قرار داده و بر این باور بودند که وی به خاطر رابطه و ازدواجش با «**لرنر**» به یهودیت پیوسته است. زمانی که در سال ۱۹۹۰ آن دو از یکدیگر جدا شدند، بسیاری تصور می‌کردند که طلاق پایان ارتباط فینک با کیش یهود خواهد بود. امّا آنها در اشتباه بودند زیرا که این چنین نشد. فینک این تصور را که مردم به خاطر بدام انداختن یک زوج دین خود را عوض می‌کنند توهین‌آمیز می‌داند.

به عنوان یک یهودی، فینک احساسات ضد یهودی را به طور دست اول تجربه کرد. تجربه دیگری که کمتر از مورد قبلی آزارنده بود، امّا همچنان موجب دلرنجی می‌شد تعصّب یهودی‌ها بود. وقتی که در جمع یهودیان هم کیشان جدیدش لطیفه‌ها و جوکهائی در مورد حماقت «گوئیم‌ها» یا افراد غیر یهودی می‌گفتند، فینک احساس می‌کرد که آنان فرزندان او را که همچنان مسیحی مانده بودند، مورد تمسخر و اهانت قرار می‌دهند. افزون بر این، حالت پدر سالاری به ویژه در ارتدکس‌ها نیز روحش را می‌آزرد. امّا با کاوش در این کیش به ویژه در دامنه





عبادت و عرفان جای خود و گمگشته خود را یافت.

امروزه فینک ۵۷ ساله با همکاری یک یهودی دیگر مدیریت مرکز Chochmat Halev (بصیرت دل) را، که یک مرکز عبادت یهودی در شهر برکلی است به عهده دارد.

فینک می‌گوید که در طی سفرهائی که برای تبلیغ کتاب «بیگانه‌ای در میان» انجام می‌دهد نوکیشان بسیاری راز گذشته‌های پیش از گرویدن خود را در گوش او می‌گویند و از او برای اینکه تجربه خود را درباره تغییر دین مطرح کرده است، سپاسگزاری می‌کنند. وی می‌افزاید: «من امیدوارم که این کتاب پیام مرا به گونه‌ای آشکار بیان دارد که آنچه را که متحمل شدم واقعاً ارزش رسیدن به هدفم را داشت و اگر مجبور باشم دوباره با کمال میل این راه را خواهم رفت، این راه زندگی من است ولی در عین حال که می‌خواستم دشواریهای راه را بیان کرده باشم، می‌خواستم بگویم که این راه چه زیبا و چه عالی است و من اکنون چه خوب توانسته‌ام در دل دنیای یهود جای گیرم، دنیائی که دنیای من است». و در این دنیا گاه انتقاد و به پا خواستن و چالش نیز وجود دارد. مثلاً انتقاد از پدر سالاری و تعصب و روابط اسرائیل با فلسطینی‌ها. من با اینکه می‌دانم که معمولاً از نوکیشان انتظار می‌رود که از انتقاد اساسی بپرهیزند، این کار را کردم زیرا که از نظر من فقط با مطرح کردن چنین چیزهائی می‌توانستم احساس کنم که به عنوان یک عضو کامل دنیای یهود پذیرفته شده‌ام.

فینک در کتابش لحظات پیش از فرو رفتن در میقوه را توصیف می‌کند. در آن لحظات یکی از اعضاء بِت دین - دادگاهی که او را مورد آزمون قرار می‌داد که اطمینان حاصل کند که وی یهودیت را درک کرده است - از او پرسید که یهودیت برای او به معنی چه چیزی است، و او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر شده بود پاسخ داد: «همه چیز».

از او می‌پرسم اکنون و پس از گذشت سالها چه معنا و مفهومی دارد و او پاسخ می‌دهد: «من هنوز همان جواب را دارم: همه چیز، دنیای یهود دنیای من است، راه روحانی من است، و این مردم، مردم من‌اند. من تغییر دین و یهودی شدن را مهمترین عمل زندگی خود میدانم و آن عبارت: «همه چیز» همواره با من است. □



عرفات و استفاده از ترور

نوشته: جاناتان توروپ

بدنبال اقدامات تروریستی و خشونت بار اخیر فلسطینی‌ها علیه اسرائیل به نظر می‌رسید که حتی پشتیبانان «طرح صلح» نیز دچار این تردید شده بودند که آیا یاسر عرفات واقعاً پایبند هدف اعلام شده خود در رابطه با همکاری با اسرائیل و محکوم نمودن خشونت هست یا نه؟ چنین بود که بلافاصله پس از حادثه بمب گذاری روز ۲۱ مارچ در رستورانی در تل‌آویو، این پرسش مطرح شد که آیا رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین توانائی و یا حتی تمایل به کنترل نمودن عناصر افراطی مخالف صلح، همچون حمس، را دارد؟

در ماههای پیش از آخرین دوره خشونت، عرفات ۱۲۰ نفر از تروریست‌های حمس، از جمله یک دوجین از کسانی که قبلاً بطور مستقیم در کشتن اسرائیلیها دست داشته‌اند را آزاد نموده و پس از بازگشت از دیدار با بیل کلینتن در واشینگتن در ماه مارچ، با نمایندگان حمس به گفتگو پرداخته بود. با این وجود، هنگامی که بنجامین ناتان‌یاهو نخست وزیر اسرائیل، در اوایل آوریل به واشینگتن آمد، مهم‌ترین پرسشی که ذهن مقامات رسمی آمریکا از رئیس جمهور گرفته تا پائین‌ترین مقامات را به خود مشغول داشته بود، این نبود که آیا سازمان فلسطین نیت‌های صلح جویانه دارد، بلکه این بود که آیا اسرائیل و به ویژه ناتان یاهو، به قول گزارشی در نیویورک تایمز آماده است که «با کردار و نه با گفتار، عملاً ثابت کند که در نیات خود برای دست‌یابی به صلح صادق است»؟

این یک عدول نظر و عقب‌گرد چشمگیر از سوی این مقامات بود، امّا بر خلاف تمامی تلاشها برای بی اهمیت جلوه دادن و حتی نادیده گرفتن این نکته، موضوعی که به دنبال دوره اخیر خشونت مطرح است همانی است که از آغاز گریبانگیر «جریان صلح» بوده است. مسئله رابطه عرفات با افراطی‌ها و اینکه آیا او قادر به کنترل آنها می‌باشد یا نه، نیست. نکته و مسئلهٔ اصلی همانا موضع بنیادی خود او و سازمان زیر رهبری او نسبت به کشور اسرائیل می‌باشد.

اسحق رابین نخست وزیر فقید اسرائیل، در سپتامبر ۱۹۹۳ در محوطه چمن کاخ سفید پیمان تازه به امضاء رسیده با فلسطین در اسلو را ستود و آن را سرآغاز دوره‌ای که «ما با اسلحه وداع خواهیم گفت» نامید. در حقیقت در موافقت نامه مزبور تصریح شده بود که از آن پس طرفین اختلافات خود را از راه گفتگو و بدون دست یازی به خشونت برطرف خواهند ساخت. به ویژه سازمان آزادی بخش فلسطین متعهد گردیده بود که راه جنگ علیه اسرائیل را بکنار بگذارد. عرفات که قرار بود کمی پس از این زمان رئیس حکومت خودمختار فلسطین بشود، صراحتاً این نکته را با نوشتن نامه‌ای رسمی به رابین در ۹ سپتامبر ۱۹۹۳، که در طیّ آن گفته بود که «سازمان فلسطین تروریزم و سایر اعمال خشونت بار را محکوم می‌سازد»، و همچنین در سخنانش در چمن کاخ سفید که خواستار «صلح» و «همزیستی» شده بود، پذیرفته بود.

مفاهیم مستطر در پیمان اسلو در موافقت‌نامه‌های بعدی نیز مورد تأیید قرار گرفت چنانکه پیمان ماه مه ۱۹۹۴ غزه - جریکو (که موافقت نامه قاهره نیز خوانده می‌شود) بیان می‌دارد که: «حکومت خودمختار فلسطین...باید...از تحریک، از جمله تحریکات تبلیغاتی علیه اسرائیل خودداری ورزد. همچنین در موافقت نامه موقتی ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵ بین اسرائیل و فلسطین پیرامون باریکه غزه و کرانه باختری

(پیمان اسلو ۲)، حکومت خود مختار فلسطین قول داد که «هر گونه اقدام لازم را برای جلوگیری از تروریزم، تبه‌کاری و عملیات خصمانه اعمال دارند». پس از خروج اسرائیل از چهار پنجم خاک حبرون در ژانویه ۱۹۹۷، حکومت فلسطین بار دیگر وعده داد که از «تحریک و تبلیغات خصمانه» جلوگیری نموده، با ترور مبارزه نماید و مانع خشونت بشود.

امّا نگاهی به سابقه امر نشان می‌دهد که به نظر عرفات و یارانش پیمان‌های اسلو به هیچ وجه آنها را مستلزم به پایان دادن به ستیزه و چشم پوشی از راه حل دست یازی به جنگ علیه اسرائیل نمی‌نماید. بر عکس، از زمان پیمان اسلو سازمان فلسطین همچنان به راه خود در کار اقدامات چریکی و تیراندازی ادامه داده است. حتی در حالی که عرفات و افرادش دم از محاسن آشتی می‌زنند، خودشان پیوسته متوسل به تهدید به خشونت، تحریک به خشونت، تشویق به خشونت شده و خود عملاً دست به اعمال خشونت بار می‌زنند. برای آنان چه پیمان اسلو وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، مبارزه مسلحانه علیه سرزمین یهود همچنان مهم‌ترین بخش استراتژی می‌باشد.

شاید بتوان گفت که بارزترین نمونه طرز رفتار و برخورد سازمان فلسطین نسبت به تعهداتش در رابطه با پیمان اسلو، جنگ گونه‌ای است که عرفات در سپتامبر ۱۹۹۶ به راه انداخت که در آن بیش از هفتاد نفر جان خود را از دست دادند که منجر به اعمال فشار بیشتر جامعه بین‌المللی بر اسرائیل برای تن در دادن به خواسته‌های فلسطینی‌ها شد. آنچه که اتفاق افتاد چنین بود: کمی پس از آنکه دولت اسرائیل در خروجی تازه‌ای به یک تونل باستان شناسی در بیت المقدس را گشود، عرفات اعلام داشت که این اقدام «جنایت علیه مکان‌های دینی و مقدس اسلام» به شمار می‌آید و اینکه «فلسطینی‌ها ساکت نخواهند نشست». حقیقت اینست که این تونل حتی در نزدیکی مکان‌های مقدسه اسلامی نیز نبود. و البته ساکت نیز ننشست؟ وی به پلیس فلسطین دستور داد که جلوی توده‌هائی را که دفعتاً به سربازان اسرائیلی حمله‌ور می‌شدند، نگیرد. عرفات همچنین اعلام داشت که بیت‌المقدس باید با «خون و آتش» مسخر شود. وی مأمورین انتظامی فلسطین را با این جملات مهمیز کشید: **«آنها برای الله خواهند جنگید و می‌کشند و کشته خواهند شد، و این یک سوگند و پیمان جدی و رسمی است...خود ما در برابر هدفی که ما را گرد هم آورده، و گاه برای لحظاتی از هم جدا می‌سازد،ارزشی ندارد زیرا که ما به زودی در بهشت یکدیگر را خواهیم دید...فلسطین سرزمین و بیت المقدس پایتخت ماست.»**



نیروهای ارتش فلسطین به هنگام رژه

رسانه‌های فلسطینی و همچنین مقامات فلسطین پیام رهبرشان را منعکس نمودند. بر اساس گزارش وال استریت جورنال، رادیو صدای فلسطین در «**رامله**» به طور مداوم پیام‌هائی پخش می‌کرد که طی آن از فلسطینی‌ها خواسته می‌شد به خیابانها ریخته و برای جنگ علیه «موجودیت صهیونیزم» ثبت نام کنند. رهبر مذهبی پلیس فلسطین به نام **مفتی عبدالسلام ابو شوکیدم** نیروهای زیردست خود را تحریک کرده و می‌گفت: «**دعای ما همراه شما، شما که در دروازه‌های دشمن می‌جنگید و با جمجمه‌های دشمنان بر در بهشت می‌کوبید**». پیام این سخنان همانی است که یک فلسطینی به گزارشگر اسوشیتدپرس گفت: «حکومت فلسطین به ما چراغ سبز داده که به دوران **انتفاده** برگردیم».

و امّا اشتباه خواهد بود اگر تصوّر کنیم عمل تحریک آمیز اسرائیل موجب شد که عرفات و عمالش فلسطینی‌ها را به اعمال خشونت برانگیزند. یک ماه و نیم پیش از گشایش تونل، روزنامه نیویورک تایمز از عرفات نقل قول کرده بود که: «**اسرائیل اهریمن است**» و از آنان خواسته بود که از تمامی وسائلی که در اختیار دارند برای جنگ علیه کشور یهود استفاده کنند. در همان زمان، **محمد دهلان**، رئیس قوای

انتظامی در غزه اعلام داشت: «حکومت فلسطین حق بازگشت به مبارزه مسلحانه را برای خود محفوظ می‌داند و آن صورت از سلاح‌های خود استفاده خواهد کرد». همچنین عرفات در مصاحبه با یک روزنامه نگار مصری که از او پرسیده بود که چه وسائلی در اختیار داد که به وسیله آن یهودی شدن بیت المقدس را متوقف سازد، گفت: «بگذارید چیزی به شما بگویم. اشتباه است اگر فکر کنید که من چیزی ندارم. ما وسائل بسیاری داریم و ترکش کمان من پر است، امّا بهتر است چیز زیادی به شما نگویم...». ترکش کمان رئیس شامل هزاران مرد مسلح است. بر اساس موافقت‌نامه اسلو، حکومت فلسطین در مرحله کنونی می‌بایست فقط ۲۴،۰۰۰ پلیس با اسلحه سبک داشته باشد، در حالی که ارتش عرفات اکنون حداقل ۴۰،۰۰۰ جنگنده دارد که با زره‌پوش حرکت می‌کنند، اغلب مسلسل حمل می‌کنند، لباس رزم می‌پوشند و لاف از داشتن تجربهٔ نبرد می‌زنند. افزون بر این، عرفات بین هفت تا ده نیروی پلیس مخفی مختلف در کناره باختری و غزه تشکیل داده است. وجود این نیروهای مسلح همواره در دیپلماسی عمومی سازمان فلسطین گوشزد می‌شود. در طول خشونت‌های آخر سپتامبر، نماینده حکومت فلسطین در فرانسه، خانم **لیلا شهید**، اشاره کرد به «هزاران پلیس فلسطینی مسلح در مناطق» و به طور ضمنی از بازگشت به خشونت سخن گفت که: «بسیار جدی‌تر از **انتفاده** خواهد بود.» گاه این اخطارها همراه با آهی مصنوعی به زبان رانده می‌شوند که مثلاً حکایت از استیصال دارند و اینکه نشان دهند که عرفات بر خلاف خواسته خود، ممکن است نتواند خشم بر حق پیروان خود را کنترل نماید. فیصل حسینی، دستیار عرفات، به مجله آلمانی **اشپیگل** گفت که: «چنانچه فلسطینی‌ها همچنان احساس کنند که اسرائیلی‌ها علاقمند به ادامه جریان صلح نیستند، دولت فلسطین دیگر حتی با وجود پلیس مسلح قادر به کنترل مردم نخواهد بود».

حقیقت البته چیز دیگریست و آن اینست که عرفات، با در نظر گرفتن شرایط، می‌تواند کلید اعمال خشونت‌بار را برای مقاصد خود روشن و یا خاموش کند. به طور مثال زمانی که در سپتامبر گذشته دستور صریح و روشنی برای آتش بس اعلام کرد، سربازان فلسطینی بلافاصله دست از تیراندازی کشیدند، و زمانی که در ماه مارچ امسال خطر از کنترل خارج شدن امور در بیت المقدس به وجود آمد، سربازان وی به عنوان نیروی بازدارنده وارد کارزار شدند. موضع فلسطینی‌ها در مورد به کار بردن و سودمندی نیروهای مسلح فلسطین را به گونهٔ مختصر و مفید می‌توان از

گفته‌های دو تن از مقامات حکومت فلسطین دریافت. **احمد تورای** با نام مستعار **ابوعلا** رئیس شورای مقننه فلسطین و رئیس کمیته مذاکرات فلسطین اظهار داشته: «اگر اسرائیل موافقت‌نامه‌های را محترم نشمارد...واکنش به ادامه اشغال بسیار خطرناک‌تر از **انتفاده** خواهد بود...اسلحه در دسترس است و سازمانها بهتر از گذشته‌اند...هر چیز دیگر به جز صلح برای اسرائیلی‌ها بد خواهد بود، چیزی که آنها نمی‌خواهند. فلسطینی‌ها از کوچک و بزرگ، از جمله پلیس فلسطین با اشغال مخالفت خواهند کرد.

مقام دیگر فلسطینی **نبیل شعت** وزیر برنامه‌ریزی عرفات در سخنانی در ماه مارچ ۱۹۹۶ یعنی پس از موجی از بمب گذاری که موجب قتل ۵۹ اسرائیلی شد، و پس از کنفرانس سران پیرامون مبارزه با تروریزم که هدفش اخطار به فلسطینی‌ها برای رد کردن کامل خشونت از سوی فلسطینی‌ها بود، اظهار داشت:

«چنانچه مذاکرات به بن بست برسد، ما به مرحله منازعه و ستیز باز خواهیم گشت، کاری که ۴۰ سال می‌کردیم...این کار از قدرت ما خارج نیست. تا زمانی که اسرائیل در راه (دادن امتیازات) به جلو گام برمی‌دارد، مانعی وجود ندارد و به همین دلیل است که ما مفاد موافقت‌نامه‌های صلح و عدم خشونت را محترم می‌شماریم. امّا چنانچه اسرائیل زمانی بگوید: **همین است که هست و ما درباره بیت‌المقدس مذاکره نمی‌کنیم، پناهندگان را باز پس نمی‌دهیم، محله‌های یهودی نشین را تخلیه نمی‌کنیم و از مرزها عقب نشینی نمی‌کنیم، آن گاه تمامی اقدامات خشونت بار از سر گرفته خواهد شد با این تفاوت که این بار ما ۳۰,۰۰۰ سرباز فلسطینی مسلح داریم که در مناطقی به عملیات دست خواهند زد که قبلاً در آن عوامل آزاد کننده نداشتیم**».

اینکه چنین اظهاراتی نشانگر خط مشی



صحنه‌ای از حادثه بمب‌گذاری در تل‌آویو

واقعی بوده و حرفهای توخالی نیستند از اینجا مشخص می‌شود که مسبوق به سابقه هستند. مثلاً تحریکات و بلوای ۱۹۹۶ را می‌توان بخشی از طرحی دانست که به وسیله رهبر سازمان فلسطین از هنگام انعقاد پیمان اسلو تاکنون به طور متناوب، و بدون توجه به این که چه کسی در اسرائیل در



به چه می‌اندیشد - صلح یا کینه

مسند قدرت می‌باشد، به مرحله اجرا در آمده است. به عنوان مثال در ماه مه ۱۹۹۳، درست پس از امضاء نخستین پیمان اسلو، **فیصل حسینی** در یک سخنرانی در دانشگاه **بیت زیط** در رامله اظهار داشت: «هر چه را که شما امروز می‌بینید و می‌شنوید به دلایل تاکتیکی و استراتژیکی است. ما تفنگ را کنار ننهاده‌ایم. ما هنوز دسته‌های مسلح داریم و چنانچه مملکت خود را به دست نیاوریم، آنان را به در آورده و دوباره جنگ خواهیم کرد». در همان اوان، حسینی به خبرنگار هفته نامه مصری **«العربی»** گفت: «چنانچه اسرائیل به خرابکاری در راه رسیدن به صلح ادامه دهد، چاره دیگری جز...راه حل نظامی نخواهد بود».

افزون بر این، روسای فلسطینی پا را از تهدید به خشونت صرفاً برای مجبور ساختن اسرائیل به دادن امتیازات بیشتر فراتر گذارده‌اند. آنان به طور علنی امید نابودی کشور یهودی نشین را زنده نگاه می‌دارند. آنها نه تنها میثاق فلسطین راکه در آن مردم به نابود ساختن اسرائیل فرا خوانده شده‌اند، اصلاح نکرده‌اند، بلکه گاه به‌گاه تفسیر خاص خود را از «جریان صلح» مجدداً تکرار می‌کنند. این چنین است که **فریح ابو میدین**، وزیر دادگستری فلسطین می‌گوید: **ما باید به خاطر داشته باشیم که دشمن اصلی مردم فلسطین، اکنون و برای همیشه، اسرائیل است» وی در زمان دیگری در حال قرائت یک سخنرانی به نام عرفات چنین اظهار می‌دارد: «من بار دیگر اعلام می‌دارم که اسرائیل همچنان دشمن اصلی مردم فلسطین است، نه فقط در حال حاضر، بلکه حتی در آینده»**.

خود **عرفات** در یک نطق رادیوئی در نوامبر ۱۹۹۵ اظهار داشت: **«ستیز همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که تمام فلسطین آزاد شود»**. وی همچنین در یک نشست با سفرای کشورهای عربی در استکهلم در ژانویه ۱۹۹۶ به آنان اطلاع داد که سازمان فلسطین طرح‌هائی در دست اجرا دارد تا **«با غیر قابل تحمل کردن شرایط زندگی برای یهودی‌ها، کشور اسرائیل را نابود سازد»**. وی افزود:

«ما فلسطینی‌ها همه چیز را تصاحب خواهیم کرد از جمله بیت‌المقدس...

ما در سازمان فلسطین اکنون تمام تلاشهای خود را به کار خواهیم برد تا اسرائیل را از نظر روانی به دو جناح مخالف تقسیم کنیم. در ظرف پنج سال، شش تا هفت میلیون عرب خواهیم داشت که در کناره باختری و بیت‌المقدس زندگی خواهند کرد...ما همه نوع عرب وارد خواهیم کرد...و بدین ترتیب سه میلیون و نیم عرب به فلسطین آورده خواهند شد. شما می‌دانید که ما نقشه داریم که کشور اسرائیل را نابود ساخته و یک کشور خالص فلسطینی بنیاد کنیم...یهودی‌ها به درد من نمی‌خورند، آنها جهود هستند و جهود باقی خواهند ماند. ما در جنگ خود برای یک فلسطین متحد تحت کنترل کامل اسلام عربی نیاز به حداکثر کمک شما داریم».

در راستای چنین هدف‌های دراز مدت است که عرفات و نه حمس - خود عرفات - مکرراً علیه سرزمین یهودی نشین اعلام **جهاد مذهبی** داده است. منظور او چیست؟ جهاد در تاریخ اسلام همواره یک وظیفه دینی برای حمله به بی ایمانان و اخراج آنان از «**خانه اسلام**» بوده است. «تمام مردان آزاد و بالغ مسلمان وظیفه دارند در جهاد شرکت کنند و مسلمانی که در جهاد کشته می‌شود در بهشت جای خواهد داشت».

تأثیر عمیق چنین افکار را می‌توان به خوبی در فلسطینی‌هائی مشاهده کرد که با علاقه شدید به بمب گذاری‌هائی دست می‌زنند که برای آنها خودکشی و شهادت همراه دارد و همچنین در شور و هیجانی که این کار در میان مردم ایجاد می‌کند.

البته در اسلام نوع غیر متداول دیگری به نام **جهاد صلح‌آمیز** نیز وجود دارد و عرفات غالباً به دروغ دهان به اعتراض می‌گشاید که منظورش از جهاد همین جهاد صلح‌آمیز است. امّا فلسفه جهاد صلح‌آمیز آن چنان نادر است که هر گاه در گفتار و نوشته‌های اعراب از آن یاد می‌شود حتماً باید همراه با توضیح باشد تا معنی آن مستفاد گردد. در صورتی که لغت جهاد در سخنرانی‌های عرفات و سایر مقامات فلسطینی همراه با دعوت به نبرد، از خود گذشتگی و ستیز مسلحانه استفاده می‌شود.

شعار سخنرانی‌هائی که عرفات پس از پیمان اسلو (که در سپتامبر ۱۹۹۳ امضاء شد) در آن از جهاد سخن گفته حیرت‌آور است. یکی از بد نام‌ترین این گفتارها در ۱۹۹۴ در یک مسجد در کشور آفریقای



پوزخندی به آنچه می‌گذرد

جنوبی اتفاق افتاد. در این رویداد که ورود خبرنگاران بدان ممنوع بود، عرفات اعلام داشت:

«جهاد ادامه خواهد یافت...شما باید بدانید که جنگ اصلی ما بر سر بیت‌المقدس است...شما باید برای آزاد ساختن بیت‌المقدس، این مکان مقدس به جهاد بپیوندید...بیت‌المقدس پایتخت آنها نیست، پایتخت ماست». عرفات سخنان خود در آفریقای جنوبی را عملاً ده‌ها بار در طول سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ تکرار نمود.

است».

کمی پس از ارتکاب اعمال خشونت بار توسط پلیس فلسطین در سپتامبر ۱۹۹۶، عرفات دوباره اعلام داشت:

ما حاضریم چون شهید کشته شویم تا زمانی که پرچم ما بر بیت‌المقدس به اهتزاز در آید هیچکس نباید تصوّر کند که می‌تواند ما را با سلاحهای خود بترساند. ما سلاحهای قوی‌تری داریم، سلاح ایمان، سلاح فداکاری، سلاح جهاد...ما به جهاد ادامه خواهیم داد، یک جهاد طولانی، جهاد پیچیده، جهاد فرسایشی، جهاد مرگ مقدس.



تظاهرات فلسطینی‌ها در نوار غزه

در ۱۹ جون ۱۹۹۵ عرفات در برابر دوربین‌های فیلمبرداری در دانشگاه الازهر در غزه گفت:

«ما همه جویندگان شهادت در راه حقیقت در راه بیت‌المقدس پایتخت کشور فلسطین هستیم. تعهد و سوگند ما همچنان محکم و پا بر جای در این راه دراز و سخت جهاد، راه شهادت و فداکاری است...تعهد و سوگند ما همچنان محکم و پابرجا برای ادامه این جهاد سخت، این جهاد طولانی و این جهاد دشوار در راه شهادت، در راه فداکاری است، ولی این راه افتخار و پیروزی نبرد تنها راه ما به پیروزی است، راه افتخار، راه جهاد.

وی همچنین در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۶ در یک اردوگاه آوارگان در کناره باختری گفت:

«ما فقط یک لغت می‌شناسیم: جهاد، جهاد، جهاد. زمانی که ما **انتفاده** را متوقف ساختیم، جهاد را برای برقراری یک کشور فلسطینی که پایتختش بیت‌المقدس باشد متوقف نکردیم. آنان که این را دوست ندارند می‌توانند از آب **بحر المیّت** و یا **دریای غزه** بنوشند...ما اکنون وارد مرحله جدیدی از **جهاد اکبر** می‌شویم که پیش درآمد ایجاد کشور مستقل فلسطین است که پایتختش بیت‌المقدس خواهد بود...**ما در پیکار با جنبش صهیونیستی و قرارداد ۱۹۱۷ بالفور (که کشور یهودی نشین در فلسطین را به رسمیت شناخت) و تمام اقدامات امپریالیستی هستیم...ما پیکاری طولانی در پیش داریم. من از همه شما می‌خواهم که حداقل ۱۲ فرزند به این دنیا بیاورید و حداقل ۱۰ نفر از آنها را برای ادامه پیکار به من بسپارید».**

رفتار رهبری که رسماً خود را در راه صلح متعهد ساخته ولی از هر فرصتی برای پشتیبانی از جنگ مذهبی استفاده می‌کند نمایانگر چه چیزی است؟ و چه امیدی می‌توان برای صلاح داشت وقتی که به نظر می‌رسد بخش بسیار بزرگی از پیروان این رهبر از این هدف پشتیبانی کرده و شمار چشمگیری از آنان خود را برای اقدام در این راه آماده ساخته‌اند؟

همچون اتومبیلی که به سرعت به سوی یک دیوار محکم روان است، **«جریان صلح»** به سوی آخرین مرحله مذاکرات نزدیک می‌شود. مذاکراتی که در آن پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مسائل مطرح خواهد شد، مسائل پیرامون بیت‌المقدس، مناطق یهودی نشین، آوارگان، مرزها و تشکیل یک کشور. اهمیت و حساسیت این لحظات باید هر فرد بیطرف و بی غرضی را به تأمل وادارد، به این که اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بر سر این نکته بنیادی اختلاف نظر دارند که پیمان اسلو به گفته اسحاق رابین توافق بر سر **«وداع با اسلحه»** بود و یا آن چنان که به نظر می‌رسد عرفات درک کرده: «ما حق بازگشت به پیکار مسلحانه را هر زمان که به خواسته‌هایمان نرسیم، و حتی این حق را که در پی نابودی نهائی شریک صلح خود باشیم، محفوظ می‌دانیم».

حقیقت آشکار این است که عرفات و افرادش در طول سه سال و نیم گذشته کوشیده‌اند که این موضع خود را تشریح و تفصیل کنند و همچنین در جنگواره سپتامبر ۱۹۹۶ و سایر عملیات ضد اسرائیلی نشان داده‌اند که آماده‌اند که از حرف به عمل درآورند. و زمانی که آن لحظه فرا رسد هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که قبلاً هشدار و اخطاری به او داده نشده بود!

جاناتان توروپ یک پژوهشگر معروف در انستیتوی مطالعات سیاسی خاور نزدیک واشینگتن می‌باشد.

با اشتراک خود از چشم‌انداز پشتیبانی کنید

بازاریابی برای سیاست خاورمیانه جدید



نوشته: الیاهو کانووسکی

هنگامی که اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین پیمان اسلو را در سال ۱۹۹۳ امضاء نمودند، بسیاری با شور و اشتیاق زیاد ابراز عقیده نمودند که طلوع دوران جدید همکاری در خاورمیانه بدون شک پیآمدهای اقتصادی مثبت فراوانی را به دنبال خواهد داشت. رهبر ارکستر این خوشبینان، **شیمون پرز**، وزیر امور خارجه اسرائیل بود که پدید آمدن چیزی شبیه به بازار مشترک اروپا را پیش‌بینی نمود. **پرز** اظهار می‌داشت که دادن فرصت به صلح به کشورهای منطقه این اجازه را خواهد داد تا از هزینه‌های دفاعی بکاهند، پول بیشتری به امور اجتماعی اختصاص دهند و دست به دست یکدیگر داده و پروژه‌هائی در زمینه‌های زیربنائی، تولیدات، کشاورزی، جهانگردی و غیره به مرحله اجرا بیاورند. بر این اساس افزون بر اسرائیلی‌ها، میلیون‌ها عرب از این گسترش تجارت و پیشرفت سریع اقتصادی بهره‌مند شده، به شغلهائی با حقوق بیشتر دست یافته و از نعمت بهداشت و آموزش و پرورش بهتر و سطح زندگی بالاتر بهره‌مند خواهند گردید. همچنین از صدقه سر این رستاخیز اقتصادی شمار طرفداران صلح در کشورهای عربی به سرعت افزایش خواهد یافت و بدین گونه مژده بر پایان دوره‌های طولانی خشونت و بینوائی خواهد داد.

اکنون تقریباً چهار سال از امضاء پیمان اسلو می‌گذرد و با وجود اختلافات حل نشده بسیار میان اسرائیل و همسایگان عربش، شماری ممکن است بر این باور باشند که هنوز زود است که در مورد واقعی یا غیر واقعی بودن این فرضیه و تصوّر «خاورمیانه جدید» که البته پرز تنها پشتیبان آن نبود، قضاوت کرد. البته هیچ گونه کاهشی در شور و هیجان مقامات رسمی درباره این که راه دستیابی به صلح در خاورمیانه هموار ساختن راه تقویت و پرورش شکوفائی اقتصادی است و تنها راه شکوفائی اقتصادی هموار ساختن راه صلح است، بوجود نیامده است.

همین چندی پیش **استوارت آیزن استات**، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در تجارت بین‌المللی اعلام داشت: «تجارت و سرمایه‌گذاری پایه‌های اساسی برای محکم ساختن شالوده‌های جریان صلح می‌باشند». آیا این واقعیّت دارد؟

مسلماً هر گونه تجزیه و تحلیل جدی پیرامون امکان همکاری و همبستگی اقتصادی بین اعراب و اسرائیل باید با یک واقعیت بنیادی آغاز گردد و آن این است که یک دریای ژرف اسرائیل را از کشورهای عرب همسایه جدا می‌سازد. اسرائیل یک ابر قدرت اقتصادی است در حالی که در مقام مقایسه مصر، اردن، سوریه، لبنان و کشور در حال بنیاد فلسطین به ترتیب ملتمس، گدا،

فقیر و بینوا هستند.

اقتصاد مصر در منجلاب سکون و فقر دست و پا می‌زند. محصول ناخالص سرانه مصر در سال ۱۰۲۰ دلار یعنی تقریباً یک پانزدهم اسرائیل که ۱۵/۶۵۰ دلار است، می‌باشد (ارقام سال ۱۹۹۵). بر اساس آمار بانک جهانی نرخ بیکاری در مصر بیش از ۱۷ در صد بوده و بدتر اینکه نزدیک سه چهارم بیکاران کمتر از ۲۰ سال سن دارند این خود بـا در نـظر گرفتن فریبندگی بنیادگرائی اسلامی، خبر بسیار نگران کننده‌ای است.

عـملکرد ملالت انگیز اقتصاد مصر میراث «سوسالیزم عربی» است که تحت تعالیم جمال عبدالناصر از دهۀ ۱۹۶۰ آغاز گردیده و هنوز این کشور نتوانسته خود را از این بند رها سازد. این کشور همچنان زیر کنترل بخشهای نیرومند از جمله صنایع و بانک می‌باشد و هر چند که کمک دهندگان خارجی همچون صندوق جهانی پول و آمریکا قویاً واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی را توصیه می‌کنند، و با وجودی که این سیاست رسماً در پیش گرفته شده است، امّا این روش با مقاومت گروههای نیرومندی که منافع خود را در نظر می‌گیرند، روبـرو شده است. و دولت از بیم نتایج اجتماعی بیکار شدن دهها هزار کارمندی که در سازمانهای عریض و طویل وابسته به دولت کار می‌کنند، در کار واگذاری این سازمانها به بخش خصوصی سستی و کوتاهی می‌کند. نکته بدتر این است که مقامات مصری در طول سالیان برای مبارزه با بیکاری بسیاری از افراد را به استخدام ادارات دولتی عریض و طویل در آورده‌اند. این روش با این که خطر علیه رژیم را کمتر می‌کند ولی برای اقتصاد کشور کشنده است، بدین ترتیب که یک دستگاه عظیم بی عرضه و فاسد به وجود می‌آورد که با مقررات دست و پا گیر اقتصاد را به زانو در آورده، مصرف را بالا برده و تولیدات را پائین آورده و خزانهٔ مملکت را تهی می‌کند. چنانچه اقدامات انقلابی برای تغییر روش در این مورد به عمل بیاید، اقتصاد مصر همچنان در سراشیبی سقوط خواهد ماند.

از سوی دیگر مقامات مصری حساب می‌کنند که گام نهادن در راه تغییرات انقلابی اقتصادی، برای آنها بسیار خطرناک خواهد بود و این جا است که اقتصاد مصر و خود کشور مصر در این وضع دشوار و مسئلهٔ غامض، چهار میخ شده‌اند.

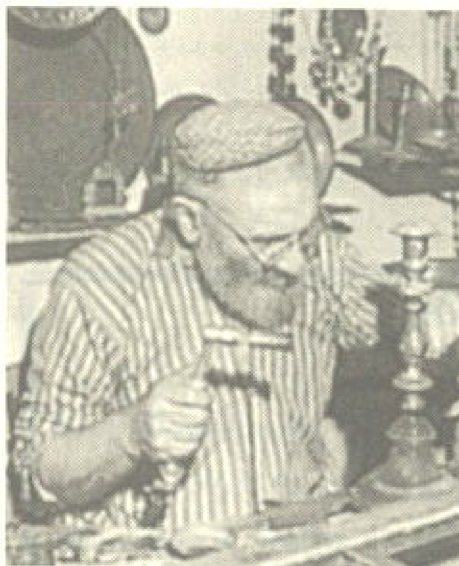
و امّا تصویر **اردن** فقط کمی روشن‌تر از مصر است. بین نیم تا دو سوم تمام نیروی کار این کشور مستقیماً در استخدام دولت است و آمار رسمی نرخ بیکاری را ۱۵ تا ۲۰ در صد نشان می‌دهند در حالی که آمار غیر رسمی بسیار بالاتر است. اقتصاد اردن در جنگ خلیج فارس به دلیل از دست دادن درآمد کالاهای ترانزیت عراقی که در بندر عقبه وارد می‌شدند و همچنین از دست دادن درآمد کارگران فلسطینی شاغل در کویت و عربستان، به شدّت صدمه دید و علیرغم رشد اقتصادی احترام برانگیز سال‌های آغازین دهۀ ۱۹۹۰، سطح زندگی در این کشور پیوسته در ده سال گذشته در حال سقوط بوده و به گفتهٔ یک اقتصاددان اردنی تا ۵۰ در صد نزول کرده است.

شرایط در **سوریه**، که همچون مصر بهره‌بردار سوسالیزم عرب می‌باشد، بسیار خرابتر است. بنا بر اساس یک تخمین، پیرامون ۶۵ در صد مردم زیر حد نصاب فقر زندگی می‌کنند و همچون سایر کشورهای عرب، دولت بزرگترین کارفرماست و با این که دم از تشویق تجارت خصوصی می‌زند به روش کهنه چند نرخه بودن ارز ادامه داده و همچنان برای دستگاه باد کرده و فاسد اقتصاد دولتی تسهیلات ترجیحی قائل می‌شود. حتی اگر حافظ اسد، مرد نیرومند سوریه در مورد دگرگونی اقتصادی بخواهد جدی بگیرد تغییر مسیر از نظر سیاسی کاری انفجار آمیز بوده و موجب کشاکش و ستیز داخلی سخت و ترسناکی خواهد شد.

لبنان که اکنون زیر سلطهٔ سوریه

می‌باشد، تنها کشور همسایه اسرائیل است که می‌تواند دم از شکوفائی اقتصادی بزند، امّا متأسفانه این شکوفائی داستان گذشته‌هاست. پیش از آنکه این کشور در جنگ داخلی به نابودی کشانده شود، لبنان از اقتصاد شکوفا و پر رونقی بهره‌ور بود و به عنوان مرکز بانکی خاورمیانه و محل امنی برای پولهای فراوان شیوخ عرب از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. البته تمام این اعتبار و شکوه و جلال با جنگ و ستیز داخلی که مدّت پانزده سال از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ این کشور را به زیر تازیانه گرفته، بر باد رفت تا این که حافظ اسد دستور آتش بس میان گروههای درگیر جنگ را صادر کرد. گر چه بازسازی هم اکنون در دست اجراست، امّا تولید محصول ناخالص داخلی معادل بخش کوچکی از محصول ناخالص اسرائیل است و با در نظر گرفتن این که سوریه به زور تفنگ اختیار امور لبنان را در دست داشته و گروههای چریکی تحت حمایت مالی ایران همچنان به غارت و چپاول این کشور ادامه می‌دهند، می‌توان گفت که دورنمای سیاسی و اقتصادی لبنان ابری است.

از همسایگان نزدیک اسرائیل آنکه در بدترین شرایط اقتصادی بسر می‌برد کشور تازه تشکیل **فلسطین** در مناطق «خود مختار» است. بدنبال پیمان اسلو، کشورهای عمده صنعتی به حکومت فلسطینی یاسر عرفات وعده ۲/۴ میلیارد دلار کمک خارجی پنجساله دادند. امّا با وجود آنکه تا کنون رویهمرفته مقدار کمک‌ها از این مبلغ فراتر رفته‌اند، وضعیت اقتصادی بطور پیوسته سیر نزولی طی کرده است. بر اساس تخمین سازمان ملل متحد، در طول ۴ سال پس از امضاء پیمان اسلو، تولید سرانه محصول ناخالص داخلی در کرانه باختری از ۱۸۰۰ دلار به ۸۰۰ دلار و در نوار غزه از ۱۲۰۰ دلار به ۷۰۰ دلار سقوط کرده است. خود مقامات فلسطینی درصد بیکاری را در کرانه باختری ۳۸ در صد و در نوار غزه رقم حیرت‌آور ۵۱ درصد اعلام داشته‌اند. البته مقامات فلسطینی دلیل این وضعیت را به بسته شدن گاهگاهی مرزها توسط اسرائیل و کوشش این کشور برای جایگزین کردن موقتی کارگران فلسطینی به وسیله کارگران اروپای خاوری و آسیائی نسبت می‌دهند. البته گر چه این اقدامات بدون شک نتایج زیان‌آوری برای فلسطینی‌ها داشته است، امّا افتضاح اقتصادی فلسطین بیشتر به دلیل عوامل دیگری است. یکی از این عوامل، قطع جریان پول کارگران فلسطینی از خلیج فارس و بازگشت کارگران فلسطینی از کشورهای اطراف خلیج فارس می‌باشد که اثر منفی بزرگی هم روی درآمد و نیز نرخ در



صد بیکاری در مناطق تحت کنترل حکومت فلسطین داشته است. امّا آنچه که عامل مهمتری است همانا سوء مدیریت و فساد گسترده در داخل خود حکومت فلسطین می‌باشد. به عنوان مثال، فقط جزء کوچکی از میلیاردها دلار کمک‌های خارجی کشورهای پیشرفته صنعتی غرب در راه ساختن زیربنا و یاری و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی اختصاص داده شده است. به جای آن، مقادیر گسترده‌ای به جیب افراد سرازیر شده است. در حقیقت آنچه را که حکومت فلسطینی برای هزینه‌های عمومی اختصاص داده صرف خرج امور جاری مملکت به ویژه حقوق ۲۶,۵۰۰ کارمند دولتی و ۴۵,۰۰۰ سربازی که در ۱۰ اداره پلیس گوناگون و پلیس مخفی خدمت می‌کنند، می‌شود. همانگونه که مجله اکونومیست از یک وکیل در نوار غزه نقل کرده بود، نسبت شمار افراد پلیس نسبت به مردم در این منطقه بالاترین رقم در دنیاست. و چنانچه روند اخیر ادامه یابد، افراد ساکن نوار غزه از جمله کسانی خواهند بود که پائین‌ترین درآمد سرانهٔ دنیا را دارند.

این نابرابری ژرف و فزاینده بین اسرائیل و همسایگانش به چه معنی است؟ نخست آنکه امید کمی برای هر گونه گسترش تجاری کوتاه مدت وجود دارد. شالودهٔ اقتصاد اسرائیل تولیدات صنعتی است که بخش تکنولوژی پیشرفته آن از سریع‌ترین رشد برخوردار است. بازار ناب فرآورده‌های اسرائیلی، کشورهای صنعتی باختری و در درجه دوم کشورهای آسیائی و آمریکای لاتین که از رونق اقتصادی برخوردارند می‌باشد. در حالی که برخی با اشتیاق و آرزو از میلیون‌ها عرب مصرف کننده که منتظر محصولات اسرائیلی هستند، سخن می‌گویند، باید در نظر داشت که عامل ارزیابی پیشرفت و موفقیت تجارت، شمار بالقوه خریداران نبوده بلکه قدرت خرید خریدار است. و اتفاقاً در همین بخش قدرت خرید است که دنیای عرب شدیداً دچار کمبود است. در طی سه سال گذشته واردات کشور کوچک هلند [از اسرائیل] با ۱۵ میلیون جمعیت بسیار بیشتر از تمامی ۲۰ کشور عرب با جمعیت ۲۵۰ میلیون نفر بوده است. بر خلاف کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس، که البته با وجود ثروت فراوان دچار مشکلات مالی ویژه خود شده‌اند. همسایگان پیرامون اسرائیل به عنوان

خریداران بالقوه اصلاً دلخواه نیستند زیراکه نه تنها چیزی که به وسیله آن بتوانند از خارج خرید کنند ندارند، بلکه چیز زیادی هم برای فروش ندارند. کل فروش کالاهای صادراتی مصر در سال ۱۹۹۵ برابر با ۴ میلیارد دلار، سوریه ۳/۸ میلیارد دلار، و اردن ۱/۲ میلیارد دلار بود. در مقابل مقدار فروش کالاهای صادراتی اسرائیل کوچک ۱۹ میلیارد دلار بود که بخش اعظم آن را محصولات صنعتی برای صدور به اروپا و آمریکا تشکیل می‌داد.

البته این بدین معنی نیست که کشورهای ثروتمند و فقیر نمی‌توانند راههائی بیابند که از نظر تجاری برای هر دو طرف سودمند باشد. این کار عملی است همچنانکه در طول سالیان پس از قرارداد کمپ دیوید در ۱۹۷۹، اسرائیل و برخی از همسایگانش فرصت‌هایی برای استفاده متقابل پیدا کرده‌اند. امّا این مطلب ما را به نکته‌ای می‌رساند که شاید بتوان آن را بزرگترین سفسطه و استدلال غلط فرضیه «**خاورمیانه جدید**» نامید و آن این تصوّر است که روابط بازرگانی چرخهای روابط سیاسی را روغن کاری کرده و به راه می‌اندازد. در واقع خلاف این تصوّر اتفاق افتاده است و دلایل آن نیز بسیار روشن است. بسیاری از رهبران عرب، روشنفکران و اقتصاددانان عرب از قدرت اقتصادی اسرائیل ترس داشته و نسبت به آن خشمگین هستند و از آن به عنوان خنجر دیگری در دل اعراب یاد می‌کنند. ترس برخی از این اعراب از حمایت محصولات داخلی سرچشمه می‌گیرد، چنانکه ولیعهد اردن پشتیبان ادامه تحریم اقتصادی اسرائیل است زیراکه به گفته او پایان این تحریم برای اعراب همچون خودکشی اقتصادی است. در همین زمینه **عضاًن ایاچه** معاون سابق مدیر کل بانک مرکزی لبنان باگلایه می‌گوید که پس از جنگ ۱۹۸۲ در آن کشور: «سیل فرآورده‌های اسرائیلی به بازارهای ما سرازیر شد و محصولات محلی ما یارای برابری با آنها را نداشت».

ولی پاره‌ای از خشم اعراب صراحتاً جنبه سیاسی دارند. برای نمونه سوء ظن گسترده‌ای در میان فلسطینی‌ها نسبت به «**امپریالیزم**» اقتصادی اسرائیل وجود دارد. به گفتهٔ یکی از سران پیشین دولت کارگری اسرائیل: «فلسطینی‌ها اشغالگران سابق خود را می‌بینند که برای تسلط دائمی اقتصادی خود پس از عقب نشینی نقشه می‌کشند». شبیه این احساسات در مصر نیز دیده می‌شود. یک اقتصاد دان برجسته مصری اخیراً اظهار نظر نمود که ایجاد یک منطقه آزاد بازرگانی «برتری و استیلای اسرائیل» را

تقویت خواهد کرد. برخی از رهبران مصری از این هم فراتر می‌روند. بنا به نوشته مجله اکونومیست، «ماهی نیست که بگذرد و یک نماینده مجلس اسرائیل را متهم به صدور فرآورده‌های غذائی مسموم به مصر ننمایند».

با وجود چنین فضائی، گسترش بازرگانی اعراب و اسرائیل و انجام پروژه‌های مشترک تجاری ممکن است به آسانی نتیجهٔ معکوس به بار آورد. همچنانکه پتریک کالدسن، دانشجوی امور خاور میانه اشاره می‌کند: «اختلافات مالی همواره عامل آزارنده در پروژه‌های مشترک بین‌المللی در سراسر دنیا بوده‌اند، حتی زمانی که کشورهای ذینفع با یکدیگر روابط دوستانه دارند. حال چنانچه این شرکا از ابتدا نسبت به یکدیگر سوءظن داشته باشند شرایط به مراتب بدتر خواهد شد».

افزون بر این هر گامی که کشورهای عرب در راه جامه عمل پوشانده به روابط بازرگانی جدی با اسرائیل بردارند به بهای گزاف پیامدهای اجتماعی در درون



کشورهای آنان از جمله افزایش بیکاری و افزایش قیمت کالاهای مورد حمایت دولتی خواهد بود. و ناآرامی‌های حاصله رهبران رژیم‌های لرزان را به جستجوی گوسفند یا قربانی برای دشمنان داخلی خود رهنمون خواهد شد که معمولاً این قربانی‌ها صهیونیست‌ها و اسرائیل می‌باشند. این جریان نه تنها در مصر، که هم اکنون علاوه بر کارهای دیگر یک بازرگان اسرائیلی را به عنوان جاسوسی به محاکمه می‌کشد، بلکه در کشورهای دیگر چون مراکش که به اعتدال و میانه‌روی شهرت دارند نیز به وقوع می‌پیوندد. در حقیقت چنین جریانی در تمام دنیای عرب در کشورهائی که سیاست آزادی اقتصادی را - هر چند به گونه‌ای محدود و موقتی - در پیش گرفته‌اند در حال اتفاق است.

اگر احتمال مراوده بازرگانی در سطح گسترده وجود نداشته و آن مقدار کمی هم که اتفاق می‌افتد نمی‌تواند شالوده استواری را برای بهبود روابط سیاسی فراهم آورد، آیا این احتمال وجود دارد که صلح بتواند حداقل موجب کاهش چشمگیر در صرف هزینه‌های نظامی بشود؟ به سختی می‌توان تصوّر کرد که پاسخ این پرسش مثبت باشد. همچنان که **پیتر کمپ**، تحلیل‌گر اقتصادی نوشته است: «به نظر می‌رسد که سرنوشت صلح چنین است که به جای به دست آوردن سود، خود موجب تحمیل هزینه خواهد شد به گونه‌ای که این هزینه‌ها در سال‌های آینده اگر بیش از هزینه‌های گذشته نباشد، از آنها کمتر نخواهد بود». درک این مطلب که چرا بدین گونه خواهد بود مشکل نیست. با در نظر گرفتن اینکه مساحت اسرائیل رو به کاهش است و همچنین اینکه مراکز جمعیتی آن همواره آسیب‌پذیر هستند، اسرائیل باید همواره از نظر نظامی این آمادگی را داشته باشد که چنانچه به دلیل وقوع یک انقلاب، یک کودتا و یا تغییر سیاست کشوری در دنیای عرب صلح به خطر بیفتد، از خود دفاع نماید. و امّا در مورد اعراب باید گفت که گر چه برخورد میان اعراب و اسرائیل همواره در سراسر دنیا در رأس اخبار قرار می‌گیرد، این برخورد به هیچوجه تنها ناآرامی در خاورمیانه نیست. با در نظر گرفتن اینکه عراق، ایران، سوریه و لیبی همگی زیر سلطه حکومتهای دیکتاتوری هستند، با انبار ساختن سرسام‌آور زرادخانه‌های اسلحهٔ مدرن، با احتمال روز افزون جنگ هسته‌ای، شیمیائی و بیولوژیکی و با در نظر گرفتن اینکه تمامی کشورهای جهان عرب دچار بی ثباتی با درجات مختلف هستند، هیچ کشوری در منطقه حاضر نیست از حالت دفاعی خود عدول نماید. ملک حسین پادشاه اردن خوش گفته است که: «مشکل ما

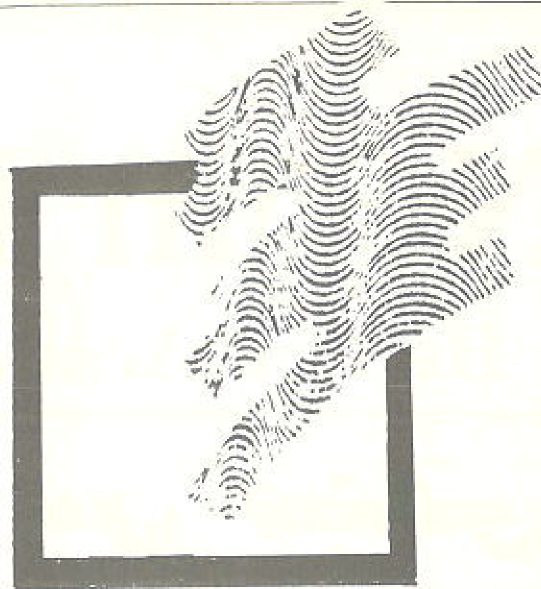
در یک جبهه مشخص نیست، مشکل ما در تمام جبهه‌هاست».

بطور خلاصه می‌توان گفت که دشواری‌های اقتصادی که گریبانگیر دنیای عرب بوده و کشور پس از کشور را به نابودی



کشانده است ارتباط چندانی با برخورد اعراب و اسرائیل ندارد و این مشکلات با و یا بدون انجام رسمی قراردادهای صلح نیز همچنان ادامه خواهد داشت. دولتهائی که مکرراً کشورهایشان را به سراشیب جنگهای وحشتناک سوق داده‌اند همان دولت‌هائی هستند که اقتصاد کشورهای خود را دچار سوء مدیریت کرده و منابع طبیعی و سرمایه انسانی خود را در سطح گسترده بر باد داده و تلف ساخته‌اند. آنچه که برای خوشبختی و شکوفائی و همچنین برای صلح لازم است دگرگونی قاطع در طبیعت این رژیم‌هاست یا در یک کلمه: **آزادی و دموکراسی** و تا زمانی که این معجزه رخ ندهد «خاور میانهٔ» جدیدی وجود نخواهد داشت. □

الیاهو کانووسکی پژوهشگر ارشد وابسته در دانشگاه «بار - ایلان» در اسرائیل و پروفسور اقتصاد میهمان لودویک نسلسون در دانشگاه «یشی وا» در نیویورک می‌باشد.



هاینریش گرائتز صد و هشتاد ساله شد!

شیرین دخت دقیقیان

در آستانهٔ قرن نوزدهم، هنگامی که **هاینریش گرائتز** در ۱۸۱۷ در پوزنان چشم به دنیا گشود، دیگر نمی‌شد برای خواندن تاریخ به منابع باستانی و قرون وسطایی مراجعه کرد. تلاشی همگانی در بستر مُدرنیته برای تدوین دوبارهٔ تاریخ ملل در جریان بود. امّا در این هنگام تاریخ مردمان یهودی جهان تنها متکی به منابع قدیمی بود: منابعی مهم چون آثار **یوسفوس فلاویوس** تاریخ نگار یهودی قرن اول میلادی و سفرنامهٔ **بنیامین تودلا** و منابع دیگری که برای انسان دنیای مدرن کافی نبودند. قرعهٔ تلاش برای تدوین تاریخ یهود به نام **گرائتز** افتاد. (به تلفظ آلمانی گریتز). فرزند قصابی در ناحیهٔ فقیر نشین پوزنان که علوم دینی خواند و فرانسه و لاتین را به شیوهٔ خودآموزی یاد گرفت. شاید اگر او در دوره‌ای از زندگی و مطالعاتش شیفتگی تندی به ادبیات پیدا نمی‌کرد، هرگز تاریخ نویس نیز نمی‌شد. مطالعهٔ عمومی ادبیات او را صاحب قلمی شیوا و فاخر کرد که عامل مؤثری در تدوین کتابهای تاریخی است. مدتی معلم خصوصی شد و سرانجام در ۱۸۴۲ اجازهٔ تحصیل در دانشگاه برسلو را پیدا کرد. تا آن زمان هیچ یهودی از آن دانشگاه دکترا نگرفته بود. گرائتز دکترای فلسفهٔ خود را با نام **«آیین غنوسی و یهودیت»** در ۱۸۴۶ نوشت. از آنجا که استعداد سخنرانی نداشت در آزمون ربای شدن پذیرفته نشد و در مقام مدیریت مدرسهٔ مذهبی برسلو به کار پرداخت.

دیری نپایید که منطقهٔ پوزنان دستخوش ناآرامی شد و زندگی یهودیان آن پریشان گشت. گرائتز در ۱۸۵۲ به برلین رفت. در آنجا کار جدی تاریخ نویسی را آغاز کرد و نخستین جلد **«تاریخ یهودیان»** به زبان آلمانی در ۱۸۷۴ به چاپ رسید. با آن که تلاشهایی برای تدوین تاریخ یهود انجام گرفته بود امّا اثر یازده جلدی گرائتز کاملترین آنها بود. باید در نظر داشت که در آن دوران آرشیو تاریخ یهود بسیار مختصر بود و گرائتز بسیاری از بخش‌های تاریخ را با فلسفهٔ تاریخ خاص خود به صورت فرضیه بیان کرد که برخی از آنها پس از مرگش با کشف آثار قدیمی و باستانی به تأیید رسید. برای نمونه اسنادی که در قاهره کشف شد، فرضیه‌های او دربارهٔ دورهٔ **گائون‌ها** (رهبران دینی بابل) را به اثبات رساند.

برخورد گرائتز با متون مقدس برخوردی کاملاً سنتی است امّا در بررسی کتابهای **انبیاء** و **کتوبیم** دیدگاهی نوگرایانه دارد و از برخی چهارچوبها فراتر می‌رود و وجود دو **یهوشوع** و سه **زکریا** را پیش می‌کشد.

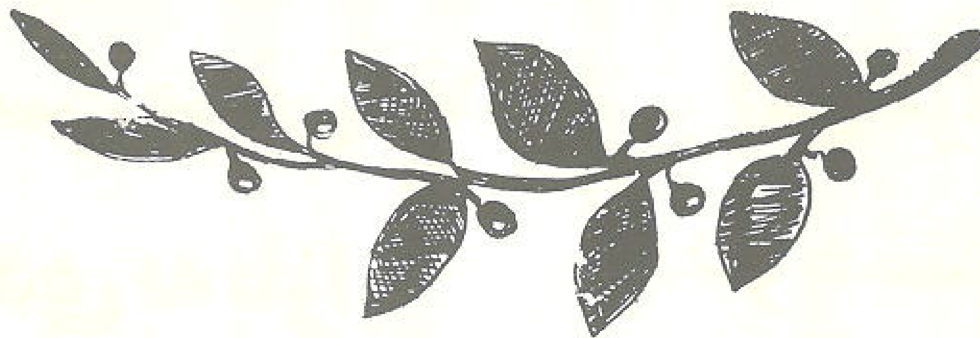
گرائتز در زمان حیاتش با دو گونه انتقاد رو به رو بود. نوعی انتقاد که وجود عناصر یهودی ستیزانه آنها را غرض آلود می‌کرد، گرائتز را پای میز مناظره‌ای با شرکت نویسندگان مشهور یهودی و غیر یهودی کشاند. به گرائتز انتقاد شده بود که نفرت از مسیحیت در اثرش خطی پر رنگ است و یهودیان را از ملتهای اروپا جدا می‌کند. گرائتز از خود دفاع کرد و نشان داد که از مسیحیت نفرتی ندارد و یهودیان میهن پرستانی واقعی در کشورهای اروپایی هستند.

دسته‌ای دیگر از انتقادها، از سوی فلاسفه‌ای بود که به دیدگاه گرائتز خرده می‌گرفتند. نقد **هیرش** فیلسوف مشهور از این دست بود. کتاب «تاریخ یهودیان» به چندین زبان از جمله ییدیش و انگلیسی ترجمه شد. گرائتز بین ۱۸۸۷ و ۱۸۸۹ اثر عظیم خود به نام **«تاریخ مردمی یهودیان»** را در سه جلد به آلمانی نوشت.

هاینریش گرائتز، مورخ و دانشمند بزرگ در ۱۸۹۱ چشم از جهان بربست هر چند که امسال در ۱۹۹۷ میلادی صد و هشتاد ساله شد!

* * *

امروز هیچ پژوهشگری را نمی‌توان یافت که در رهگذر تاریخ یهود، گزارش به دنیای یازده جلدی گرائتز نیفتد. بی شک این اثر تا مدتها مرجعی مهم باقی خواهد ماند. از جمله تاریخ نگاران و نویسندگان پر



آوازه‌ای که از آن سود جسته‌اند، **هاوارد فاست** در نگارش The Jews است. فاست ضمن ارج گذاشتن به مقام علمی گراتز - توجه نداشتن او به نقش **حسیدیم** و آیین **قبالا** در تاریخ یهود را یکی از نقایص اثرش دانسته است. گراتز به عرفان یهود و زبانی که این عرفان با آن پیوستگی تنگاتنگی داشت، یعنی ییدیش چندان توجهی نمی‌کرد و فاست بر آن است که تاریخ نگاران پس از او نیز خود به خود پیرو این اشتباه گراتز شده‌اند. (۳)

بی تردید اشارهٔ فاست به جلد چهارم و بخش کابالیست در آن است. گراتز یکسره بی اعتقاد به معجزات و کرامات پیشوایان کابالاست و از جمله برخی از آنان چون **ابولطیف** و **ابولفیا** را شیادانی خطرناک می‌داند که خود را **ماشیح** می‌دانسته‌اند. از قضا شاید دیدگاه گراتز کمی هم بتواند معتدل کنندهٔ افراط کاریها و برداشت‌های عوامانه از کابالا -که امروزه نیز شایع است- باشد اما در کل باید تاریخ نگار را در چهار چوب زمانه و دیدگاههای مسلط روزگار خودش دید. (۲)

گراتز در اوج دوران عقل‌گرایی و پوزتیلویزم به تاریخ نگاری پرداخت، دورانی که عرفان پشت پرده رفته و تا بیرون آمدن دوباره‌اش هنوز سالها مانده بود.

شاید بتوان گفت که یکی از کمبودهای کار گراتز - کمبودی نسبی - نادیده گرفتن مبارزهٔ طبقاتی درون جوامع یهودی و در میان ملل دیگر و نقش آن در شکل گیری تاریخ است. فلسفهٔ تاریخ **کارل مارکس**، فیلسوف همزمان گراتز ظاهراً بر گراتز بی تأثیر بوده است و چه بسا تاریخ نویس با آن آشنایی چندان نداشته است. در مجموع روشن شناسی او بر نوعی ملی گرایی استوار است.

فصل تاریخ یهودیان ایران چشمگیر است و البته برخورد او با جنبش **مزدک** بر اساس تکرار گفته‌های متون قدیمی است که باز هم شگفتی ندارد زیرا تلاش برای بازبینی تاریخ مزدک در نیمهٔ دوم قرن بیستم و به تازگی از سوی تاریخ نگاران ایرانی انجام شده است. از جمله ابهامهایی که در این بخش رو به رو می‌شویم در مورد قیام **مَرزوترا** است که دلایل کافی ارائه نمی‌شود که این قیام علیه مزدکیان بوده و نه استفاده از موقعیت پریشان برای استقلال خواهی یهودیان.(۱)

شاید بتوان یکی از امتیازهای آثار گراتز را بر کنار بودن آنها از گرایشها و جریانهای ایدئولوژی سیاسی یهود دانست که در صورت راه‌یابی به کار گراتز، می‌توانست به آن خدشه وارد سازد.

گاه می‌شنویم که به آثار ادبی صفت «جاودانه» می‌دهند. اگر هم در مورد آثار ادبی بتوان چنین گفت، امّا در مورد تاریخ نویسی نمی‌توان! در اینجا جملهٔ زیبایی از پروفسور **میخائیل زند** به کار می‌آید که: «جاودانه‌ها نیز درگذر زمان پیر می‌شوند. (۴)» پس با برداشتی دیگر نیز می‌توان گفت که گراتز امسال، در سال ۱۹۹۷ میلادی، صد و هشتاد ساله شد...

فهرست منابع:

1 - Graetz, History of the Jews, Vol. 3, The Jewish Publication Society of America, 1974.

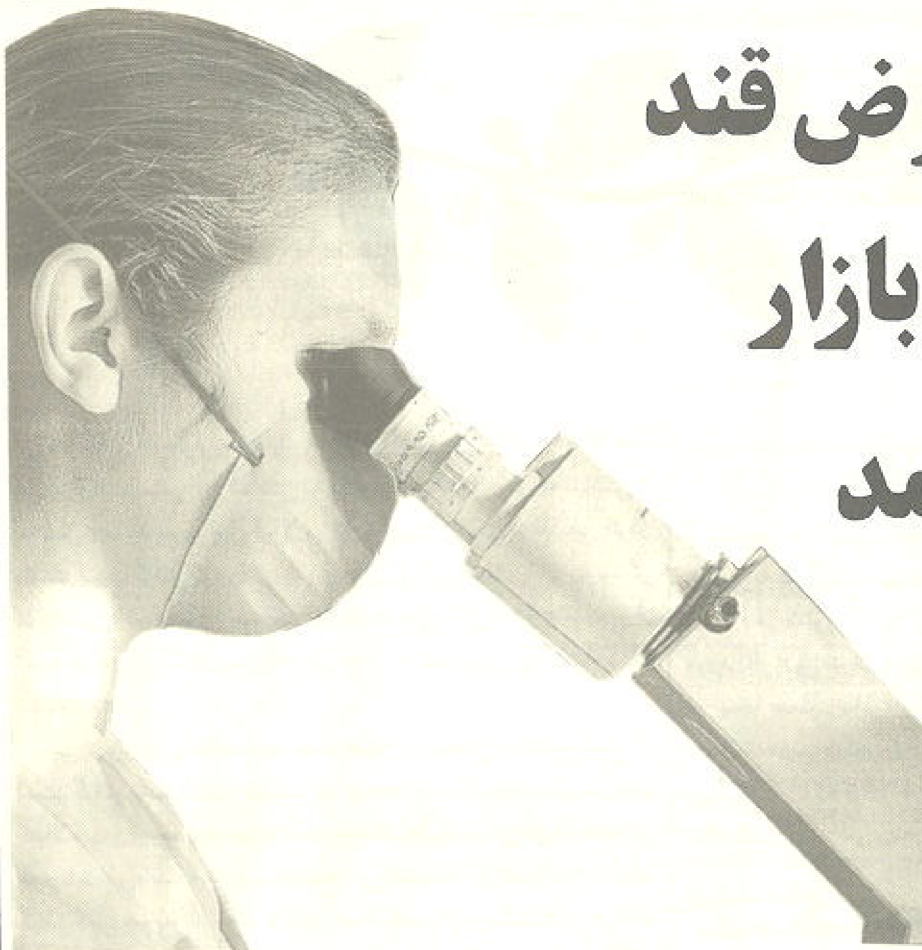
2 - Graetz, History of the Jews, Vol. 4, The Jewish Publication Society of America, 1974.

3 - Howard Fast, The Jews, Laurel Book, 1988.

۴ - پروفسور میخائیل زند، نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران - ترجمهٔ اسدپور پیرانفر - انتشارات پیام ۱۳۵۶.

5 - Judika, Vol. 7. p. 846.

واکسن مرض قند بزودی به بازار خواهد آمد



در این راه دانشمندان فرانسوی، آمریکایی و اسرائیلی با هم به رقابت برخاسته‌اند

تا چند ماه دیگر در یکی از بیمارستانهای پاریس برای اوّلین بار این واکسن به بدن انسان تزریق خواهد شد.

در این راه دانشمندان آمریکائی - فرانسوی و اسرائیلی در این راه به رقابت برخاسته‌اند.

یکی از هنرهای «نوئل مکلارن Noel MacLaren» اینست که مسائل بسیار مهم را به نحوی بسیار پیش پا افتاده بیان می‌کند: «نظر من اینست که تخم این بیماری را از روی زمین بر اندازم». این جمله‌ای است که به عنوان خوش‌آمد در رستوران «مَیکسز Mikes» به دوستانش می‌گوید. امشب در رستوران معروف و شیک «نیو اورلینز New Orleans» او میزبان است. میهمانانش یک پروفسور متخصص پیوند - یک دکتر بیهوشی و چند دانشمند و پژوهشگر دیگر آمریکائی می‌باشند که گرد او جمع آمده‌اند و امکان دارد در راهی که وی آغاز کرده است، یعنی تولید واکسن ضد مرض قند با وی همگام شوند.

مرض قند چندین نوع مختلف دارد و واکسن به نوع شماره ۱ آن‌که خطرناکترین آن نیز می‌باشد مربوط می‌شود.

واکسنی برای مرض قند؟ این فرضیه دیگر موجب خنده نمی‌شود. در نوزدهم ماه مه در کنگره‌ای که ریاست آن اتفاقاً به عهده‌ی «نوئل مکلارن» بود، همگی به راحتی درباره‌ی آن صحبت می‌کردند. در سمینار بیمارستان «هتل دیو Hotel Dieu» پاریس که از ۲۲ الیٰ ۲۴ ماه مه تشکیل شد نیز در این باره سخنانی، البته محتاطانه‌تر، ایراد شد. مجامع داروسازی هر روز بیشتر و جدّی‌تر به این مسئله می‌اندیشند. «نوئل مکلارن» حتی شرکتی که در آینده واکسنش را به بازار عرضه خواهد کرد، با همکاری خانم «سانیتا سینگ **Sunita Singh**»، زنی بسیار فعال، به ثبت رسانیده است. «سانیتا» معتقد است: «در مواردی این چنین حساس، که شرکتهای بزرگ، حکمفرمائی مطلق دارند، ما باید بکوشیم که تمامیت اکتشافات خود را محفوظ نگهداریم و تمام جوانب آن را در نظر داشته باشیم». او به نسل جوان کارفرمایانی تعلق دارد که جهان ورطه‌ی فعالیتشان می‌باشد و در ضمن به آزادی در اعمال خود نیز مشتاقانه پای‌بندند. و بدین ترتیب بود که شرکت «بیوسیک **Bioseek**» تأسیس شد. «واکسن مکلارن» با نام سازنده‌ی آن همراه با کلیهٔ مدارک به ثبت رسیده و طرحهای تولیدی - تبلیغاتی و پخش آن نیز آماده‌ی بهره برداری می‌باشند.

اوّلین برخورد میان این دانشمند خستگی ناپذیر و مرض قند، حدود سی سال پیش در «نیوزلاند» کشوری که وی

متولد آن جاست، در قالب زنی ۲۷ ساله صورت گرفت. زنی زیبا - منقلب کننده و نابینا - چروکیده - افسرده و خسته از بیماری - او که در آن زمان پزشکی جوان با اعتمادی بی حد و مرز به خود و دانشش بود، اطمینان داشت که: «همیشه می‌توان راه حلی یافت و هر مسئله‌ای یک راه حل دارد» ولی در مورد این زن جوان با تلخی و اجباراً قبول کرد که اشتباه می‌کرده است. از آن پس «نوئل مکلارن» فکری جز این نداشت که داروئی برای این بیماری خانمان برانداز بیابد.

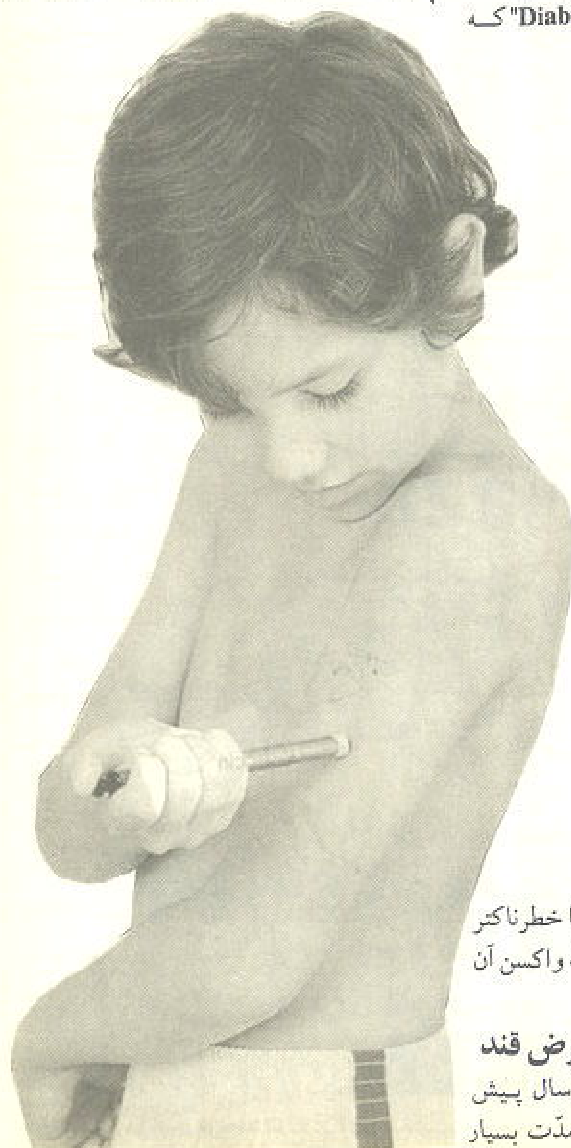
او به عنوان یکی از بهترین و مسلماً مشهورترین متخصص این بیماری در جهان شناخته شده است. در سال ۱۹۹۵ وی «پژوهشگر سال» شناخته شد و از دست «هیلاری کلینتون» مدال خود را دریافت کرد. و مهمتر اینکه وی از جمله دانشمندانی است که امکان دریافت «نوبل» را دارد. راهی که وی در آن قدم نهاده بینهایت است. امروز در جهان بیش از ۱۲۰ میلیون نفر از مرض قند زجر می‌کشند. و بیش از ۲۰ میلیون آنها را می‌توان با واکسن نجات داد.

همه می‌دانند که، افزایش مقدار قند در خون انسان باعث مرض قند می‌باشد که امکان دارد مشکلاتی را موجب شود (ضعف

در جهان ۱۲۰ میلیون نفر از بیماری قند رنج می‌برند
بیش از ۲۰ میلیون آنها را می‌توان با این واکسن نجات داد.

مرض قند می‌نامند رواج بیشتری دارد و بیمار احتیاج به تزریق انسولین ندارد، "Diabete Non Insulin Dependent" و معمولاً انسان در سنین بالا به آن دچار می‌گردد. نوع دوّم بیماری آن است که Pancreas یا به اندازه‌ی کافی و یا ابداً انسولین تولید نمی‌کند که مرض قند گروه اوّل و یا دیابت محتاج به انسولین می‌باشد. "Diabete Insulin Dependent" که

زیادی طول کشید تا پژوهشگران به طبیعت واقعی آن پی ببرند. قدما فکر می‌کردند که انسان ناگهانی مانند سرماخوردگی به آن دچار شده و از آن می‌میرد. در سالهای ۱۸۹۰ اوّلین قدم در جهت شناسائی بیشتر این بیماری برداشته شد. دانشمندان متوجه شدند سگهائی که فاقد Pancreas لوزالمعده می‌باشند خیلی زود علائم مرض



یک کودک مبتلا به بیماری درجه یک قند، هر روزه مقدار انسولین مورد احتیاج را تزریق می‌کند

نوئل مکلارن:
نظر من اینست که تخم این بیماری را از روی زمین بردارم.

شبکه‌ی خون رسانی همراه با خطر نابینائی - **گانگرن و یا کوما**). در حالت عادی «انسولین»، هورمنی که Pancreas لوزالمعده آنرا تولید می‌کند، موجبات جذب قند را توسط بدن انسان فراهم می‌سازد. این برنامه به دو دلیل امکان دارد با مشکلاتی روبرو گردد. یکی اینکه انسولین وظیفه‌ی خود را به درستی انجام نمی‌دهد و موجبات جذب قند خون را فراهم نمی‌سازد. این بیماری که آنرا گروه دوّم

انسان کمتر به آن مبتلا می‌شود امّا خطرناکتر است. و این همان گروهی است که واکسن آن در دست تهیه می‌باشد.

مصونیت و حل مسئله‌ی مرض قند

دانشمندان لااقل از سه هزار سال پیش این بیماری را می‌شناختند. امّا مدّت بسیار

قند در بدنشان ظاهر می‌شوند و از این طریق مسئول مرض قند را یافتند. در سالهای ۱۹۲۰ قدم مهمتری برداشته شد و پژوهشگران توانستند هورمنی را که Pancreas لوزالمعده تولید می‌کند یعنی انسولین را شناسائی کنند. و متوجه شدند این هورمن چه نقش مهمی را در بدن دارا می‌باشد و به این ترتیب بود که راه حلی برای آن یافتند: به بیماران مرض قند انسولین تزریق کردند تا آنچه را که طبیعت نمی‌سازد از این راه به بدن برسانند. امّا متأسفانه بیمار مجبور است روزی چندین بار و برای تمام عمر خود به این عمل تن در دهد و خیلی جدی مواظب تغذیه و قند خون خود باشد. طبیعت بیماری شناخته شده بود امّا کسی دلیل آنرا نمی‌دانست. چرا روزی Pancreas لوزالمعده تصمیم می‌گیرد دیگر انسولین تولید نکند؟ مصونیت شناسی (و یا علم مصونیت‌های بدن انسان در مقابل بیماری‌ها) دلیل آنرا یافت. در سالهای ۱۹۷۰ پژوهشگران، از جمله مکلارن، متوجه شدند که در خون بیماران مرض قند پاد زهرهای مخصوصی یافت می‌شوند: این پاد زهرها اسلحه‌هائی می‌باشند که سیستم مصونیت بدن بر ضد سلولهای انسولین ساز Pancreas لوزالمعده از آنها استفاده می‌کنند: «ژان فرانسوا باخ» متخصص مصونیت شناس فرانسوی می‌گوید: از این پس بسیار واضح بود که مرض قند یک بیماری «خود مصونیتی» است یا به عبارت دیگر جنگی است میان بدن انسان با خودش.

در ابتدا بسیاری از متخصصین نمی‌خواستند آنرا باور کنند ولی به تدریج این نظریه بیش از اندازه انقلابی به راه خود ادامه داد تا جایی که امروز تمامی محققان آن را قبول دارند. شانس بزرگ دانشمندان این بود که برای آزمایشهای خود یک وسیله ایده‌ال در دست داشتند. موشهائی که آنرا (No Obese Diabete) NOD نام گزاری کردند که در مقابل مرض قند کلیهٔ واکنش‌های انسانی را دارا می‌بود. این روزها مجلات علمی سرشار از مقالاتی علمی است که خصوصیات انساندوستانه‌ی این حیوان بی زبان را می‌ستایند. حیوانی که به یاری او علم دیابت به پیشرفتهای غیر قابل تصوری دست یافت. و همچنین به یاری آن نوئل مکلارن موفق شد که واکسن خود را بسازد.

با تزریق واکسن به بیماران تازه مبتلا شده به قند می‌توان بطور کامل آنان را معالجه کرد

البته در این مسابقه او تنها نیست. در آمریکا - اسرائیل و فرانسه دانشمندان دیگری به طریقی دیگر در این راه فعالیت می‌کنند و تحقیقاتشان به همان اندازه قابل توجه می‌باشند امّا بدون تردید مکلارن از



با کشف این واکسن نقش انسولین کمتر خواهد شد

همه مصمم‌تر و به نتیجه‌ی نهائی نزدیکتر است. البته حالا باید از موش به انسان تغییر مکان داد. دکتر «کریستیان بواتار **Christian Boitard**» یکی از متخصصین بیمارستان «سن ونسان دوپل» پاریس که اوّلین آزمایشهای انسانی را برای همکار آمریکائی خود انجام خواهد داد می‌گوید: «ما با تعادل دقیق سیستم مصونیت‌ها بازی می‌کنیم و نمی‌توانیم به خود اجازه دهیم شخص سالمی را به بیماری مبتلا کنیم و یا مرض قند بیماری را در عوض متوقف کردن شدت دهیم».

در صورتیکه آزمایشهای نهائی با موفقیت به انجام رسد، این واکسن بر درد بیماران فعلی مرهمی نیست و آنها مجبور خواهند بود به تزریق انسولین روزانه‌ی خود ادامه دهند. ولی خوشبختانه در این مورد نیز پیشرفتهای شایانی به دست آمده است از جمله سُرنگ‌هایی به شکل خودنویس که مقدار انسولین لازم را به بدن تزریق می‌کنند. ماشین حساب‌هائی که مقدار قند خون را اندازه می‌گیرند و بالاخره پمپ انسولین و...پزشکان امیدوارند در آینده‌ای بسیار نزدیک در علم پیوند **Pancreas** لوزالمعده و یا جایگزینی قسمتی از سلولهای بیمار پیشرفتهای شایانی داشته باشند.

رقابت میان ثبت اکتشافات

در حال حاضر ایده‌ی یک واکسن در میان جامعه‌ی دیابت شناسان چند دستگی‌ای را موجب شده است. آیا باید به کسانی که در مراحل اولیه مرض قند می‌باشند آنرا تجویز کرد؟ یا به آنان که از نظر ژنتیک مورد خطر می‌باشند؟ یا اصلاً باید به تمام کودکانی که به دنیا می‌آیند واکسن ضد بیماری قند را تزریق نمود؟ همانگونه که واکسن دیفتری و یا بیماریهای دیگر را به آنها می‌زنند؟ «ژرار سلاما» چینی به ابرو می‌اندازد و می‌گوید: «خطر مبتلا شدن به تتانوس و یا مخملک بسیار زیاد است، در صورتیکه مرض قند بیماری کمیابی است من نمی‌دانم چگونه می‌توان به تمامی اروپائیان و یا آمریکائیها واکسن تزریق کرد؟» مسلماً جواب این سئوال را قدرت‌های اقتصادی آمریکا خواهند داد. شرکتهای بزرگ داروسازی مانند «الی لیلی **Eli Lilly**» به این جنب و جوشها آنچنان هم بی اعتنا نیستند. آنها از نزدیک تمامی آزمایشها را دنبال می‌کنند. «ژان فرانسوا باخ» معتقد است که: «بازار انسولین در سالهای آینده زیرورو نخواهد شد امّا نهایتاً بازتابهای اقتصادی این اکتشاف بی نهایت خواهد بود. اجازه‌های ثبت شده‌ی بی شماری به رقابت خواهند پرداخت و زد و خوردهائی قانونی جیب وکلا را پر پول‌تر خواهند کرد.

نوئل مکلارن منتظر هیچیک از اینها نبوده و با شرکتهای بزرگ جهت عرضه‌ی واکسنش توسط شرکت نوپایش وارد مذاکره شده است. برای او جای تردید نیست که بعد از کامپیوتر و بیولوژی، امروزه دیگر آینده متعلق به علم مصونیت‌ها است. وقتی او با صدای آرامش از دنیائی سخن می‌گوید که «در آن مرض قند وجود خارجی ندارد» انسان با خود می‌اندیشد که واقعاً چه آدم خوشبینی است امّا دلش می‌خواهد هر چند برای لحظه‌ای کوتاه همراه با او به این رویا دل ببندد. □

«اطلاعیه»

انتخابات هیئت مدیره سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک)

سازمان سیامک بدین وسیله برگزاری انتخابات برای دوره جدید هیئت مدیره را به اطلاع عموم میرساند. لطفاً به نکات زیر توجه فرمائید:

۱ - علاقمندان میتوانند با ارسال نامه‌ای که حداکثر نصف صفحه باشد نامزدی خود را اعلام نمایند. در این نامه که میتواند به فارسی و یا انگلیسی باشد با ذکر نام و نشانی، مطالبی راجع به اهداف، نظریات و تجربیات فعالیتهای اجتماعی مطرح نمائید.

شرط انتخاب شدن **عضویت** در سازمان میباشد. شما میتوانید با تکمیل پرسشنامه و پرداخت وجه لازم به عضویت سازمان درآئید. کسانی که در عرض سال گذشته هر گونه کمک مالی به سازمان کرده‌اند از پرداخت حق عضویت مبری هستند. اطلاعات مربوط به داوطلبین بعد از این مهلت از طریق فهرست اسامی چند هزار نفری سازمان به اطلاع عموم و همچنین اعضای سازمان خواهد رسید.

۲ - انتخابات در ماه اکتبر برگزار خواهد شد. شرط رای دادن عضویت در سازمان است و شمارش آراء از طریق حسابدار قسم خورده و مستقل (CPA) خواهد بود.

همکیشان عزیز: سازمان سیامک به گواه صاحب نظران و بخش عظیمی از افراد جامعه از فعالترین و مؤثرترین تشکیلات این جامعه میباشد. شاید که مهم‌ترین عامل برای این تحرک و تأثیر این باشد که درهای سازمان همواره برای دریافت عقاید متفاوت و جدید باز بوده و امکان فعالیت برای هر کسی که خواستار آن بوده داده شده.

نقطه نظر سازمان این است که کار اجتماعی در انحصار طبقه خاصی از جامعه نیست و نباید باشد. مشکلات و مسائل فراوانی است که حل آنها احتیاج به همکاری و مساعدت همگی افراد جامعه را دارد. با شرکت فعالانه در این انتخابات قدم اول را برای مبارزه با این مشکلات و تضمین آینده‌ای بهتر برای خود و فرزندان خود برداشته‌اید.

مرامنامه سازمان سیامک به شرح زیر می‌باشد:

۱ - روشن نمودن عقاید عمومی به مسائل مربوط به یهودیت.
۲ - مخالفت با تعصبات نژادی و حمایت از حقوق بشر.
۳ - اشاعه فرهنگ - علائق و پیشرفتهای یهودیان در سراسر دنیا.
۴ - کمک به هدفهای انسانی و همکاری با سازمانهای فرهنگی - اجتماعی برای بهبود وضع بشریت.
۵ - آشنا نمودن یهودیان مهاجر از ایران به مسائل و نقش آمریکا و همکاری سازنده و فعال در آنها.
۶ - نگاهداری سنت‌های خوب و ارزنده فرهنگ ایرانی - دور نگاهداشتن مسائل خانمان برانداز فرهنگ نو و گذشته - تلفیق ارزشهای خوب فرهنگ یهودی - ایرانی - آمریکایی برای سازندگی نسلی سازنده با فرهنگی انساندوستانه.
۷ - روشن نمودن صیونیزم (بمثابه عشق و امید به سرزمین صیون و بازسازی آن) و نگاهداری میراث‌های با ارزش یهودی برای نسل جوان یهودی آمریکایی، که پیشینه ایرانی دارند.
۸ - همکاری سازنده و دائمی برای تلفیق غیر قابل اجتناب نسل نو با سازمانهای یهودی آمریکایی موجود.
۹ - شناخت ترتیب و گسترش تفاهم و رابطه بهترین علائق مشترک کشورهای آمریکا - اسرائیل و ایران.
۱۰ - وجود سازمان کاتالیزری است برای ایجاد رابطه بهتر بین نسل نو و نسل قدیم.

جامعهٔ دانشوران



با کمال افتخار فارغ‌التحصیلی دانشجویان یهودی ایرانی دانشگاههای سراسر آمریکا را جشن می‌گیرد. جوانان یهودی ایران در دانشگاههای آمریکا، به پیشرفتهای تحصیلی و علمی شگرف و تحسین‌آمیزی نائل گردیده‌اند که موجب مباهات و افتخار جامعه و نمودار رشد علمی و فرهنگی جامعه یهودی ایرانی می‌باشد.

بدینوسیله از عموم هموطنان یهودی و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ دعوت می‌نماید که در این جشن با شکوه شرکت نمایند. در این ضیافت فارغ‌التحصیلان معرفی و از آنان بنحو شایسته‌ای قدردانی خواهد شد.

زمان: یکشنبه ۲۹ جون ۱۹۹۷ از ساعت ۳:۳۰ تا ۸:۳۰ بعد از ظهر

مکان: هتل بورلی هیلتون - ویلشیر

پذیرایی: چای و قهوه و میوه و شیرینی و اجیل همراه با برنامه‌های ارکستر موسیقی و رقص‌های فولکلوریک

بهاء بلیط: ۳۰ دلار در محل اجراء ۳۵ دلار

از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ تقاضا می‌شود که با تلفنهای ۴۵۰۹ - ۷۰۵(۸۱۸) و ۷۰۰۱ - ۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نموده و اطلاعات فارغ‌التحصیلی خود را در اختیار مسئولین سازمان قرار دهند.

لطفاً برای تهیه بلیط ورودی این جشن ارزشمند و با شکوه با تلفنهای ذیل تماس حاصل نمائید.

(۸۱۸)۷۰۵-۴۵۰۹	(۳۱۰)۴۷۹-۷۰۰۱	(۳۱۰)۴۷۰-۳۷۵۶
(۸۱۸)۷۸۹-۰۷۲۲	(۸۱۸)۹۸۶-۲۶۳۲	(۸۱۸)۷۸۹-۴۸۹۴

The annual event of The Graduate Society will be held
on Sunday June 29, 1997
at
Beverly Hilton Hotel
9876 Wilshire Boulevard, Beverly Hills
3:30 - 8:30 p.m.
The program includes
Live Music, Folk Dance and introduction of the new graduates
We would appreciate receiving more information
from the graduates of 1996 and 1997
Please call:

(818) 705-4509 (310) 479-7001

Tickets: $ 30.00 in advance $35.00 at the door

ژن‌های مولد سرطان در یهودیان

سرطان پستان و تخمدان در زنها و سرطان پرستات در مردهای یهودی،



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

انستیتوی ملّی بهداشت آمریکا (NIH) در بهار سال ۱۹۹۶ بررسی ژن شناسی روی یهودیان ساکن منطقه‌ی واشینگتن، ویرجینیا و مری‌لند را در سطح گسترده‌تری آغاز نمود.

با همکاری بسیار صمیمانه‌ی سازمان‌های یهودی و کنیساها ۵۳۱۸ نفر به کانون‌های برگزیده شده مراجعه کردند، و نمونه‌ی خون از آنها گرفته شد و پرونده‌ی پزشکی به ویژه از دید پیشینه‌های خانوادگی و وجود سرطان در آنها تکمیل شد. هم اکنون از این بررسی علمی و آمار و نتایج آن گزارشی در شماره‌ی ۱۵ ماه می ۱۹۹۷ نشریه‌ی پزشکی **The New England Journal of Medicine** انتشار یافته است که در زیر به گونه‌ی کوتاه به آگاهی خوانندگان می‌رسانم:

همانگونه که در شماره‌های پیشین این نشریه شرح داده شده است، دو ژن **BRCA1** و **BRCA2** مسئول بروز ۷ در صد سرطان‌های پستان و تخمدان شناخته شده است. هنگامی که یکی از این ژن‌ها از حال طبیعی خود بیرون آید و معیوب شود **(Mutation)** ممکن است سرطان در فرد بروز کند. ژن ناهنجار به گونه‌ی ارثی از پدر و مادر به فرزند انتقال می‌یابد.

افزون بر این، بررسی نشان داد که ژن‌های ناهنجار در مردها ممکن است باعث بروز سرطان پرستات شود.

در بین ۵۳۱۸ نفر داوطلب هر ۴۴ نفر یک نفر (۲/۳ در صد) حامل یکی از ژن‌های **BRCA1** یا **BRAC2** به گونه ناهنجار بوده است.

در میان آنهائی که ژن معیوب را دارا بوده‌اند خطر بروز سرطان پستان تا سن ۷۰ سالگی ۵۶ در صد بوده است که رقمی است خیلی بالاتر از آنهائی که این ژن در بدنشان طبیعی است. این نسبت در غیر یهودیان ۱۳ در صد است. در میان آنهائی که حامل یکی از ژن‌های معیوب هستند خطر بروز سرطان تخمدان تا سن ۷۰ سالگی ۱۶ در صد است که این رقم خیلی بالاتر است از ۱/۶ در صد غیر یهودیان می‌باشد.

در میان مردانی که یکی از ژن‌های ناهنجار را داشته‌اند خطر بروز سرطان پرستات تا سن ۷۰ سالگی ۱۶ در صد است که این رقم نیز خیلی بزرگتر است با مقایسه با آنهائی که این ژن غیر طبیعی را دارا نیستند. ضمناً خاطر نشان شده است که ارقام داده شده میانگین است و اقبال و خطر بروز سرطان در یک فرد ممکن است بیشتر یا کمتر از این نسبت‌ها باشد.

افزون بر عامل ژنتیک، عوامل دیگری هم وجود دارد که در بروز سرطان کارسازند. بررسی در این گونه عوامل به بعد موکول شده است.

از میان این گروه ۵۳۱۸ نفری ۱۲۰ نفر دارای یکی از ژن‌های سرطان‌زا بوده‌اند (۲/۳ در صد) در صورتی که میان غیر یهودیان این نسبت تنها یک در صد است.

به گونه‌ی کوتاه احتمال خطر بروز سرطان‌های پستان، تخمدان و پرستات را در بین یهودیان و غیر یهودیان که حامل ژن معیوب هستند تا سن ۷۰ سالگی در زیر نشان داده می‌شود:

	یهودیان	غیر یهودیان
سرطان پستان	۵۶ درصد	۱۳ درصد
سرطان تخمدان	۱۶ درصد	۱/۶ درصد
سرطان پرستات در مردها	۱۶ درصد	۳/۸

ضمناً این بررسی نشان داد که هیچکدام از ژن‌های مسئول سرطان پستان و تخمدان و پرستات در بروز سرطان روده‌ی بزرگ (Colon) دخالتی ندارند.

امّا نکات ناشکفته‌ای که در راستای این سرطانها وجود دارد و بایستی روی آنها در آینده بررسی شود عبارتند از:

- این ژن‌ها چگونه عمل می‌کنند؟ چه در حال طبیعی و چه در حال معیوب.
- چه عواملی باعث تغییر حالت یک ژن سالم می‌شود؟ آیا می‌توان از این تغییر حالت (Mutation) جلوگیری کرد؟
- چگونه می‌توان سرطان را در آغاز تشخیص داد و از روند آن پیش‌گیری کرد؟
- چرا یک ژن ناهنجار به گونه‌ی متفاوت در اشخاص عمل می‌کند، حتی در بین افراد یک خانواده؟
- واکنش این ژن‌های ناهنجار در برابر عوامل دیگر چیست؟

در میان ۵۳۰۰ نفر داوطلب ۷۰ در صد زن و ۴۰ در صد مرد وجود داشت. مردها ممکن است ژن ناهنجار از پدر و یا مادر خود به ارث بگیرند و آن را به پسر و یا دختر خود انتقال دهند.

سن داوطلبان بین ۲۱ و ۹۴ سال بود. این بررسی نشان داد که خطر بروز سرطان هر چقدر سن بالاتر رود بیشتر می‌شود.

۵۸ در صد داوطلبان دارای مدارک دانشگاهی بودند.

۸ درصد داوطلبانِ ژن، خود به سرطانهای پستان یا تخمدان دچار شده بودند.

یک چهارم داوطلبان در پیشینه‌ی خانوادگی، خود و یا بستگانشان سرطان پستان داشته‌اند.

جالب توجه است که بدانیم در بین ۳۰۲ نفر بانوانی که خود سابقاً به سرطان پستان یا تخمدان دچار شده بودند، تنها ۲۷ نفر یعنی ۹ درصد آنها حامل یکی از ژن‌های ناهنجار بوده‌اند. هر قدر سن پائین‌تر بود نسبت بالاتر می‌رفت یعنی زیر سن ۵۰ سالگی این نسبت ۱۴ درصد و بالای سن ۵۰ این نسبت ۴/۶ درصد بود.

پژوهشگران توصیه نمی‌کنند که یهودیان بطور همگانی به آزمایش‌های ژن شناسی برای آگاهی از وجود ژن‌های ناسالم بپردازند، چه این گونه آزمایشها، در حال حاضر کمکی برای پیش‌گیری نمی‌کند. برای پیش‌گیری راهی در دست نیست. در آنهائی که عوامل خطر بیشتری تهدیدشان می‌کند بهتر است موضوع را به صورت فردی با پزشک خود در میان گذارند.

نتیجه‌ی بررسی‌های بالا بطور فردی کاملاً محرمانه است و هیچکس از آن آگاهی پیدا نمی‌کند و نتیجه هم به داوطلب داده نشده است. □

«غریبانه»

مجموعه اشعار جهانگیر صداقت فر

بقلم: استاد مشفق همدانی

من اشعار آقای **جهانگیر صداقت فر** شاعر نوپرداز هم کیش را جسته و گریخته در مجلهٔ شوفار مطالعه کرده و از آن لذت برده بودم ولی وقتی جداً به ظرافت طبع و حسن سلیقه و عمق عواطف ایشان چنانچه باید پی بردم که در حدود پنج شش ماه پیش مجموعهٔ اشعار خود را به نام «**غریبانه**» به من اهدا کردند و پس از تحلیل و تجزیه دقیق‌تر این اشعار بود که تصمیم گرفتم چند کلمه‌ای دربارهٔ این مجموعه بنگارم و به هم کیشانم توصیه کنم در مطالعهٔ این اشعار دل‌انگیز دریغ نورزند.

بدیهی است که اظهار نظر دربارهٔ نوپردازی و تشخیص گوهر از خرمهره در میان دریای شعر نو که از نیم قرن تاکنون در ادبیات ایران به تلاطم در آمده است کار سهلی نیست و نیاز به معلومات فراوانی در نظر و احاطه کامل به تاریخ شعر و شاعری و آگاهی از عروض و سجع و قافیه و موازین گوناگون شعر دارد لکن هر شیفته ادبیات و هر صاحب نظری که به شعر و شاعری عشق ورزد با اندک تأمل و ابراز ذوق نیک می‌تواند شاعر نوپرداز حقیقی را از شاعر قلابی که تنها هدفش از به دست آوردن نام و نشانی از طریق داخل هر آش شدن است به خوبی تمیز دهد.

یکی از عواملی که در این مرحله از عمر به قلب من آرامش و نشاط خاصی می‌بخشد آنست که احساس می‌کنم به یکی از بزرگترین آرزوهای دوره زندگی خود رسیده‌ام. آری یکی از زیباترین رؤیاهای من در آغاز جوانی آن بود که ضمن پرورش عشق خودم به مطالعه در ادبیات در برابر لذاتی که از مطالعه آثار جاودانی نویسندگان و شعرای ایرانی برده‌ام عمر خود را وقف خدمت به ادبیات ایران و مخصوصاً تشویق نویسندگان و شاعران جوان ایرانی کنم و به همین جهت نه تنها تاکنون متجاوز از ۵۰ اثر اعم از تألیف و ترجمه تقدیم هم میهنان خود کرده‌ام بلکه با تأسیس بنگاه مطبوعاتی **صفی علیشاه** با یاری برادرانم از یک طرف و با به وجود آوردن مجله «**کاویان**» از طرف دیگر سهم بسزائی در پرورش ذوق و شناساندن نویسندگان و شاعران ارزشمند در نیم قرن اخیر ادبیات ایران داشته‌ام. در حدود پنجاه و پنج سال پیش که بنگاه انتشارات صفی علیشاه در میدان بهارستان گشایش یافت تعداد کتابفروشی‌ها در تهران انگشت شمار بود و کمتر کتابفروشی بود که به چاپ ترجمهٔ شاهکارهای ادبیات اقدام کند و یا آنکه برای تشویق نویسندگان با ذوق و تازه‌کار به چاپ آثار آنان مبادرت ورزد و به همین جهت مؤسسه‌ای که برای تشخیص استعداد در میان نویسندگان و شاعران ایرانی همت گماشت کتابفروشی صفی علیشاه بود و نویسندگان بیشماری مانند **محمد جعفر محجوب - (محمد قاضی) - اسمعیل فصیح - ایرج پزشگزاد - کاظم سجادی و سیروس آموزگار** و ده‌ها تن نویسنده و مترجم دیگر توسط بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه کشف شدند و آثارشان به ملّت ایران معرف شد.

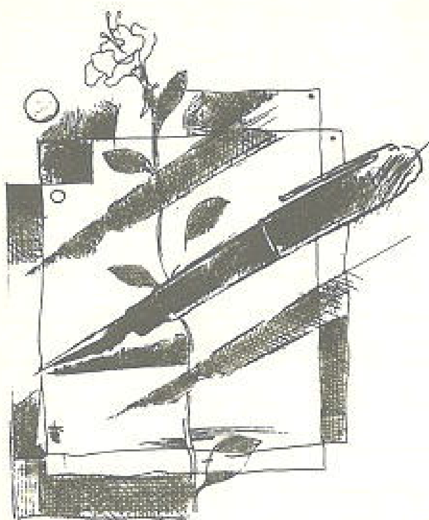
جزیرهٔ پنگوئن‌ها ترجمهٔ محمد قاضی، **سگ سیرک** اثر جِک لندن ترجمهٔ محمّد محجوب، **دائی جان ناپلیون** اثر ایرج پزشگزاد، **خاک آشنا** اثر اسمعیل فصیح و ده‌ها ستارهٔ تابناک دیگر که در نیم قرن اخیر در آسمان ادبیات ایران می‌درخشد توسط بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه کشف و در اختیار ادب دوستان ایران قرار گرفت. بسیاری از این نویسندگان در شرح حال خود و در موارد گوناگون از نقشی که انتشارات صفی علیشاه در نشر آثار آنان و تشویقشان به نویسندگی بازی کرده است ستایش و اظهار سپاسگزاری کرده‌اند.

در این جا لازم می‌دانم از همکاری گرانبها و مؤثر برادر عزیز و فاضلم **منصور مشفق** که مرا چه در شناساندن نویسندگان و چه در معرفی شاعران نوپرداز در تحقق آرزوی من مرا یاری کرده است قلباً ستایش کنم. آنان که با ادبیات ایران سر و کار دارند می‌دانند منصور مشفق که در ادبیات تحصیلات عالیه دارد با تصحیح و چاپ دواوین شعرای قدیم چه خدمات ارزنده‌ای در حق نظم ایران انجام داده است. **دیوان شمس تبریزی** که به همّت او تصحیح و انتشار یافته مستندترین و معتبرترین و زیباترین دیوانی است که تا کنون به بازار آمده است و ادیبان بزرگ مانند استاد **جلال همائی، علی دشتی، پرتو علوی** در مقدمه‌هائی بسیار مفصل و شورانگیز که بر این دیوان نگاشته‌اند یادآور شده‌اند که از لحاظ زیبائی چاپ و اعتبار این دیوان از هر حیث ممتاز است. علاوه بر دیوان شمس تبریزی، دیوان **فروغی بسطامی، دیوان سلمان ساوجی، دیوان صفی علیشاه، گلهای رنگارنگ** به همّت منصور مشفق به چاپ رسیده است.

آرمان من برای ادامه شناساندن نویسندگان جوان و با استعداد و ترجمه و نشر شاهکارهای بزرگ ادبیات جهان پس از تأسیس کاویان همچنان ادامه یافت. تعداد نویسندگان و مترجمانی که به کمک کاویان به اشتهار رسیدند و برخی مانند سیروس آموزگار و محمّد کشاورزیان به وزارت و نمایندگی مجلس هم رسیدند فراوان است و کافی است یادآور شوم دکتر سیروس آموزگار که در کابینه شادروان شاهپور بختیار به عنوان «وزیر اطلاعات» برگزیده شد نویسندگی را در کاویان، آغاز کرد.

امّا نقش «کاویان» در پرورش نوپردازی در ایران و شناساندن شعرای نوپرداز ایرانیان داستانی طولانی است که در اینجا بطور اختصار از آن سخن به میان می‌آورم.

در حدود پنجاه سال پیش که مجله کاویان برای نخستین بار در مطبوعات ایران با پشت جلد چهار رنگ انتشار یافت، با شجاعت فراوان دو صفحه خود را به انتشار شعر نو اختصاص داد. انتشار «کاویان» مصادف شد با آغاز نهضت نوپردازی و بدیهی است در آن زمان ایرانیان که قرن‌های متمادی با اشعار فردوسی و جلال‌الدین رومی و سعدی و حافظ و شمس تبریزی و خیام و غیره خوی گرفته بودند



نوپردازی را با طوفانی از خشم و اعتراض تلقی کردند و نیک به یاد دارم هنگامی که نخستین شماره کاویان انتشار یافت بسیاری از نویسندگان و تعدادی از خوانندگان علیه چاپ اشعار نوپردازان عَلم مخالفت برافراشتند وقتی نویسندگان نامداری که جزء هیئت تحریریه کاویان بودند از قبیل **مطیع‌الدوله حجازی** و **حسن صدر** تهدید می‌کردند که هر گاه به انتشار شعر نو در کاویان ادامه دهیم از همکاری با کاویان سر باز خواهند زد. البته این اعتراض تا اندازه‌ای بیمورد نبود زیرا عده‌ای

فرصت طلب و جویای نام اباطیل بهم می‌بافتند و به نام شعر نو در برخی از روزنامه‌های گمنام به چاپ می‌رسانیدند.

امروز بسی خرسندم که در آغاز انتشار کاویان ارزش اشعار نوپردازانی مانند **اخوان ثالث، نیما یوشیج، نادر نادرپور، فریدون مشیری، ابتهاج (سایه)، سیمین بهبهانی** و غیره پی بردم و بدون توجه به اعتراض شدید مخالفان نوپردازی دو صفحه از کاویان، را از همان آغاز انتشار اختصاص به شعر نو دادم و ادارهٔ آن را به اخویم منصور مشفق که چنانچه قبلاً یادآور شدم تحصیلات عالیه در ادبیات دارد و به شعر عشق می‌ورزد سپردم و نه تنها شعر نو را مرتب به چاپ می‌رسانیدم بلکه مجموعه اشعار نوپردازان را که احدی از ناشرین چاپ نمی‌کردند از طرف انتشارات صفی علیشاه منتشر می‌کردم چنانچه اولین مجموعه شعر نادرپور به نام «**چشم‌ها و دست‌ها**» و نخستین اثر **فریدون مشیری**، به نام «**تشنهٔ طوفان**» و مجموعهٔ اشعار **اخوان ثالث** به نام **زمستان و زندگی** و آثار **نیما یوشیج** از طرف انتشارات صفی علیشاه به بازار ادبیات ایران عرضه شد.

اینک پس از نیم قرن داوری دربارهٔ طلیعه داران شعر نو و احساس نوعی افتخار که در پرورش جنبش نوپردازی در ایران سهمی داشته‌ام امیدوارم نظرم در مورد اشعار صداقت‌فر به خطا نرفته باشد و از اینکه معتقدم این شاعر نوپرداز طبعی لطیف و احساساتی عمیق دارد مخصوصاً سجع و قافیه و کلمات موزون را نیک رعایت می‌کند سخنی به گزاف نگفته باشم و انتظار دارم که خوانندگان عزیز غریبانه را با دقت و موشکافی خاص مطالعه کنند و با من همداستان گردند. این کتاب از هر حیث در خور خواندن است.

بیشتر اشعار این شاعر به قول فرانسویان جنبه **Nostalgic** دارد یعنی موج عواطف و خاطرات کهن را در قلب به حرکت در می‌آورد و گذشته را از نظر می‌گذراند و آدمی را به یاد خاطرات عمر از دست رفته می‌اندازد.

من برای نمونه تنها به ذکر یکی از اشعار لطیف ایشان به نام «**معجزهٔ عشق**» بسنده می‌کنم و اظهار عقیده راجع به این شاعر نوپرداز را به عهده خوانندگان عزیز می‌گذارم.





معجزهٔ عشق

تو بخواه
من به یک آه به آتش کشم این سینهٔ حسرت زده را
تو بخواه
من به درگاه تو سر می‌سایم به سجود
تو بخواه
تا به زنجیر تواضع بِکُشم شاهپر فکرم را
از بلندی غرور
تو بخواه
تا به یک شاخه‌ی خشکیده‌ی گُل
من کویری را گلزار کُنم
تا گل سرخ دلم را به تو ایثار کنم
آری آری تو بخواه
من به سر پنجه‌ی عشق
معجزه خواهم کرد
کوه‌ها
خواهم از جا بر کند
رودها
میبرم تا دل خشک عطش آلود کویر
آب دریاها را
همه شیرین خواهم کرد
خاک شورستانها را
انگبین خواهم کرد
آب را با آتش
شیر را با آهو
همنشین خواهم کرد
تا بتابی تو به شبهای پریشانی و تنهائی من

ماه را خواهم گفت
«شرم کن!
رُخ بپوشان و برو
و تو را بر سر افلاک خدا
عرش نشین خواهم کرد
گوی خورشید فروزان را
میربایم ز چمن زار سپهر
و بتاریکی دلها همه جا
مهر میکارم – مهر
گرگ را خواهم گفت: «بخواب
در چراگاه گله»
کور را باشارت گویم که...

از آن شاخهٔ بالای درخت
گلی از نور بچین
چشم بگشای و ببین

* * *

آه ای دل انگیزترین واژه بهر دفتر شعر
عشق تو
چوب اعجازگر موسائی است
نفس معجزه آسای مسیحائی است
تو بخواه
من به اعجاز محبت به زمین خواهم گفت مچرخ
و به فرمان من این چرخ سراسیمه پیر
منجمد خواهد شد.

"نخل طلایی" تولد نیم قرن را جشن می‌گیرد



همه چیز از زمان هرج و مرج جنگ جهانی دوم آغاز شد. زمانی که هیتلر در اندیشه مرگ آفرینی بود و عده‌ای از عاشقان سینما در شهرعشق، یعنی پاریس، در رؤیا خلق جشنی برای بزرگداشت آن. به سال ۱۹۳۹ دولت فرانسه تصمیم می‌گیرد تا جشنواره بین‌المللی فیلمی را در این کشور بنیان گذارد. اما جنگ عالم‌گیر دوم مانع از آغاز کار این واقعه میشود. تا سال ۱۹۴۶، یعنی یکسال پس از پایان جنگ سیاه جهانی دوم است که بالاخره نخستین جشنواره فیلم در فرانسه افتتاح می‌شود. نخستین مراسم بیشتر جنبه توریستی و یک واقعه اجتماعی دارد تا یک جشنواره جدی سینمایی. این روند تا پایان دهه ۴۰ادامه دارد و در دهه ۵۰است که بصورت رسمی جشنواره بین‌المللی فیلم در فرانسه کار خود را آغاز نموده و مقر آن را شهر زیبا و ساحلی **کَن** در نظر می‌گیرند. کَن بصورت مرکزی در می‌آید تا حرفه‌ای های سینما نه تنها از هنر هفتم تجلیل کنند که با برخورد آرا و عقاید به رشد آن کمک شایان توجه‌ای کنند. در همین مرکز است که محلی برای تبادلات تجاری فیلم نیز بصورت حرفه‌ای فراهم می‌شود. دهه ۶۰ با شروع و رشد "**هفته منتقدین**" *(Critics' Week)* و "**دوهفته کارگردانان**" *(Directors' Fortnight)* دیگر جشنواره بین‌المللی فیلم که آن را **جشنوارهٔ کن** میخوانند تثبیت می‌شود. مهمترین واقعه دهه ۷۰ افزودن جایزه **دوربین طلایی** *(Camera d'Or)* بعنوان جایزه مخصوص سینماگران جوان حاضر در جشنواره و بخش جدیدی با عنوان **نوعی‌نگاه** *(Un Certain Regard)* است. در بخش نوعی نگاه که غیر رقابتی است، به معرفی آثار فیلمسازان مستعد و جوان پرداخته میشود و هدفش تشویق وکشف استعدادهای برتر است که به هر دلیل تبلیغات درخورشان را دریافت نکرده و نیاز به مطرح شدن دارند. دیگر در دو دهه ۸۰و ۹۰ جشنواره کن بعنوان مهمترین واقعه سینمایی در سطح جهان مطرح شده و پس از **اسکار** هیچ واقعه سینمایی به اهمیت این جشنواره نیست. هرچند که اسکار بیشتر تمرکز خود را بر صنعت سینمای آمریکا دارد، شاید جشنواره کن در میان دست اندرکاران حرفه‌ای سینما بااهمیت‌تر باشد چراکه دید آن بین‌المللی است. مطبوعات سینمایی، اما، چند سالی است که جشنواره کن را متهم به بها دادن بیش‌از اندازه به سینمای آمریکا کرده اند. امسال پنجاهمین دوره از این جشنواره با برنامه‌ریزی وسیع دست‌اندرکارانش از ۷ تا ۱۸ مه در کن برگزار شد. سال گذشته این جشنواره تولد صدمین سال سینما را جشن گرفت و امسال پایان نیم قرن از فعالیت خود را. به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس جشنواره کن و به دلیل پراهمیت بودن این جشنواره و تأثیر آن در روند رشد بین‌المللی صنعت سینما و باز بخاطر آنکه معرفی و آغاز کار استعدادهای جوان سینما از دل همین واقعه صورت گرفته، در این شماره نگاهی به تاریخچه و فعالیتهای این جشنواره می‌اندازیم. باامید آنکه صدمین سال فعالیت جشنواره کن با شکوهی بیشتر در زمان خود برگزار شود.

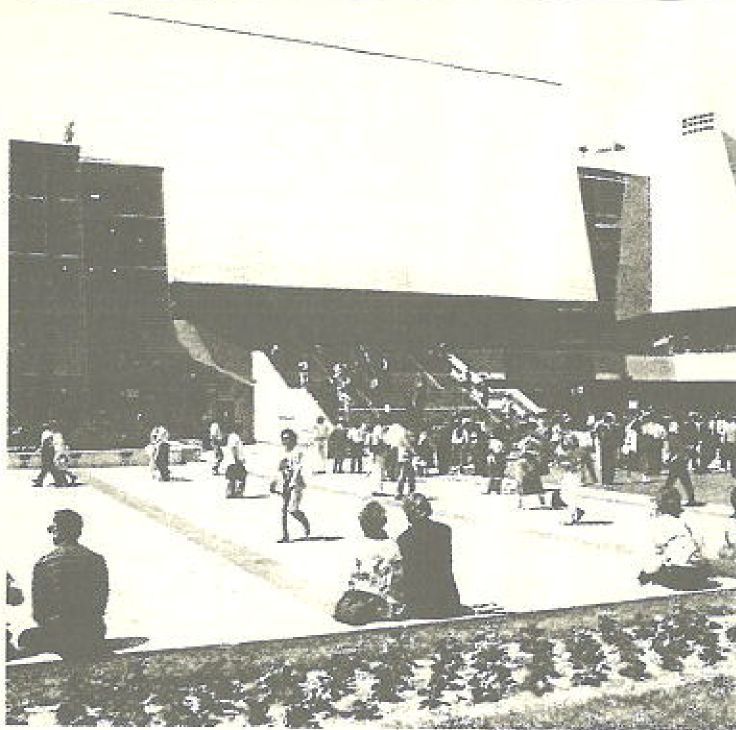
پیش زمینه جشنواره

جشنواره کن امروز بیش از ۳۰۰ نفر کارمند و مبلغی بالغ بر ۳۰ میلیون فرانک بودجه دارد. شایعه‌سازان اما، حکایت‌های متفاوتی از بودجه جشنواره دارند که بیشتربه افسانه می‌ماند تا واقعیت. آنها بودجه جشنواره را بالغ بر سیصدمیلیون فرانک و در مواقعی بالای بیلیونها فرانک می‌دانند. آنچه از واقعیت امر به نظر می‌رسد دست‌اندرکاران جشنواره دلیلی بر خلاف‌گویی ندارند و اگرچه امسال به دلیل تولد پنجاهمین سال جشنواره رسماً بودجه آن نیز، فقط برای امسال، دوبرابر شده، آگاهان بر این عقیده هستند که رقم سی تا سی و پنج میلیون فرانک فرانسه عدد درستی است. در طی ۱۲ روز برگزاری این جشنواره، نزدیک بر ۱۵۰۰ عنوان فیلم از ۹۰ کشور به نمایش درمی‌آید و از ساعت ۸/۳۰ بامداد تا نیمه شب در هرسانس ۱۵ فیلم بصورت همزمان نمایش داده می‌شود. در حدود ۴۰۰۰ خبرنگار، عکاس و منتقد از بیش از ۷۰ ملت از سراسر دنیا دراین مراسم حضور دارند. آنها همگی در تلاش (و شاید بهتراست بگوئیم جنگ!) هستند تا بصورتی برگ عبور و شرکت در سالن‌های نمایش و کنفرانسهای مطبوعاتی را به دست آورند. امسال برخورد دست‌اندرکاران مطبوعاتی برای به دست آوردن مجوز عبور و شرکت در کنفرانسهای مطبوعاتی، شاید از هرساله شدیدتر باشد، چرا؟ چون امسال بمناسبت پنجاهمین دوره جشنوارهٔ کن

افراد میهمانان هرساله جشنواره نیستند و عده‌ای از این افراد بجز در کن هرگز در هیچ جشن سینمایی دیگری در دنیا شرکت نمی‌کنند. به همین دلیل نبرد برای پیشی‌گرفتن در ربودن برگهای شرکت در کنفرانس مطبوعاتی آنها نیز شدیدتر خواهدبود!. اما این همه توجه و بها دادن به این واقعه چگونه و از کجا آغاز شد؟ سئوالی است که تلاش خواهیم نمود به آن پاسخ گوئیم.

علل محبوبیت جشنواره

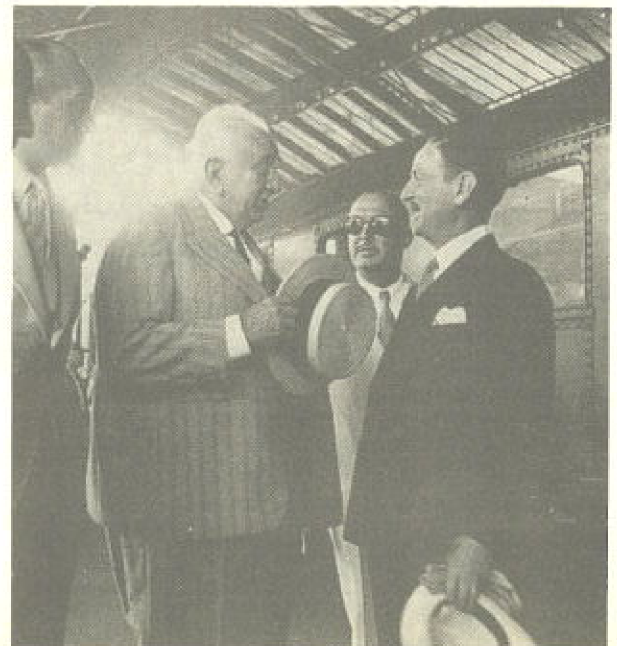
علارغم فیلمهای فراوانی که هرساله در جشنواره کن به نمایش درمی‌آیند، محبوبیت و جذابیت کن از تلفیق معاملات تجاری و شرکت افراد معروف ناشی می شود. به این دو مسئله باید برخوردها و تنشهای سیاسی راهم اضافه کرد. در سال ۱۹۳۲ با افتتاح **جشنواره فیلم ونیز**، زمانی که جوایز این جشنواره را فیلمهای تبلیغاتی فاشیستها (یعنی ایتالیا و آلمان) ربودند، جامعه سینمایی اروپا نگران شد. فیلم برتر ژان رنوار یعنی ***Grand Illusion*** با بی توجه‌ای روبرو شد در حالی که پسر موسیلینی جایزه اصلی سال ۱۹۳۸ را دریافت کرد!. در این شرایط فرانسه جنبش **جشنواره دمکراتیک فیلم** را آغاز کرد و مرکز آن کن قرار گرفت. به این ترتیب نخستین جشنواره کن برای سپتامبر ۱۹۳۹ برنامه ریزی شد. ایالات متحده باارسال بازیگران مطرح آن روزگار مانند **گاری کوپر** و **داگلاس فربنکس** و فیلمهائی مانند ***The Wizard of Oz*** رسماً از این جشنواره حمایت کرد و در شب اولین اکران «**گوژپشت نتردام**» و اواسط فیلم خبر رسید که هیتلر به لهستان تجاوز کرده و جنگ جهانی، بی هیچ مقدمه‌ای، آغاز شد. به این ترتیب نخستین جشنواره در بدو آغاز تعطیل شد و بازگشایی آن تا سپتامبر ۱۹۴۶ به تعویق افتاد. در اولین دوره جشنواره در سال ۴۶ فیلم «**برلین**» مستندی از روسیه آغازگر برنامه شد. باوجود آنکه به دلایل



نمای خارجی محل برگزاری نخستین فستیوال کان

ساختمانی (خرابی کاخ جشنواره توسط طوفان) در سالهای ۱۹۴۸ یا ۱۹۵۰ جشنواره‌ای برگزار نشد، اما پس از این سالها عملاً جشنواره کن نه تنها جشنی برای سینما بود که بخاطر موقعیت شهری: ساحلی بودن آن، حضور ستاره‌گان هالیوود و مراکز تفریحی (مانند کازینوهای فراوان)؛ بصورت جشنی برای پایان گرفتن جنگ عالمگیر دوم هم محسوب می شد. اکثر جشنواره‌های دنیا خیلی آهسته کشف و شناسایی می‌شوند و توسط تبلیغات زبانی است که طی سالها تثبیت و مطرح میشوند. اما در مورد کن مسئله کاملاً متفاوت بود. موقعیت و زمان جشنواره بصورتی بود که آن را هرساله پیش از سالهای قبلی مطرح می‌کرد و به آن اعتبار می‌بخشید. این امر را مسلماً کن مدیون حضور ستارگان بین‌المللی و وجود مراکز و امکانات تفریحی - فرهنگی خود است.

در سال ۱۹۵۱ زمان جشنواره از سپتامبر به بهار تغییر کرد. این اقدام باعث شد تا جشنواره امکان نمایش فیلمهایی را پیدا کند که پیش از این در هیچ کجا به نمایش در نیامده بودند. **روبرت فیور لی‌برت** ***(Robert Favre Le Bret)*** کنترل جشنواره را عهده‌دار شد و شروع به ساختمان آن کرد. فیلمها به سه بخش تقسیم شدند: درمسابقه، خارج از مسابقه و فیلمهایی که بعدها زیرعنوان «نوعی نگاه» مطرح شدند. **دوربین طلایی** ***(Camera d'Or)*** به کارگردانی که نخستین اثر



در یکی از جشنواره‌ها، یکی از برادران لومیر، از بنیانگزاران سینما شرکت کرد

خود را عرضه می داشت تعلق می‌گرفت و به سال ۱۹۵۵ جایزه مطرح **نخل طلایی** *(Palme d'Or)* برای بهترین فیلم، کارگردانی، بازیگر زن و مرد خلق شد. بخش خارج از مسابقه عملاً وسیله‌ای برای تبلیغات بیشتر بوده و هست، که ایالات متحده در مطرح کردن وسیعتر آن نقش بسزایی داشته است. هدف عمده استودیوهای آمریکایی از شرکت در این جشنواره کسب تبلیغات وسیع برای فیلمهایی که پیشتر حقوق خارجی آن فروخته شده یا تضمین فروش حقوق بین‌المللی آن‌ها بوده و هست.

ستارگان سینمادر کَن

همچنان که پیشتر اشاره شد وجود ستارگان در مطرح کردن جشنواره نقش مهمی ایفا می‌کند. اگرچه آمریکائیان مهمترین ستارگان حاضر در جشنواره بودند، اما تنها ستارگان نبودند. در سال ۱۹۵۳ بازیگر گمنامی بانام **برژیت باردو** قدم به جشنواره کَن گذاشت. پس از آنکه دست‌اندرکاران مطبوعات بااو آشنا و شیفته‌اش شدند، نام باردو با جشنواره عجین شد و وی را تبدیل به ستاره بین المللی کرد. این امر ثابت کرد که با سر و وضع درست و کمی شانس این جشنواره قادر است تا ستاره‌ای راکشف و مطرح کند. نمونه دیگر این امر چاپ عکس بازیگر گمنام دیگر فرانسوی **سیمون سیلوا** *(Simone Sylva)*، نیمه برهنه، جلوی **رابرت میچم** در سال ۱۹۵۴ بود که توجه جهان رابسوی این جشنواره جلب کرد و حضور سکس در تبلیغات این جشنواره به صورتی آشکار مطرح شد.



در جشنوارهٔ ۱۹۵۴ کن، رابرت میچم و سیمون سیلویا شرکت کردند

به این ترتیب شاهد آن هستیم که هالیوود و ستارگانش در مطرح کردن این جشنواره نقش اساسی داشته‌اند. درعین حال حضوردر جشنواره به شرکت‌کنندگان نوید تبلیغات وسیع، کارساز و مجانی را می‌دهد! از همین رو ستارگان سینما همواره برای شرکت در کن و قدم زدن در راهروها و حیاط کاخ جشنواره خود پیش‌قدم می‌شوند. همین امر باعث انتقادات و در پاره‌ای از موارد حملات شدید به جشنواره بوده و هست. برگزارکنندگان جشنواره عموماً از سوی مطبوعات متهم به داشتن "تعلق خاطر" به هالیوود می شوند. تعلق خاطری که از نظر منتقدین آن بیشتر نوعی سرسپردگی است!. اگر چه نمی‌توان این اتهامات را به کلی رد کرد، اما سخن بسیاری هم از مضرات آن نمی توان

سر داد!. افراط در این امر در موقعیتهایی به ضرر یک پارچگی جشنواره و خصوصاً دنبال کردن اهدافش شده، اما چنانچه این امر حساب شده و کنترل شده باشد، نمی توان چندان از آن خورده گرفت. مثلاً از نکات مطرح شده توسط مخالفان این امر، اعلام هیئت داوری جشنواره پیش از اعلام صورت فیلمهای شرکت کننده است. به این ترتیب مخالفین ادعا می‌کنند که "نامها" برای دست‌اندرکاران جشنواره مهمتر از "آثار" شرکت کننده در آن است. مواردی مشاهده شده که عدم حضور ستاره بازیگر یک فیلم باعث حذف فیلم از صورت شرکت‌کنندگان در جشنواره شده است. این البته خطر بزرگی است که ادامه آن به اعتبار جشنواره لطمه‌های جدی می‌زند و کنترل آن تنها راه چاره می تواند باشد.

وجوه اقتصادی

مسئله معاملات هنری در کن از دیگر اعتبارات جشنواره محسوب می‌شود. از دهه ۸۰ مجدداً نقش بازیگران فیلم در موفقیت تجاری آن عامل مهمی شد. اگرچه بازارفیلم در جشنواره کن این روزها به کنگره‌ها بیشتر شباهت دارد، اما مواقعی در تاریخچه کن همچنان وجودداشته که جادوی سینما فراموش نشدنی است. مثلاً در سال ۱۹۷۹ کاپولا با **کپی‌کار** (نسخه کامل نشده فیلم که جهت مونتاژ و تصحیح صحنه‌های مختلف فیلم استفاده می‌شود) در جشنواره شرکت کرد و زمانی که نخل طلایی را نصیب خودکرد، همه شرکت‌کنندگان را شگفت‌زده نمود. یا در سال ۱۹۸۲ در نمایش اختتامیه جشنواره شرکت‌کنندگان خسته مراسم که دو هفته شبانه روز فیلم دیده بودند، ده دقیقه درپایان نمایش «ئی تی» *(ET)* برای آن دست زدند و اسپیلبرگ را تشویق کردند. گذشته از این موارد استثنایی بازار فیلم کن بیشتر برای حربه‌ای استفاده میشود تا تبلیغات فیلمی را جا بی‌اندازد و یا ستاره‌ای را کشف و معرفی کند.

تغییرات در کن

از مهمترین وقایع اتفاق افتاده در کن باید به سال ۱۹۶۸ اشاره نمود. در این سال بود که مردم فرانسه در یک قیام ملی نسبت به برکناری **هانری لنگلوسی**، بنیان گذار آرشیوفیلم و سینه‌تک فرانسه، اعتراض نموده و دولت مجبور شد تا او را مجدداً برسرکار خود بازگرداند. همزمان باافتتاح جشنواره در این سال فرانسه در موجی از تظاهرات و قیامهای محلی بسر می‌برد. بلوایی که در این زمان دنیا را درگیر خود کرده بود. دست اندرکاران جشنواره بدون توجه به اتفاقات بیرون مطابق همیشه جشنواره راافتتاح نموده و فیلم **«بربادرفته»** اکران میشود. در این زمان فیلمسازان پیشرو فرانسه در درون کاخ جشنواره دست به اعتراض می‌زنند و به تظاهرات می‌پردازند و خواهان توقف برگزاری جشنواره می‌شوند. با اعتراض گسترده فیلمسازان فرانسوی، دیگر فیلمسازان از سایر نقاط جهان به اعتراض آنها پیوسته و مثلاً میلوش فورمن فیلم خود رااز بخش مسابقه خارج نمود. بالاخره بااعتراضات گسترده شرکت‌کنندگان در جشنواره، هیئت داوری استعفا داد و عملاً جشنواره سال ۶۸ تعطیل شد. نقش تروفو در سازماندهی اعتراضات غیرقابل انکار است. تروفوی که به سال ۱۹۵۸ از شرکت در مراسم کن بخاطر مقالات تند و تیز خود محروم شده بود، در سال ۱۹۵۹ بعنوان فیلمسازی با نخستین کار خود در همین جشنواره شرکت نموده و نه تنها بااین کار مسیر تاریخ سینمای فرانسه را

تغییر داد که جهشی برای جنبش **"موج نو"** فرانسه نیز ایجاد کرد و نهایتاً جایزه بهترین کارگردانی رااز آن خود نمود. حادثه سال ۱۹۶۸ که توسط خود فرانسوی‌ها به آن لقب **انقلاب** داده شده، بصورت جدی نقش و وظیفه هنری جشنواره را زیرسئوال برد. معترضین براین اعتقاد بودند که با نگاهی به تاریخ جشنواره تا آن زمان، بجای کشف و معرفی استعدادهای ناب سینمایی، جشنواره مکانی برای معاملات تجاری، تبلیغ ستارگان و مراسمی برای خوشگذرانی شده است. کارگردانان موج نوی فرانسه درخواست نمودند تا در جشنواره نماینده داشته باشند. **ژان گابریل البیکوکو** بعنوان نماینده آن‌ها در هیئت مدیره جشنواره پذیرفته شد. از سال ۱۹۶۹ تغییرات اساسی در **دوهفته کارگردانان و هفته منتقدان** صورت گرفت. سندیکای کارگردانان فرانسه بصورت انحصاری فیلمهای بخش دوهفته کارگردانان راانتخاب می‌کردند و شانسی به کارگردانان تازه از راه رسیده برای معرفی و نمایش آثارشان می‌دادند. تا به امروز فیلمسازانی مانند **برتولوچی، وایدا، فسبایندر، اسپایک لی و استیون سادیربرگ** از این بخشها بیرون آمده و به جهانیان معرفی شده‌اند.

انتخاب فیلم‌ها

تاسال ۱۹۷۲ این دولتها بودند که فیلمهای رابه نمایندگی از طرف کشورشان به جشنواره کن ارسال می‌داشتند. در سال ۷۲ معاون مدیر جشنواره، **موریس بسی** *(Maurice Bessy)*، بجای روبرت لی.برت مسئول جشنواره می شود و تصمیم می‌گیرد که اگر هر فیلمی از هرکشوری باهمکاری استودیوی تهیه کننده‌اش ابتیاع شود بیشتر به نفع جشنواره است. در نتیجه از این سال، هیئت ویژه‌ای در کن پایه گذاری می‌شود تا فیلمهای شرکت‌کننده را برگزیند. البته این اقدام الزاماً جشنواره را بیشتر دمکراتیک‌تر یا بی‌طرف نمی‌کند. با نگاهی به گذشته بیست‌ساله روند جشنواره درمی‌یابیم که اکثراً برگزیدگان جشنواره جنبه‌ها و علل سیاسی هم داشته‌اند. به سال ۱۹۷۸ **ژیل ژاکوب** *(Gilles Jacob)* مدیریت جشنواره رااز بسی تحویل گرفت و از این تاریخ او بعنوان قدرتمندترین مسئول کن شناخته شده است. فردی که طی تاریخ نیمه‌قرن کن هرگز از لحاظ قدرت همتایی نداشته است. او کلاً اعضای هیئت انتخاب فیلمهای جشنواره را تبدیل به یک



تن، یعنی خودش کرد!. اگرچه هیئت انتخاب فیلمها که چهار عضو دارد همچنان وجود دارد، اما این ژاکوب است که حرف آخر را درباره حضور یا عدم حضور یک فیلم در جشنواره‌می‌زند. همین امر نشان از وجود دیکتاتوری در مدیریت کن بشمار می‌رود. جشنواره‌ای که برعلیه دیکتاتوری فاشیستها پا گرفت و در سال ۶۸ با کمک سینماگران پیشرو تسویه شد، اینک مجدداً در دام "قدرت در دست یک نفر" که همیشه به دیکتاتوری ختم می‌شود افتاده است. سخن اصلاً درباره قابلیتهای ژاکوب نیست، چراکه او طی این سالها ثابت نموده که مدیر بسیار قادر و باتدبیری است. بحث اصلی تمرکز قدرت در دست یک شخص یا یک گروه است که همیشه عاقبت ناخوشایندی داشته است. تابه امروز نتیجه این شرایط دنباله‌روی بی‌چون و چرای مدیران، مسئولان و حتی ستارگان سینمای جهان از ژاکوب بوده تا بصورتی امکان شرکت آنها در جشنواره فراهم آید. در ادامه‌این روندشاهدیم‌که فیلم‌های موجود در جشنواره اکثراً برپایه ذوق و سلیقه غربی‌ها انتخاب می‌شوند. از همین رواست که فیلم‌های کشورهای جهان سومی کمتر به جشنواره دعوت می‌شوند. جشنواره کن قرار است بصورت حرفه‌ای عمل کند و بنابراین باید مبتنی بر ضوابط باشد نه روابط. آنچه امروز در این جشنواره شاهدش هستیم، حاکمیت روابط است، آن هم از نوع ژاکوبیش!. این شرایط زمانی بدتر می‌شود که می‌بینی هیئت داوری جشنواره راهم جناب ژاکوب شخصاً برمی‌گزیند.

برندگان جشنواره

باپایان یافته جشنواره، سخن همه محافل بر سر نتیجه آن است. همه کنجکاوان‌می‌خواهند بدانند: کی جایزه‌ها را گرفته و برای چه؟. همه



تروفو کارگردان صاحب نام فرانسوی در کن ۱۹۵۹ با فیلم چهارصد ضربه شرکت کرد

دست‌اندرکاران می‌دانند که وقتی فیلمی مجسمه **اسکار** را به خود اختصاص داد، مفهومش دستمزد بیشتر برای بازیگر، کارهای بیشتر برای کارگردانان و فروش بیشتر فیلم در سطح بین‌المللی است. اما **نخل طلایی** چی؟ ربودن این جایزه چه تاثیر در روند کار برندگانش دارد؟ برندگان جایزه عموماً تبلیغات وسیعی را در سطح بین‌المللی، بصورت مجانی، دریافت می‌کنند. چرا بر مسئله مجانی تأکیدداریم؟، زیرا دست‌اندرکاران سینمایی می‌دانند مهمترین و پرهزینه‌ترین بخش تولید یک فیلم تبلیغات آن است. در برخی از موارد دیده شده که هفتاد درصد از برآورد هزینه یک فیلم فقط به تبلیغات آن تعلق داشته است. از همین رو مجانی بودن تبلیغات فاکتور مهمی در پخش و عرضه و نتیجتاً درآمد یک فیلم است. اما وارد شدن به بخش مسابقه و یا دریافت نخل طلایی همیشه نتایج پیش‌بینی شده‌ای دربرنداشته است. مسلماً دریافت جایزه نخل طلایی پخش بین‌المللی برنده را تضمین می‌کند، اما پخش فیلم در ایالات متحده، که شاید بازار مهمی از لحاظ تجاری باشد، را نه. در گذشته دیده شده که فیلمهائی که به زبان انگلیسی تهیه شده‌اند، در آمریکا مشکل خاصی برای پخش نیافته‌اند، اما فیلمهای غیر انگلیسی زبان داستان متفاوتی داشته‌اند. مثلاً فیلم «**پیانو**» و یا «**رازها و دروغ‌ها**» به راحتی در ایالات متحده اکران عمومی شده‌اند، اما فیلمهای فیلمساز یوگسلاو، یعنی امیر کوستاریکا، که تابحال دوبار جایزه نخل طلایی رابه خود اختصاص هنوز در بازار فیلم آمریکا مطرح نشده است. در عین حال فیلم «**بادکنک‌سفید**» برنده جایزه دوربین طلایی از ایران، سال گذشته در آمریکا پخش و با فروش خوبی، برای یک فیلم خارجی، مواجه شد.

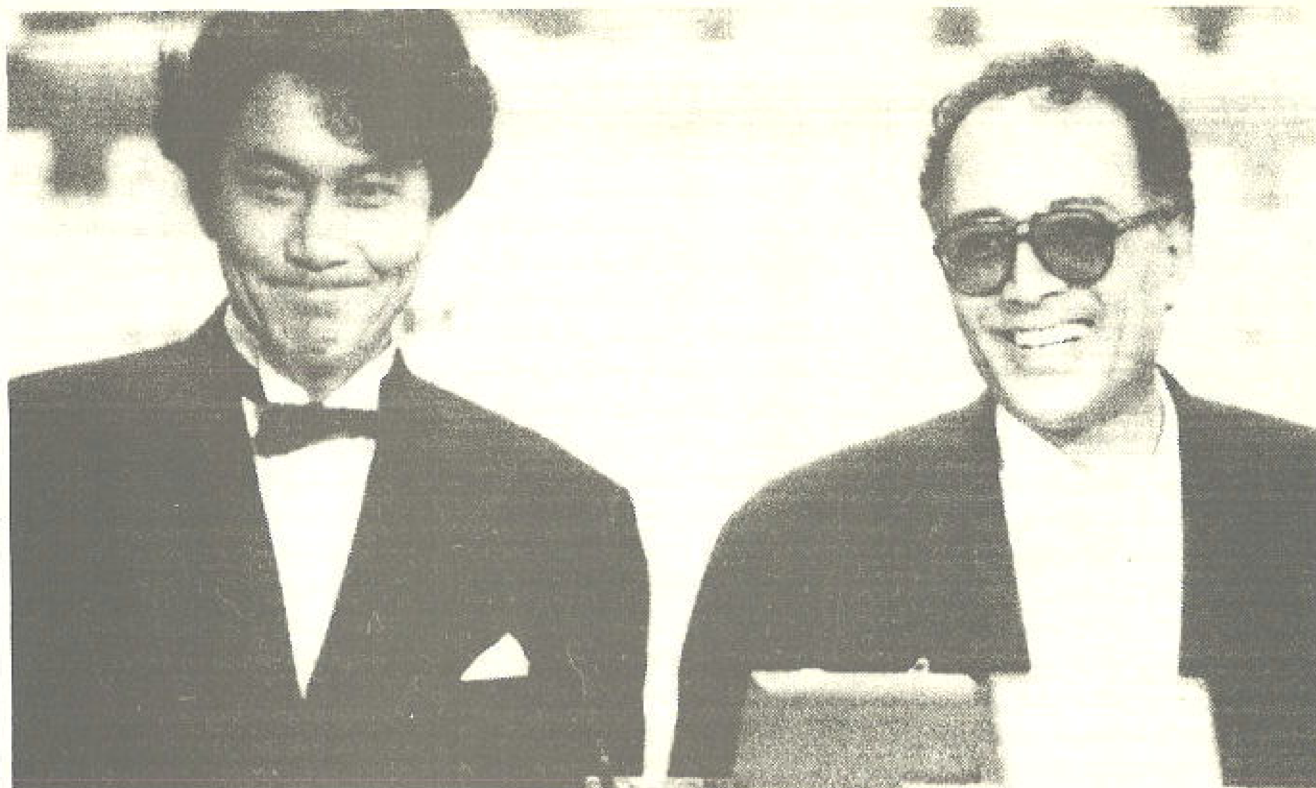
از لحاظ تاریخی، هالیوود ارتباط پیچیده توام با وحشت از شرکت در رقابتهای کن داشته است. اصولاً استودیوهای آمریکایی از جشنواره کن بعنوان حربه‌ای برای تبلیغات جهانی فیلمهایشان بهره‌برداری می‌کنند، بردن جایزه، همواره برای آنها بصورت جنبی مطرح بوده و هست. در عین حالی که دریافت جایزه در جشنواره کن برای فیلمهای آمریکایی هم مهم به نظر می‌رسد، گاه دیده شده که ربودن جایزه میتواند فیلمی را طلسم هم بکند. فیلمهای «گفتگو» *(The Conversation)* «بارتون فینک» *(Barton Fink)*، «وحشی در قلب» *(Wild at Heart)* اگرچه دریافت‌کننده جایزه اصلی کن بوده‌اند، اما ابداً در ابعاد تجاری پخش فیلم چه در سطح‌محلی و چه در سطح بین‌المللی موفقیتی به دست نیاوردند.

جوایز و بخش‌های متنوع کن

در هر صورت جوایز جشنواره کن همچنان از اهمیت بین‌المللی وسیعی برخوردارند. بعنوان نمونه جایزه **دوربین طلایی** که به سال ۱۹۷۸ آغاز شد به دنبال تشویق و مطرح کردن کارگردانانی بود که نخستین اثر خود را ساخته‌اند. این جایزه با مبلغ نقدی سیصدهزار فرانک همراهی میشود تا بودجه‌ای را برای‌برنده آن در کار بعدیش فراهم سازد.

از دهه نخست کن اختلاف سلیقه نظر بر سر آنکه چه کسانی استحقاق انتخاب فیلمها در بخشهای مختلف را دارند مطرح بوده است. همین اختلاف آرا و عقاید درسال ۱۹۶۲ منجربه تأسیس «**هفته منتقدین**» شد. فیلمهای این بخش توسط گروهی بین‌المللی از منتقدان از میان آثار فیلمسازانی که نخستین یا دومین کار خود را ساخته‌اند و برای جوایز اصلی کمی سنگین یا پیچیده هستند برگزیده می‌شود. «**دوهفته کارگردانان**» نیز از بخشهای ویژه دیگر جشنواره است.

بخش *Titled Marche*، قسمت دیگری بودکه در



اوایل دهه شصت بوجود آمد تا به فیلمهایی کم خرج در بازار فیلم فرصت دهد تا یا به فروش روند و یا پخش‌کننده‌ای بیابند. این بخش امروز تبدیل به محلی شده که دلیل حضور خیلی از شرکت‌کنندگان در جشنواره شده است. فیلمهای حاضر در این بخش را شاید هرگز کسی در ایالات متحده نبیند و شاید هرگز در هیچ‌کجای دنیا رنگ پرده را به خود نبینند. چراکه اکثر آنها مستقیماً بر روی نوار ویدیو به بازارهای بین‌المللی عرضه می‌شوند. آمریکا در تولید این نوع فیلم‌ها یکی از پیشگامان است و فروش کلی این آثار نشان داده که این محصولات برای تولیدکننده و پخش‌کننده، هر دو سودآور بوده است.

اما **نخل طلایی** بعنوان جایزه اصلی جشنواره به سال ۱۹۵۵ به وجود آمد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پیشتر در همین مطلب به وجوه مختلف و اثرات نخل طلایی پرداخته‌ایم. بخش مطرح دیگر جشنواره که فقط در اینجا بانام از آن یادمی‌کنیم چراکه قبلاً درباره آن به تفصیل نوشته شده بخش **نوعی نگاه** است.

XXXXXXXXXXX

با آغاز دهه هشتاد که مجدداً ستارگان فیلمها جایگاه مهمی در مطرح شدن، فروش و حتی دریافت جوایز را پیدا کردند، نبرد اقتصادی جدیدی در جشنواره کن آغاز شد. در همین دهه کن عملاً جایگاه خود را بعنوان مرکزی برای شناسایی و کشف استعدادهای جدید از دست داد. اما کن همچنان قادر است تا جادوی سینما را حداقل به شرکت‌کنندگان در جشنواره عرضه کند. آنچه جشنواره کن در تاریخ نیم قرن خود به آن دست یافت، شکوه و جلایی بود که هالیوود همیشه به دنبال آن بود. هالیوود در دهه ۳۰ تا ۵۰ بعنوان پایتخت سینمای جهان مطرح بود و شیفتگان سینما در سراسر دنیا بر این اعتقاد بودند که اگر قادر باشند پا به هالیوود بگذارند، آنجااست که بازیگر یا کارگردان یا هر هنرمند محبوب خود در صنعت سینما را می‌بینند. خیلی‌ها (که البته مطبوعات سینمایی دراکثر کشورها پدیدآورنده چنین جوی بوده‌اند) داستانهایی شنیده بودند که مثلاً فلان شخص به هنگام دیدارش از خیابان هالیوود فلان بازیگر معروف را دیده که درحال قدم زدن بوده است. فضایی که در فیلم «**بلوار سانست**» به راحتی می‌توان مشاهده کرد. امروزه، اما، اثری از آن خاطرات و رؤیاها نیست. خیابان هالیوود مبدل به مرکز ولگردان، روسپیان و افراد بیکاره شده است. آنهایی که بقول راجرایلرت **رؤیا خود را در ناکامی‌های شخصی در خیابان هالیوود می‌جویند.**

در عین حال، شهر ساحلی کن با جشنواره‌اش توانست هر ساله همان چیزی که عاشقان سینما از خیابان هالیوود انتظار داشتند را در کنار سواحلش به سرسپردگان هنرهفتم عرضه دارد. در ۱۲ روزی که جشنواره در سواحل کن برپااست، این سینمااست که در هوای آن تنفس می‌شود و این عاشقان سینماهستند که زندگی را معنا می‌دهند. اگر اختلاف سلیقه‌ای است بر سر سینمااست، اگر عشقی است بر سر سینمااست و اگر حرفی وجوددارد باز بر سر سینمااست!!.

جشنواره ۱۹۹۷ کن

امسال هم از همان نخستین روز جشنواره جنجالی برپا بود و علارغم آنکه پنجاهمین سال برگزاری جشنواره جشن گرفته می‌شد، همچنان بحث‌های هر ساله برسر اهداف جشنواره و سمت و سوی آن مطرح بود. امسال جنجال اولیه را دو کشور ایران و چین بااعلام عدم حضور خود در جشنواره به وجود آوردند. جنجالی که از سوی ایران با شرکت فیلم «**طعم گیلاس**» ساخته توقیفی **عباس کیارستمی** در آخرین لحظات آغاز جشنواره به پایان رسید، اما هنرمندان چینی به علت سیاستهای دولت خود از حضور در پنجاهمین تولد نخل طلایی محروم ماندند.

عباس کیارستمی دوسال پیش فیلمی ساخت که تا به امروز سه بار تغییر نام داده و بالاخره گویا نام نهایی آن «**طعم گیلاس**» شد. فیلم درباره

خودکشی جوانی در تهران است. گویا همین سوژه باعث شد تا دوسال عرضه فیلم به تعویق بی‌افتد. در ایران رسماً هرسال اعلام می‌شد که فیلم دچار اشکالات فنی است. البته آنهایی که با آثار کیارستمی آشنایی دارند، می‌دانند که فیلمهای او عموماً از دسته تولیدات کم‌هزینه است و حتی آثاری مانند «**بن‌هور**» هم دوسال زمان برای برطرف کردن مشکلات فنی خود نیاز ندارد!!. بهرروی باعدم حضور مجدد فیلم کیارستمی در فوریه گذشته به هنگام برگزاری پانزدهمین دوره **جشنواره فجر** در تهران، باز باعنوان "اشکالات فنی"، شایعات فراوانی برسر زبانها افتاد. تااینکه چند هفته پیش از آغاز پنجاهمین دوره جشنواره کن معلوم می‌شود که علارغم درخواست هیئت انتخاب کننده جشنواره کن، چهار فیلم‌از سوی ایران به دفتر جشنواره عرضه شده که یکی از آنها بعنوان نمونه «**لیلا**» ساختهٔ جدید داریوش مهرجویی بوده است. نهاد دولتی که در ایران وظیفه ارتباط و عرضه بین المللی محصولات ایران رابصورت انحصاری دارااست، **بنیادسینمایی فارابی**، که سنت دیرینه‌ای در تحمیل محصولات منتخب خود رابه جشنواره بین‌المللی دارد، برآن بوده تا رأساً فیلم کیارستمی به جشنواره کن عرضه نشود و متقابلاً انتخابهای آنهابه جشنواره راه یابد. این امر، از سوی دفتر جشنواره بااعتراض مواجه می‌شود و مدیر مسئول جشنواره **آقای ژیل ژاکوب** تا زمان مصاحبه مطبوعاتی خودکه در آن هرساله رسماً فیلمهای شرکت‌کننده در بخشهای مختلف جشنواره معرفی می‌شوند، به ایران فرصت می دهد تا فیلم کیارستمی را به دفتر جشنواره عرضه دارند. باید متذکر شویم که این امر در تاریخ جشنواره کن بی‌سابقه است و این نخستین باری است که فیلمی بدون آنکه از سوی دفتر جشنواره بازبینی شود در چنین فرصت محدودی مورد قبول واقع شود. در همین زمان ایران رسماً اعلام می‌دارد که چون جشنواره کن "مواضع مغرضانه‌ای درقبال ایران اتخاذ داشته از شرکت در جشنواره امسال خودداری خواهد کرد و آن را تحریم می‌کند"!. بالاخره در روز سه‌شنبه ۶ مه خبرگزاری رویتر اعلام می‌دارد که علارغم ممنوعیت نمایش فیلم «**طعم گیلاس**» در داخل و خارج از کشور، وزارت خارجه ایران، وزارت ارشاد اسلامی را قانع کرد که "حضور این اثر در جشنواره کن از اهمیت زیادی برخورداراست" و در همین روز نسخه‌ای از فیلم به فرانسه ارسال و هم‌آنجا ظرف چهار روز زیرنویس می‌شود. رویتر اضافه می‌کند که اگرچه ممنوعیت بین‌المللی فیلم از روی آن برداشته شده است، اماهنوز سرنوشت نمایشش در داخل کشور نامعلوم است!. باید خاطر



بوسه‌ای گرم از گونه کاترین دونوو که ماجرا هم آفرید...!

نشان شویم که به هنگام نمایش «**طعم‌گیلاس**» در جشنواره حاضرین در سالن دقایقی ایستاده برای فیلم دست زده و سازنده آن را تشویق نمودند. کیارستمی بی‌شک محبوبیت و معرفی بین المللی خود را مدیون جشنواره کن است. هم‌اینک شناخته‌شده ترین فیلمساز ایرانی در مجامع بین المللی و غیر ایرانی عباس‌کیارستمی است. شاید دومین نفر در این لیست محسن مخملباف فیلمساز دیگر ایرانی باشد که او هم مانند کیارستمی معرفی خود و آثارش را از جشنواره کن دارد. در روز افتتاح جشنواره **ایزابل آجانی**، بازیگر معروف فرانسوی و رئیس داوران امسال، در کنفرانس مطبوعاتی فشار سیاسی دو کشور ایران و چین را تکذیب کرد و اعلام داشت که این جشنواره پنجاه سال پیش برعلیه فشار **نازی‌ها** در جشنواره ونیز به وجود آمده و حال این نوع اقدامات نمی تواند در روند اجرای این جشنواره تأثیری بگذارد. احتمالاً خوانندگان محترم تابحال از اینکه فیلم کیارستمی موفق به دریافت جایزه نخست جشنواره یعنی نخل طلایی شده آگاه هستند. این امر، برای سینمای ایران یک افتخار و از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این جایزه مهمترین و پراعتبارترین جایزه‌ای است که سینمای ایران در طول تاریخ هفتاد و چندساله خود دریافت داشته است. تحلیل اثرات این جایزه برکار فیلمسازان ایرانی و سیاستهای اتخاذ شده از سوی ایران بماند برای زمان دیگر و مطلب دیگری. فقط هم‌اینجا باید این موفقیت عمده رابه عباس‌کیارستمی و سینمای ایران تبریک گفت.

در مورد عدم حضور چین، توضیحی از سوی دولت چین اعلام نشد. اما فیلم «**خونسردیت راحفظ کن**» *(Keep Cool)* ساختهٔ **ژانگ یومو** که از سوی جشنواره برای شرکت در بخش مسابقه انتخاب شده بود، اجازه خروج از کشور را نمی‌گیرد. زمانی که مسئولین جشنواره به این امر اعتراض می‌کنند، دولت چین اعلام می‌دارد که در جشنواره شرکت نخواهد کرد. این فیلمساز پیش از این فیلم «**زندگی**» *(To Live)* را ساخته بود که این اثر نیز بااعتراضات گسترده مقامات چینی مواجه شد. اما این فیلم در پخش بین‌المللی خود بسیار موفق بود و به سال ۱۹۹۴ از جشنواره کن جایزه‌ای راهم دریافت کرد. علت عرضه شده از سوی دولت چین به هنگام نمایش «**زندگی**» نمایش غربی‌پسند کشور از سوی سازنده فیلم اعلام شد. دولت چین از شرکت ژانگ یومو در کن نیز جلوگیری به عمل آوردند.

در کنار جنجال افتتاحیه جشنواره، اما، روال آن بصورت همیشگی تا روز یکشنبه ۱۸ مه و مراسم اختتامیه به خوبی پیش رفت. حاضرین و بخصوص منتقدین و خبرنگاران حاضر در جشنواره از سطح کیفی فیلمهای امسال شکفه فراوان داشتند. میشل سیمنت، دبیر مجله سینمایی‌فرانسوی معتبر **پورتیف** درباره جشنواره امسال می گوید: "ازنظر کیفی‌امسال جشنواره بسیار معمولی است. شاید چندسال پیش، یاحتی بیشتر بیست سال پیش هر روز یک شاهکار می‌توانستیم در جشنواره ببینیم. آنچه در جریان مراسم امسال جدی است، عدم حضور حتی یک کشف جدید در داخل یا خارج از مسابقه است، افرادی مانند ویم وندرس...". او همچنین اضافه می کند که "امسال تأکید زیادی روی ستارگان وجودداشت. فیلمهای بسیار بهتری از

کار جانی دپ «شجاع» برای رقابت وجودداشت. اما مسئولین جشنواره او و شاید مارلون براندو را می‌خواستند و خوب او به جشنواره راه یافت". در مجموعه فیلم‌های امسال باز مسئله خشونت، متاسفانه، زیاد به چشم می‌خورد. فیلمهای مانند **«عامل پنجم»** یا حتی **«معدوم توسط دهان»** ساخته اولدم، اگرچه که‌قصه فیلم برگرفته از داستان زندگی خود اوست. "من حتی وقت خوردن یک قهوه راهم درمراسم امسال ندارم. "کن مانند صف تولید کارخانه‌ها شده" اینها سخنان و شاید شکایات **فرانچسکو رُزی**، فیلمساز مطرح ایتالیایی است که امسال در جشنواره با فیلم **«متارکهٔجنگ»** *(The Truce)* باشرکت جان تارتیرو (که چندسال قبل با بازی در فیلم **«بارتون فینک»** مورد تحسین جشنواره قرار گرفت و جایزه بهترین بازیگر را نصیب خودکرد) حضور دارد. رُزی که خود از برندگان **نخل طلایی** است، تفاوت عمده‌ای میان مراسم این سالها و "دوره طلایی دهه شصت" به قول خودش می‌بیند. او می‌گوید: "کن تغیر کرده چرا که سینماتغیریافته. درآن دوران همه ما خیلی راحت‌تر بودیم. این روزها فیلمها دیگر یک پدیده هنری نیست که یک محصول تکنیکی است. به همین دلیل مابه بازار بیشتر و بیشتر محتاج هستیم". **«متارکهٔ جنگ»** فیلمی است که کمی بیش از دوسال از ساختش می‌گذرد و نمایش آن به دلایل مختلف تابه امسال به تعویق افتاده بود.

داوران پنجاهمین دوره عبارتند از: **ایزابل آجانی** (بازیگر فرانسوی و رئیس هیئت داوری)، **مایک لی** (کارگردان انگلیسی)، **تیم برتون** (کارگردان آمریکایی)، **نانی مورتی** (فیلمساز ایتالیایی)، **میراسارووینو** (بازیگرآمریکایی)، **گنگ لی** (بازیگر)، **پل أستر** (نویسنده)، **لوک بوندی** (فیلمساز)، **پتریک دوپوند** (بازیگر و بالرین)، **مایکل اونداتجی** (نویسنده).

فیلم افتتاحیه جشنواره **«عامل پنجم»** *(The Fifth Element)* ساختهٔ لوک بسون و فیلم اختتامیه جشنواره ساخته کلینت ایستوود با عنوان **«قدرت مطلق»** *(Absolute Power)* بود. امسال از کلیه برندگان نخل طلایی در طی پنجاه سال عمر جشنواره، که در قیدحیات هستند، دعوت شد تا فیلمسازی راکه تابحال نخل طلایی دریافت نکرده را برگزینند. تعدادی از فیلمسازان دعوت جشنواره را پذیرفتن و **یوسف شاهین** فیلمساز شهیر مصری نخل طلایی را بعنوان یک عمر فعالیت خود دریافت کرد. در تالار برگزاری مراسم اختتامیه بهنگام اعلام نام شاهین شور بی‌سابقه‌ای برپاشد و حاضرین چندین دقیقه ایستاده به این فیلمساز بزرگ، با دست زدن، ادای احترام کردند.

به هرصورت روز ۱۸ مه در **تالار لومیر** پنجاهمین دوره جشنواره کن بااعلام نتایج برندگان این دوره پایان یافت. نتایج جوایز اصلی عبارتند از:

نخل طلایی به بهترین فیلم بطور مشترک به فیلمهای **«ال»** *(The Eel)* ساختهٔ شوهی‌ایامورا از ژاپن و **«طعم گیلاس»** ساختهٔ عباس کیارستمی از ایران. جایزه ویژه نخل طلایی به مناسبت پنجاهمین دورهٔ برگزاری جشنواره به یوسف شاهین فیلمساز مصری برای کلیه آثارش. **«شیرینی از این به بعد»** *(The Sweet Hereafter)* ساختهٔ اتم اگویان از کانادا برنده جایزه ویژه هیئت داوران. برنده نخل طلایی برای بهتری بازیگر مرد به شان‌پن برای فیلم **«او خیلی دوست‌داشتنی است»** *(She's So Lovely)* ساختهٔ نیک کاساویتس از آمریکا. نخل طلایی بهترین بازیگر زن به کتی‌برک برای **«معدوم توسط دهان»** *(Nil By Mouth)* ساختهٔ گری اولدمن، بازیگر انگلیسی، تعلق گرفت. در انتها لازم به اشاره است که **امیر نادری**، فیلمساز ایرانی مقیم نیویورک، نیز در جشنواره امسال با فیلم **«ای، بی، سی، منهتن»** *(A. B. C. Manhattan)* در بخش نوعی نگاه حضور داشت، اما متاسفانه فیلم او که قسمت دوم از سه گانه منهتن وی به شمار می رود چندان بااستقبال مواجه نشد. نخستین قسمت سه گانه او **«منهتن از روی شماره‌ها»** *(Manhattan By Numbers)* بود. معلوم نیست که با عدم موفقیت هر دوی این فیلمها آیا نادری بخش سوم را خواهد ساخت یانه؟. مراسم اختتامیه که کمتر از یک ساعت به طول انجامید بصورت زنده از شبکه‌های مختلف جهانی توسط ماهواره پخش شد. در آمریکا کانال ماهواره‌ای **فیلم‌های مستقل** *(Independent Film Channel [IFC])* بصورت زنده، از کن مراسم راپخش کرد. همچنین محل رسمی جشنواره‌فیلم کن بر روی **اینترنت** نیز از این قرار است:

http://www.affif.com/

اخبار جامعه کلیمیان ایران

کوتاه شده از بولتن خبری این انجمن - فروردین ماه ۱۳۷۶

گزارشی از سازمان دانشجویان یهود ایران

در روز جمعه ۲۴ اسفند ماه ۷۵ ساعت ۱۰ صبح مجمع عمومی عادی سازمان دانشجویان در محل سازمان تشکیل شد.

در این مجمع با رأی گیری تغییراتی در اساسنامه سازمان داده شد و هیأت مدیره قدیم بعد از گزارش عملکرد خود به سوآلات حاضرین پاسخ دادند و کاندیداهای جدید خود را معرفی کردند و با شمارش آراء، اعضاء هیئت مدیره و بازرسین به شرح زیر انتخاب شدند:

اعضاء هیئت مدیره خانمها: مرجان کهنباش، روناک طوماری و آقایان فرشید مرادیان و کاوه دانیالی، آرش الماسی. اعضاء علی‌البدل: بابک یزدان پناه و خانم شرلی نصر بودند.

بازرس اصلی کیارش یشیائی و علی البدل نادر دانیالی معرفی شدند.

دانشمند انساندوست یهودی و برنده جایزه نوبل ۱۹۶۷ درگذشت

دانشمندی که به خاطر تحقیقاتش در زمینه بینائی انسان جایزه نوبل گرفته بود درگذشت. روزنامه واشنگتن پست نوشت: «جورج والد» برنده جایزه نوبل پزشکی در سال ۱۹۶۷ در منزل خود در شهر «کمبریج» در ایالت «ماساچوست» در سن ۹۰ سالگی درگذشت. دکتر والد از دانشمندانی بود که در صحنه سیاسی نیز فعالیت داشت. او از نخستین مخالفان سرسخت جنگ ویتنام بود و به همین خاطر چند بار دستگیر شده بود. در سال ۱۹۷۲ بعد از تظاهرات در واشنگتن علیه جنگ آمریکا در ویتنام، والد به همراه چندین دانشمند دیگر دستگیر و روانه زندان شد. او بعداً در دادگاه عالی به یک خبرنگار گفت: «احساس می‌کنم با این دستگیری مدرک فوق لیسانس گرفته‌ام، حالا برای گرفتن دکترا پیش می‌روم». والد همچنین در زمینه مخالفت با سلاحهای هسته‌ای و طرفداری از محیط زیست فعال بود. او رابطه کشورهای توسعه یافته را با کشورهای توسعه نیافته مورد انتقاد قرار می‌داد. والد بخصوص از بهزیستی کودکان دفاع می‌کرد. والد ۴۳ سال در دانشگاه «هاروارد» تدریس کرد. در سال ۱۹۶۶ مجله «تایم» او را به عنوان یکی از ده مدرس بزرگ آمریکا معرفی کرد. والد در سال ۱۹۰۶ در نیویورک از پدر و مادر مهاجر یهودی به دنیا آمد. او دکتری خود را از دانشگاه «کلمبیا» در نیویورک گرفت.

دو سال پس از آن هنگامی که در «برلن» در آلمان مشغول تحقیق بود، نقش ویتامین A در شبکیه چشم را کشف کرد. او نشان داد که چگونه نور محیط با ایجاد واکنشهای شیمیائی در شبکیه انسان به بینائی نهائی منجر می‌شود. از کشفیات او این بود که نور باعث می‌شود مولکول موجود ویتامین A در شبکیه انسان از حالت پیچ خورده به حالت مستقیم طبیعی درآید و به دنبال آن مولکولهای دیگر لازم برای فرایند بینائی، تولید و فعال شوند.

واشنگتن پست از قول پسر والد می‌نویسد، این برنده جایزه نوبل در سالهای اخیر به مذهب و خود آگاهی انسان علاقمند شده بود و مسائلی را مطرح می‌کرد که از حوزه علم خارج بود.

ملاقات با آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه قضاییه

روز سه‌شنبه نهم اردیبهشت ماه حاخام یوسف کهن مرجع دینی کلیمیان ایران و آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و سه نفر از اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران آقای آقاجان شادی، گاد نعیم و هارون یشایائی با آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در دفتر ایشان ملاقات نمودند.

در این ملاقات مشکلات جامعه کلیمیان ایران در ارتباط با مسائل حقوقی و رسیدگی‌های جاری مطرح شد و مواردی به اطلاع رئیس قوه قضائیه رسید.

آیت‌الله محمد یزدی ضمن توجه به موارد مطرح شده تأکید نمود که شرح کامل موارد تهیه شود و در اختیار مسئولین دفتر ایشان قرار گیرد تا رسیدگی شده و مسائل افراد جامعه کلیمی برابر قوانین نظام جمهوری اسلامی و در کمال انصاف و مروّت مورد رسیدگی دادگاهها و نهادهای مربوطه قرار گیرد.

اهدای کمک‌های نقدی و غیر نقدی جامعه کلیمیان ایران به هموطنان زلزله زده

سازمان بانوان یهود ایران در جمع‌آوری کمک‌های مردمی نقش مؤثر داشته است.

جمع کمک‌های نقدی و جنسی اهداء شده بیش از پنجاه میلیون ریال بوده است.

در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱ چکی به مبلغ بیست و پنج میلیون ریال از طرف جامعه کلیمیان ایران به ریاست جمعیت هلال احمر ایران برای کمک به زلزله زندگان اردبیل تقدیم شد و همچنین یک کامیون وسایل مورد نیاز از جمله پتو، چادر برزنتی، البسه و خوراکی به ستاد کمک رسانی جمعیت هلال احمر تحویل شد تا به مناطق زلزله زده ارسال گردد.

همچنین چکی به مبلغ ده میلیون ریال از طرف جامعه کلیمیان شیراز به جمعیت هلال احمر منطقه فارس تقدیم گردید تا کمکی باشد به زلزله‌زدگان مناطق اردبیل و خراسان.

لازم به یادآوری می‌دانیم که جمع کمک‌های نقدی و جنسی جامعه کلیمیان ایران جمعاً بیش از پنجاه میلیون ریال بوده است که سازمان بانوان یهود ایران در جمع‌آوری کمک‌ها نقش مؤثری داشته است.

پخش تبریک و مراسم «پسح» از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران

ساعت ۷/۲۰ دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه به مناسبت «شب پسح» مراسمی از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و قبل از شروع مراسم گوینده تلویزیون عید پسح را به ایرانیان کلیمی تبریک گفت و پس از آن قسمتی از مراسم نیایش مذهبی کلیمیان به وسیله یکی از همکیشان خوانده شد و آن گاه آقای دکتر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی ضمن تبریک «پسح» به همکیشان ایرانی و سایر یهودیان جهان، برای مردم ایران و همه مردم خوب دنیا سالی توأم با صلح، برکت و پیشرفتهای معنوی و مادی آرزو نمود.

ارسال غذای پسح برای زندانیان کلیمی

روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه (آدینه موعد) مقداری غذای آماده شده پسح و مصا و سایر نیازهای پسح از طریق دفتر امور زندانها برای زندانیان یهودی که در ایام پسح در بازداشت بسر می‌برند از طرف انجمن کلیمیان تهران فرستاده شد.

توزیع نیازهای پسح بین خانواده‌های نیازمند کلیمی

امسال هم طبق روال سالهای گذشته ستاد خیریه کوروش با کمک مالی انجمن کلیمیان تهران اقدام به توزیع نیازهای پسح بین خانواده‌های کم درآمد کلیمیان در تهران و شهرستانها نمود.

این کمک‌ها شامل مقداری گوشت قرمز، مرغ، برنج، مصا، روغن، خرما و قند شکر و چای بود که بین بیش از چهار صد و پنجاه خانوار کلیمی در تهران و شهرستانها توزیع شد و در بعضی موارد کمک‌ها به صورت نقدی پرداخت گردید.

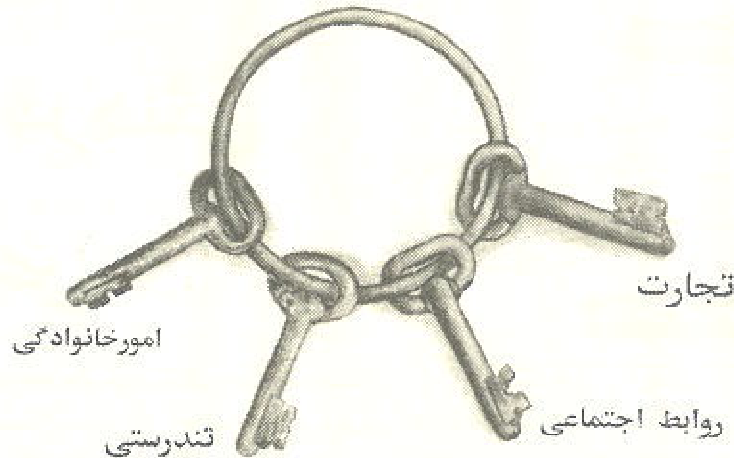
کوششهای پیگیر و دلسوزانه آقایان یعقوب یعقوب زاده، اسکندر میکائیل و رحمت شبتای برای تدارک این اقدام مهم و پر زحمت قابل تحسین و تقدیر می‌باشد.

تور زیارتی همدان به مناسبت پوریم

با برنامه‌ریزی و سرپرستی کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران تور زیارتی یک روزه همدان در تاریخ دوشنبه، چهارم فروردین ماه ۱۳۷۶ برگزار شد. در این برنامه که به مناسبت یوم پوریم در نظر گرفته شده بود، بیش از ۲۰۰ نفر از همکیشان با شش دستگاه اتوبوس، سفری پر بار و خاطره‌ای به یاد ماندنی از مرقد استر و مردخای داشته و از چند نقطه تاریخی شهر همدان نیز بازدید به عمل آوردند.

کلید گشایش اسرار جهان

قبـــالا



برای بهتر زیستن

کلاس اول قبالا

دراین کلاس مطالب زیر بررسی میشوند:

۱ دلیل آفرینش این دنیا و فرضیهٔ بیگ بنگ

۲. درک حقیقت، ایمان، ومفهوم خوشبختی واقعی

۳. محدودیت حواس پنجگانه و راه غلبه بر آن

٤. شکافتن اسرار توراه به کمک زوهر

۵. منشأ مشکلات وموانع در زندگی و روش مبارزه با آنها

شروع کلاسها

در شهر انسینو : ساعت ۳۰ : ۸ بعدازظهر سه شنبه ۱ جولای

در شهر لوس آنجلس : ساعت ۸ بعدازظهر چهارشنبه ۲ جولای

سمینارهای رایگان آشنایی با قبالا

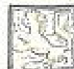
درانسینو : سه شنبه ٢٤ ماه جون ساعت ۳۰ : ۸ بعدازظهر

در لوس آنجلس : چهارشنبه ۱۸و ۲۵ ماه جون ساعت ۸ بعدازظهر

جهت نامنویسی دراین کلاس و سمینارها

لطفا با خانم راخل نیسانی تلفن شماره ٥٤٠٤ ٦٥٧(۳۱۰) تماس بگیرید

کلاسهاوسمینارهای مرکزآموزش کبالا زیرنظرکبالیست معاصر ربای فیلیپ برگ تهیه وتنظیم شده اند



THE KABBALAH LEARNING CENTRE Established 1922 Jerusalem. Director Rabbi Berg.

Making History

Los Angeles-1062 S. Robertson Blvd. (between Pico and Olympic)

Tel: (310) 657-5404
Fax: (310) 657-7774

Encino - 17175A Ventura Blvd. (Plaza de Ore Shopping Center)

اخبار کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص

روز یکشنبه ۱۳ آپریل جوئیش فامیلی سرویس وابسته به جوئیش فدریشن کانسیل برنامه سالیانه استقبال از موعد پسح را برای سالمندانی که در خانه‌های پیران مناطق مختلف زندگی می‌کنند و امکان برگزاری مراسم «سدر» در شب موعد برایشان مهیا نمی‌باشد را در سالن مجتمع فرهنگی ارتص با حضور بیش از ۲۰۰ تن از سالمندان یهودی غیر ایرانی برگزار کرد. این برنامه با حضور ربای کریگل و چند عضو برجسته جوئیش فامیلی سرویس برگزار شد.

جلسات هیئت مدیره و مشاوران مجتمع

در تاریخ چهارشنبه چهارم جون ۱۹۹۷ جلسه مشترک هیئت مدیره و مشاوران مجتمع فرهنگی ارتص تشکیل گردید. در این جلسه حدود ۳۵ نفر از اعضاء هیئت مدیره، مشاوران، نمایندگان سازمانهای یهودی دیگر شرکت داشتند. موضوع اصلی بحث این جلسه «نحوه بهره‌برداری» از ساختمان مدرسه مجتمع پس از پایان عملیات ساختمانی بود.

هیئت مدیره از حدود هشت ماه قبل با سازمان فرهنگی آلیانس ایزرائلیت در تماس بوده است و از آلیانس برای تقبل مسئولیت‌های اداری، آموزشی مجتمع دعوت نموده است.

تقدیر از خدمات مجتمع فرهنگی ارتص

طی نامه ششم می ۱۹۹۷ «جوئیش فدریشن آمریکا - شعبه ولی» اعلام شده است که از «مجتمع فرهنگی ارتص» در مراسم فستیوال سالیانه جوئیش فدریشن که در روز یکشنبه اول جون در پیرس کالج برگزار می‌گردد تقدیر بعمل خواهد آمد. در نامه خاطر نشان شده است که: «ما تشخیص داده‌ایم که کنیسای شما در منطقه، فعالیت‌های پر ثمری دارد، ما خوشحال خواهیم شد که پرزیدنت مجتمع ارتص بتواند در مراسم ما شرکت و لوح تقدیر را دریافت نماید».

مجتمع فرهنگی ارتص با مسئولیت و همکاری کمیته بانوان مجتمع در این مراسم شرکت کرد.

شب شعر و هنر

بیست و دومین شب «شعر و واریته» که یکی از پر طرفدارترین برنامه‌های عمومی فرهنگی ارتص می‌باشد در ۲۴ ماه می با حضور بیش از ۶۰۰ نفر از همکیشان علاقمند در تالار مجتمع فرهنگی ارتص با سرپرستی آقای فاریابی برگزار گردید.

« اطلاعیه بسیار مهم »

با تأییدات خداوند متعال و یاری شما عزیزان، خوشبختانه ۹۰٪ عملیات احداث و تکمیل ساختمان مدرسه ارتص بنحو مطلوبی بپایان رسیده است. تقاضا داریم هر چه زودتر و با تعهد مبلغ مورد نظر نسبت به خرید اوراق قرضه مدرسه ارتص از طریق تماس با دفتر مجتمع ارتص ۹۳۰۳-۳۴۲-۸۱۸ اقدام فرمایند تا بدینوسیله در تحقق این اقدام اصیل فرهنگی و افتتاح اولین مدرسه آلیانس در لس‌آنجلس و آمریکا که به حقیقت باعث افتخار همیشگی یهودیان ایرانی مقیم لس‌آنجلس خواهد بود مشارکت داشته باشند.

اخبار مربوط به جوئیش فستیوال

روز یکشنبه اوّل ماه جون «آمریکن جوئیش فدریشن - شعبه ولی» اقدام به برگزاری ***Jewish Festival*** در محل ***Pierece College*** در وودلند هیلز نمود. این مراسم هر دو سال یک بار برگزار می‌شود.

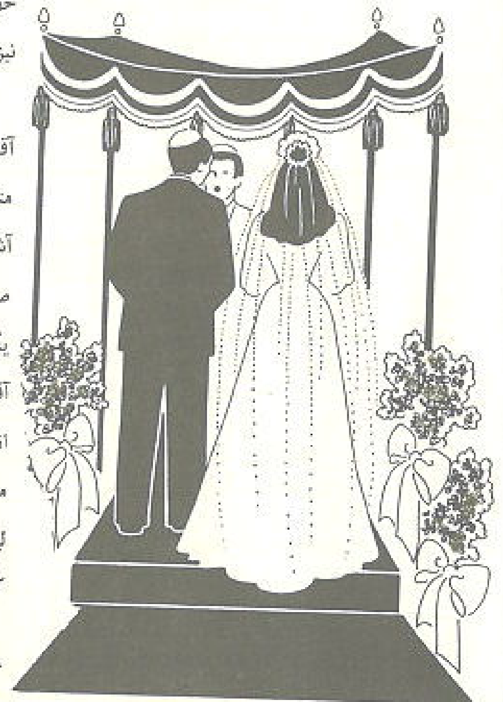
تم اصلی فستیوال امسال «**سنت‌های یهودی**» بود که در آن از ۵۰۰۰ سال تاریخ، فرهنگ و هنر یهودی بحث و گفتگو شده بود و کارهای هنری و عکس‌های مربوط به نمایش گذاشته شد و تقریباً مورد بازدید ۴۰,۰۰۰ نفر قرار گرفت و پنج ربای از دیدگاههای مختلف به سوالات گوناگون شرکت کنندگان در مراسم پاسخ دادند. در فستیوال امسال جمعاً ۲۰۰ غرفه موجود بود که بصورت انفرادی یا سازمانی واگذار شده بود.

طبق روال همه ساله کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص امسال نیز در این فستیوال دو غرفه داشت که بصورت بسیار زیبائی بسبک ایرانی تزئین یافته بود. در این فستیوال با اهداء لوح تقدیر توسط خانم لوراچک شهردار منطقه به آقای روبن دخانیان از خدمات مفید و با ارزش و عام‌المنفعه مجتمع فرهنگی ارتص با پروژه‌های جوئیش فدریشن قدردانی شد. غرفه مجتمع در گزارش روز دوشنبه دوّم جون در روزنامه ***Daily News*** مورد معرفی قرار گرفت و کانال یازده نیز فیلمی از آن بنمایش گذارد.

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن

۴۷۹۸ـ۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقائی هستم ۴۲ ساله ساکن نیویورک، قد ۵/۶ با تحصیلات فوق لیسانس، ازدواج نکرده، مهربان، خوش اخلاق مایل به آشنائی با دوشیزه‌ای تا سن ۳۵ ساله، تحصیل کرده، روشنفکر، مهربان و علاقمند به تشکیل خانواده.
کد ۵۲

خانمی هستم ۴۸ ساله تحصیل کرده، با ایمان، صدیق، پای‌بند به اصول اخلاقی و وفادار، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰ تا ۶۰ ساله شاغل و بالاتر از دیپلم با خصوصیات مشابه.
کد ۰۲۱

آقایی هستم ۳۸ ساله دارای تحصیلات مهندس کامپیوتر، با شغل آزاد، خوش تیپ، خوش پوش و متحمل به یک ازدواج یک ماهه بدون فرزند مایل به آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۳ ساله با حداقل لیسانس، زیبا، خوش اندام و شیک پوش، مجرد یا مطلقه بدون فرزند.
کد ۵۱۰

جوانی ۲۵ ساله کلیمی و سیتی‌زن آمریکا، خوش قیافه، خوش قلب و مهربان، با کمی لکنت زبان، دارای محل سکونت شخصی و درآمد تضمین شده، خواهان آشنائی با هدف ازدواج با دوشیزه‌ای که او نیز مشکلی مشابه و یا اشکال دیگری داشته باشد.
کد ۹۵۳

آقایی ۴۲ ساله، قبلاً ازدواج کرده، خوش قیافه با قد متوسط، شغل آزاد، ورزشکار، با شخصیت، مایل به آشنایی با خانمی ۳۵ تا ۴۲ سال، قد متوسط جذاب و صمیمی، با وجدان و خوش قلب، مطلقه یا بیوه با یک فرزند قبول است.
کد ۶۲۸

آقایی ۵۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده، با تحصیلات عالیه از آمریکا، خوش قلب، خونگرم، روشنفکر با ایمان، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی تحصیلکرده لیسانس یا دکتر ۴۷ تا ۵۲ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده.
کد ۵۵۴

خانمی هستم ۴۰ ساله دیپلمه طبیعی، بدون فرزند، خواهان ازدواج با مردی ۴۵ تا ۵۷ ساله دیپلم یا لیسانس با درآمد کافی قبلاً ازدواج کرده یا مجرد، خوش اخلاق، شیک پوش، ورزشکار، خونگرم، صمیمی.
کد ۱۷۸

خانمی ۳۳ ساله یکبار ازدواج کرده بدون فرزند، با احساس، زیبا و خوش اندام، مهربان و صمیمی مایل به ازدواج با آقایی با شخصیت و مهربان می‌باشد.
کد ۸۴۱

خانمی هستم ۳۷ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده با دو فرزند، زیبا و خوش اندام، با هوش و فعال، اجتماعی و مهربان مایل به آشنایی با آقایی ۴۵-۳۷ ساله با تحصیلات بالا، جذاب، بدون اعتیاد، مهربان، با مسئولیت و خوش اخلاق.
کد ۶۳۰

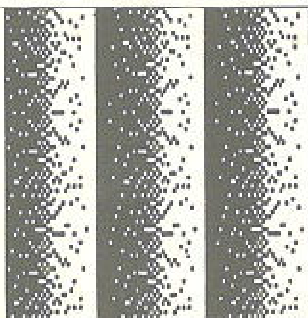
آقای ۴۹ ساله مهندس ساختمان، شغل آزاد با درآمد و پس‌انداز خوب، قیافه معمولی، قد ۵/۷ وزن ۱۶۵ پوند، سیتی زن آمریکا، خوش اخلاق، مهربان، عاشق مسافرت، تشنه محبت، آماده فداکاری با ایده‌ئی منحصر بفرد برای زندگی آینده با همسفر زندگی مایل به آشنائی با بانوئی باوفا - مهربان و مهربان.
کد ۷۲۶

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵'۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی.
کد ۳۴۴

آقایی هستم ۳۶ ساله از خانوادهٔ خیلی محترم، دارای تحصیلات بالا از آمریکا، خوش برخورد، خوش تیپ، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، اهل مسافرت و علاقه‌مند به موسیقی، مایل به آشنایی با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله، تحصیل کرده، روشنفکر و زیبا و علاقه‌مند به تشکیل خانواده.
کد ۴۵۵

خانمی هستم ۳۱ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده، و با یک فرزند، جذاب و خونگرم، غیر سیگاری، عاشق مسافرت از خانواده‌های اصیل مایل به آشنایی با آقایی ۳۶-۳۳ ساله لیسانس، بالا قد "۵'۶ با خصوصیات فوق.
کد ۱۰۶

خانمی هستم ۴۱ ساله ازدواج نکرده، دارای لیسانس مهندسی کامپیوتر، خوش قلب، خوش اندام، اجتماعی و اهل ورزش، روشنفکر، مهربان و احساساتی مایل به آشنائی با آقائی هستم ۵۵-۴۰ ساله تحصیل کرده، شاغل، با شخصیت، مؤدب، فهمیده و اجتماعی، مجرد یا قبلاً ازدواج کرد.
کد ۹۶۲



New Leader for Israel's Labor Party

Ehud Barak. has been elected to lead Israel's Labor Party. as the party's new chairman and next candidate for the Prime Minister.

Ehud Barak. 55. the former army Chief of Staff. the most decorated living soldier in Israel. has been replaced former Prime Minister Shimon Peres at the party's helm.

According to a Los Angeles Times report. the election of Mr. Barak as the leader of the Labor Party. has ended an era of left-leaning Labor Party, led by Shimon Peres and late Yitzhak Rabin that lasted more than two decades. It will mark a milestone for the party. signaling the transfer of power to a younger generation - and will change the lobor's path toward a centrist policy.



New Labor Party Leader Ehud Barak

Ehud Barak is considered a brilliant military strategist. he is an articulate speaker and a gifted pianist. He holds bachelor's degrees in physics and mathematics from Jerusalem's Hebrew University and a master's in systems analysis from Stanford University.

Mr. Barak has pledged to pursue the peace process. He has said he would never allow Israel to return to its pre-1967 boarders - and would fight any attempt to redivide Jerusalem. ✡

By: Ira Farnoush

MAKES FOR SUCCESS

Continued

I'm looking for a 40-hour day.

I have worked in boom times and in recessions, in the Great Depression and in time of war. Our government has been led by Republicans and Democrats, conservatives and liberals. Through all, I have seen our free enterprise system survive and provide the economic means to build the greatest society in the history of the world. I suppose such observations makes me seem like a fellow with a lot of old-fashioned, corny ideas. Indeed, that is just the kind of fellow I am. I can prove it too, by quoting one of my favorite pieces of inspirational literature. I came across it years ago, and I still think it is the best way to sum up what makes for success:

For best results, this garden should be planted every day:

Five rows of "P"eas:
Preparedness'
Promptness,
Perseverance,
Politeness,
Prayer.

Three rows of squash:
Squash gossip,
Squash criticism,
Squash indifference.

Five rows of lettuce:
Let us love one another,
Let us be faithful,
Let us be loyal,
Let us be unselfish,
Let us be truthful.

Three rows of turnips:
Turn up for church,
Turn up with new idea,
Turn up with the determination to do a better job tomorrow than you did today. ♥

Printed by permission from IMPRIMIS, the monthly speech digest of Hillsdale College.

I learned a lot of things on that vacation. I measured the bedrooms in every motel in which we stayed, and by the time we returned home, I knew exactly what kind of hotels I wanted to build. I learned a few things from my kids, too. When you travel with five children all under the age of eight, you learn, for example, about the vital importance of a swimming pool. Have you ever stopped at a motel or hotel with your children when their first words weren't, "Make sure it has a swimming pool"? I also learned about the importance of having a doctor and a dentist on call. One of our children fell ill with toothache and another one had a high fever. We had to use the telephone book and make a number of calls in order to track down professionals who were willing to help.

Features that we take for granted today were ones I determined would be standard in my hotels: free televisions, in-room telephones, ice machines, and restaurants. And, of course, children would stay free.

At home in Memphis, I showed a draftsman named Eddy Bluestein the lists and diagrams of what I wanted. Several days later, he brought me his rough sketches. On the first, he had sketched out in script the words, "Holiday Inn," a fictional name he had seen in a Bing Crosby movie the previous evening.

I heartily approved, and the first Holiday Inn opened in Memphis in 1952. Before it was finished, there were others under construction in the three remaining corners of the city. I wanted to make sure that motorists could not drive through Memphis without passing at least one Holiday Inn. By the end of 1953, all four hotels were open for business, but I used up my savings and credit. That is when I started dreaming of franchising. I don't believe I knew the word at that time; I just thought that I had a great idea and that I could sell it along with my plans and specifications for a flat fee of $500 plus a royalty of 5 cents per room per night.

To find buyers, I went to see my friend, wallace Johnson. He was also in the construction business and was active in the National Association of Homebuilders. I showed him my figures and explained that all we had to do was get homebuilders in each major city in the United States to build a Holiday Inn and we would soon have a chain of 400 across the country. We invited 100 homebuilders to a meeting and 64 showed up. We sold 12 franchises, and with the great sum of $6,000 in additional capital, we thought we were off and running.

We were wrong.

Most of the homebuilders were too busy building homes to exercise their franchise option. Only three of them actually built one of our hotels. Worse yet, we discovered that there was no way we could sell the right to build Holiday Inn as cheaply as we planned. After the first 15 franchises, the fee was raised to $2,000 and 5 cents per night or 3 percent of the gross room sales. We also decided that we needed to attract investors. Holiday Inn's first public offering was 120,000 shares at $9.75. Expenses only amounted to about 75 cents per share, so we ended up getting a check for a little more than $1 million. This time, we really were off and running.

The 50th Holiday Inn opened in Dyersburg. Tennessee in 1958, and the 100th opened in Tallahassee, Florida in 1959. The first Holiday Inn outside the United States opened in Montreal in 1960. In 1964, we opened the 500th hotel in Johnstown, Pennsylvania. This was the idea-this was my dream. When I retired 28 years later there were 1,759 Holiday Inn in 50 different countries. Today there are over 2,000.

Sometimes the first step is the hardest: coming up with an idea. Coming up with an idea should be like sitting on a pin-it should make you jump up and do something. I have had a great many ideas over the years. Some were good, some were great, and some I would prefer to forget about. The important thing is to take your best ideas and see them through. Not all of them are going to be winners. But just remember, a person who wins success may have been counted out many times before. He wins because he refuses to give up.

My own success was attended by quite a few failures along the way. But I refused to make the biggest mistake of all: worrying too much about making mistakes. A man who never makes mistakes is the man who never does anything. I have made as many or more mistakes than most people, but I always try to learn from them and to profit from my failures. It is stupid to make the same mistake twice, but I have done it many times. What has saved me from despair is the knowledge that, as the late Norman Vincent Peale once said, "Enthusiasm makes the difference." He was right. Enthusiasm is the most contagious disease in all the world, and it is a disease that cures instead of weakens the patient. Very little in this world has ever been achieved without enthusiasm.

I also believe that hard work has helped me to overcome my mistakes. The freedom to work is second only to the freedom to worship. Work is the master key that opens the door to all opportunities. If a person truly knows what he wants out of life and is willing to work hard enough for it, life will pay its richest rewards and greatest dividends. Work is not man's doom but man's blessing. A 40-hour week has no charm for me.

Continued on the next page

WHAT MAKES FOR SUCCESS?

By: Kemmons Wilson
Founder, Holiday Inn

The most successful people are those who take pride in their work, pride in their family, and pride in their country. It is great to attain wealth, but money is really just one way- and hardly the best way to keep score.

I am often asked, "What makes for success?" I know that most people regard success as attainment of wealth. But I think that the most successful people are those who take pride in their work, pride in their family, and pride in their country. It is great to attain wealth, but money is really just one- and hardly the best way-to keep score,

As parents, we all try to share with our children the knowledge we have gained through our own experiences, which usually include many successes and failures. As an entrepreneur, I have also tried to pass on to my children the importance of business and economics and how each relates to the world in which we live. I am a very fortunate man in that my three sons are partners in my work and they appear to have learned their lessons well. My only problem now is that I have to listen to *their* advice.

That was not the case back in 1951 when I took my wife and our five children on a vacation to Washington, D.C. Those were the good old days when children still had to mind us and listen to our advice. A motel room only cost about $8.00 a night, but the proprietors inevitably charged $2.00 extra for each child.



Kemmons Wilson quit high school during the Depression when his mother lost her job. He began making money by selling popcorn outside theatres. In 1952 he opened the first Holiday Inn in Memphis, Tennessee. Today, there are more than 2,000 Holiday Inn across the U.S. and around the world. Named by London's Sunday Times as one of the "thousand makers of the 20th century" and featured as the subject of a Time cover story, Mr. Wilson is rightly called "the father of the modern innkeeping industry."

He retired as chairman of the board of Holiday Inn in 1979, but he remains active in more than 60 business ventures in a wide variety of industries. ♦

So the $8.00 charge soon ballooned onto an $18.00 charge for my family. If we could get a room with two beds, our two daughters slept in one, and Dorothy and I slept in the other. Our three boys slept on the floor in sleeping bags. Sometimes there was a dollar deposit for the key and another dollar for the use of a television. This made my Scotch blood boil, and, after a few nights, I told my wife how unfair I thought all the extra charges were. They did not encourage couples to travel, especially with their children.

I was active in construction business at the time, so I also told her that building a motel, or even a hotel, was no more difficult than building a home. I was seized by an idea: I could built a chain of affordable hotels, stretching from coast to coast. Families could travel cross-country and stay at one of my hotels every night. Most travel in 1951 was by automobile, but without the benefit of the interstate system we are so familiar with now, so this kind of service would be unique. Dorothy asked me how many hotels I thought it would take, and I threw out the number 400. She laughed and said it couldn't be done. Now my mother, who raised me alone after my father died, had installed in me the belief that I could do anything if I worked hard enough and wanted it badly enough. At that moment, I wanted it desperately just so my wife wouldn't laugh at me.

The Ten Commandments
Continued

Ignore Your Staff's Feedback.

There was a time when dictatorial management was fashionable and even functional. However, those days are long gone. Today, management simply cannot manage effectively without constructive input from staff members. It is a known fact that employees who have a say in the company's affairs and policies are much happier employees. By the same token, there is a great adage that says: teams win, individuals lose. For obvious reasons, management must encourage and reward teamwork, and discourage individual pockets within the corporation. The real reason behind teamwork is the synergy that results from the combined effort by all of its departments to get the job done more effectively and with higher quality.

Commandment 8

Put Personal Gain Ahead Of The Company's Best Interest.

If the compensation program within a corporation is not adequately planned, you may find that each individual will be looking for personal gain as opposed to what is in the best interest of the company. To foster teamwork and loyalty toward the company, a suggested method would be to tie in corporate sales and quality objectives with bonuses to be paid to team members. As such, the employees will understand that the only way to qualify for a bonus is when, and only when, the company meets its sales, profits, quality and customer satisfaction goals.

Commandment 9

Discourage Flexible, Positive, Can-Do Attitudes Within Your Organization.

In today's rapidly changing political, global and business environments, flexibility is the lifeblood for survival. Obviously, the companies that are not flexible to the environment will vanish — and those that adapt to the environment will survive. We have all learned the great lesson by what happened to dinosaurs. As the environment changed, they did not adapt to the environment and vanished. On the other hand, man adapted to the environment and survived. Therefore, the best management can do is to foster a flexible, positive, can-do attitude within their corporations.

Commandment 10

Have No Respect For The Individual.

Today's employees are a new breed. They demand respect, just as customers demand quality. Why not have a new department in your corporation called employee service? After all, without happy employees, there will be no true customer service. While you are at it, why not have a department for vendor service? Again, without the many vendors of products and services we use in our companies and businesses, we simply could not exist.

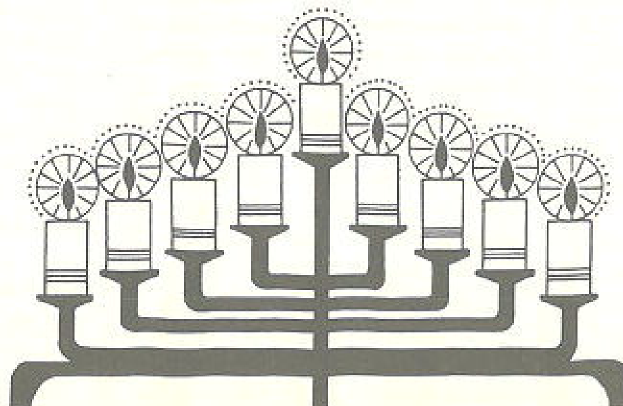
All 10 of the commandments put forth in these two editorials are the result of 25 years of firsthand management experience. In addition to these commandments, I would like to share with you several important conclusions I have arrived at over the years:

Our success is the direct result of our attention to detail.

The success of every organization depends on how well the entire team works together.

Seventy percent of customers stop buying from you because of lack of caring expressed by some one person inside your company.■

Nadji Tehrani is Publisher & Editor-in-Chief, Telemarketing® & Call Center Solutions™ Magazine.



anyone just to fill a position. This leads to an astronomically high rate of failure and loss of market share, particularly in entrepreneur-oriented, small- to medium-sized companies in a high-tech field. Some 10 years ago, when I visited Omaha, Nebraska, otherwise known as the capital of telemarketing, Product A was used as THE major telecommunications technology. In my recent trip, that product was gone and was replaced by Product B, made by another vendor. To the best of my knowledge, both Product A and Product B are comparable performers. The difference is that Product A is marketed by empty suits, and Product B is marketed by savvy marketers. If you look around, I'm sure you'll find similar examples in your industry!

Commandment 4

Thou Shalt Not Allow Innovations, Creativity Or Originality. Input By Employees And Users Will Be Avoided.

Peter Drucker, the famed professor of marketing at Harvard, once said that "Business has two purposes: marketing and innovation." If you study the history of most successful companies, you'll find innovation, creativity and originality as the backbones of their success. You'll rarely find a copycat to be a leader, unless their marketing is drastically superior. A case in point is the history of Ford and General Motors. As we all know, Henry Ford invented the automobile and eventually General Motors, not Ford, became the industry leader. In this particular case, there were several factors that allowed General Motors to leap over Ford, but the point is that this is indeed possible.

Innovation facilitates market domination and much higher profit margins, and thus the companies involved are extremely profitable. These companies include Microsoft, Intel, Novell, etc.

Commandment 5

Thou Shalt Not Allow An Open Mind In Any Part Of The Operation.

It has been said that a mind is like a parachute; it only works when it is open. It is mind-boggling that so many corporate executives (particularly those of the old school) have completely closed minds and are not open to any suggestions, no matter how beneficial they may be to the operation. These companies won't last long in today's super-competitive global economy. We shall continue with Part II in the next issue.

Commandment 6

Allow Politics And Political In-Fighting To Function As Cancer Cells For Your Corporation.

In every company you will find four basic types of employees. They are as follows:

1) overachievers,
2) achievers,
3) barely achievers,
4) incompetents, deadwood, politicians.

Depending on the strength, savvy and courage of top management, every company will have a varying percentage of the above combinations of people. Obviously, the higher the concentration of overachievers and achievers, the more profitable and prosperous an organization will be. Equally, it is obvious that companies that keep incompetents, underachievers and politicians on the payroll will sooner or later vanish. Because customers want results, great products and great quality service, when incompetents, underachievers and political in-fighters dominate a company, it is obvious that the customers' expectations will not be fulfilled and thus the company will have to fold.

I have learned over the last quarter century from my experience ranging from a research chemist at E.I. Dupont Co. to various management positions at other respected Fortune 500 companies as well as smaller companies that the first and foremost enemy of any corporation is the practice of politics, political in-fighting and political game playing. Most important, I've learned that undesirable political maneuvering is always played by, and only by, incompetents and underachievers in a company. The reason is very simple — the incompetents and underachievers know their deficiencies and know that they are not capable of doing anything right.

Consequently, to protect their jobs, they have to do something to keep management in the dark about their incompetence. Thus, they spend their entire working hours planning political games, political in-fighting and other deadly games to smoke-screen their incompetence. What is worse than all of this is the more incompetent senior management is, the more political game playing is allowed within a corporation. This is because some senior management, too, would like to smoke-screen their own incompetence to protect their jobs. On the other hand, companies that are results- and achievement-oriented simply flush out politicians and underachievers and reward only overachievers and achievers. I once worked for a Fortune 500 company which was posting record earnings every quarter for 4 years.

New management came in at the top. Soon thereafter, achievers were replaced by politicians and game players. Reading the handwriting on the wall, I left the company and started Technology Marketing Corporation. Four years later, that previously profitable company went out of business! Yes, I have seen it happen firsthand!

Commandment 7

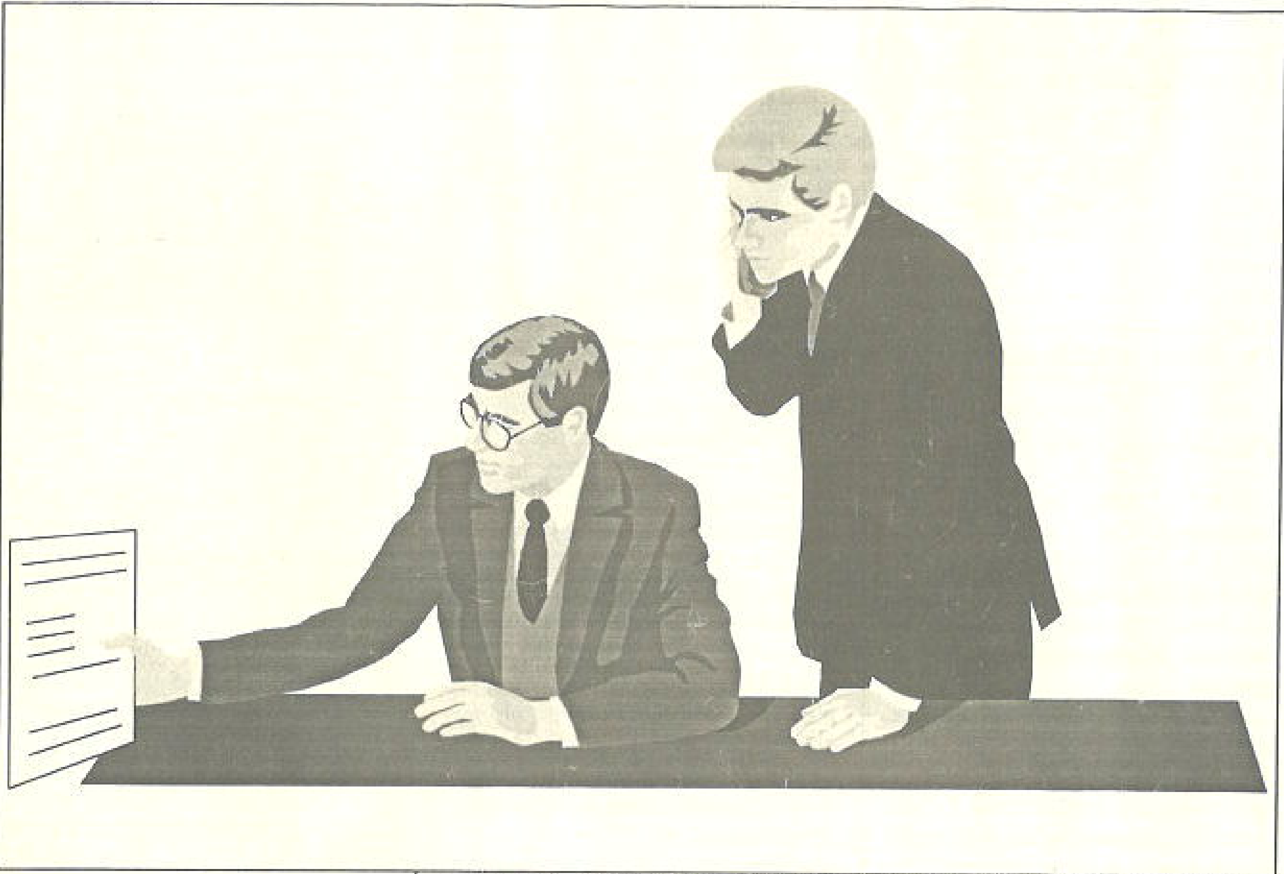
Discourage Team Effort And

Continued on the next page

BUSINESS

The Ten Commandments Of Going Out Of Business

By: Nadji Tehrani



Commandment 1

Ignore Sales, Marketing, Telemarketing, Advertising And Promotions Of Any Kind. If You Do A Good Job Here, You Don't Need To Read Further!

Companies live or die not from how great their products and services are, but from how effective their marketing is. Indeed, if you research within practically any industry, you will find that the companies that dominate their markets don't necessarily have superior products, but their marketing is spectacular. The corporate graveyard is full of companies (particularly high-tech companies) that were headed by engineers or technology-driven people who never cared for or understood the vital role that sales, marketing, telemarketing, advertising and promotion play in the prosperity and survival of their companies.

Commandment 2

Always Try To Build A Better Mousetrap, Whether Or Not There Is A Need For It.

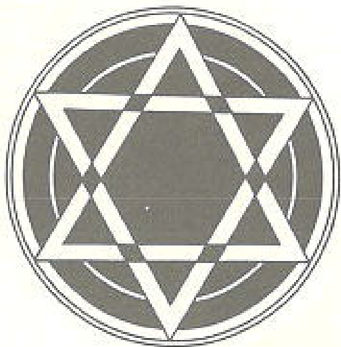
One of the mistakes frequently made by technology-driven entrepreneurs is the powerful desire to always invent and develop a superior product, regardless of market needs. Ironically, these people think that the marketplace exists because of their product, whereas, in fact, the reverse is true. No matter how good a product, service or technology may be, it is commercially worthless unless there is a strong demand for that product, service or technology in the marketplace.

Commandment 3

Hire Well-Spoken Empty Suits As Marketing And Sales Managers.

Companies that take sales, marketing and promotion functions for granted will hire practically

The Red Cross Continued





Swiss historian Jean-Claude Favez, who conducted an eight-year review of the Red Cross records, says that even though the Red Cross knew by November 1942 about the Nazis' "final solution" and discussed it with

U.S. officials, the group did nothing to inform the public. This silent was kept despite the pleas of Jewish groups.

Anybody who knows all these facts will think it proper to saddle the International Red Cross with a good share of responsibility for the fate of Jews and other victims of Nazis and Axis persecution in Germany and elsewhere," said a letter written by the Austrian Jewish Aid Committee to the Red Cross on October 3, 1945.

In no case was the Red Cross' naiveté exposed more painfully than in its reports on Germany's infamous Buchenwald concentration camp.

On August 14, 1940, Nazi officers invited the Red Cross to visit Buchenwald, where 56,000 Jews ultimately were murdered or died of disease.

Red Cross workers wrote that the camp, complete with a prisoner's library, was clean and that inmates appeared healthy and well-treated. "All the building are surrounded by flowers beds and grass...giving the camp a happy note," the Red Cross report said. " It is evident the most modern means are being used here for treatment of...prisoners."

The illusion was by Nazi design. They had prepared for the Red Cross visit, tidying up the camp and its prisoners. The Red Cross officials were not shown, the presence of the camp's crematorium nearby. By 1940, however, it was routinely used to dispose of the Jews and others being shot, stabbed or beaten to death.

The Red Cross documents suggest a variety of reasons why the organization failed:

- Fear of arousing the Nazis' retribution.
- The Nazis' subversion of the Red cross' German delegation.
- Confusion over its role and responsibilities.
- Worry it would be cut off entirely from concentration camp.
- Fear that the Nazis would invade Switzerland.

In a brief interview in Washington, the current International Red Cross President, Cornelio Sommaruga, acknowledged his organization's faults. "The International Committee of the Red Cross should have tried to do more," he says. "I'm not convinced they did all they could. The International Committee of the Red Cross lacked the sensibility to understand the plight of the refugees." In this interview, Mr. Sommaruga strongly rejected the notion that his organization being partly to blamed and share of responsibility for the fate of Jews and other victims of Nazis.

Mr. Sommaruga said " the relief organization, criticized for covering up its knowledge of Nazi atrocities during the Holocaust, learned a lesson during the World War II." He added "Since World War II, his organization has taken an aggressive lead in publicizing many of the world's worst humanitarian crises and assisting their victims." People expect us to speak out and take stand - and we will," says Mr. Sommaruga.

The humanitarian organization is now conducting relief operations in 30 countries. The 130-year-old organization, based in Geneva, Switzerland, has 8,653 paid employees working in 54 countries. The United States contributes nearly three-quarters of its $600 million operating budget .✚

The Red Cross knew but it didn't act

Was it more convenient to remain silent ?



By: Ira Farnoush
Special to CHESHM ANDAAZ

Examination of thousands of documents that have been kept secret from public view indicate that, the International Committee of the Red Cross was a Silent Witness to the Holocaust.

Many Jewish leaders and Holocaust experts long have contended that Red Cross failed spectacularly during World War II - mostly by not raising an alarm about Nazi atrocities. Now after decades of denial, the International Committee of the Red Cross has acknowledged its failure to tell the world what it knew about the Nazi Holocaust, and has opened its vaults. The Red Cross has released nearly 25,000 documents - 60,000 pages of records - to the U.S. Holocaust Memorial Museum in Washington on May 2, 1997. The International Committee Of The Red Cross now acknowledged that it could have done much more to save tens of thousands from concentration and death camps.

Million of documents that few people knew they were there, most of them typewritten in French or German had been remained inside Red Cross archives. The Red Cross officials decided to make all their reports public in Geneva, after USA TODAY began reporting this story a few month ago.

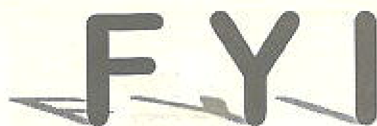
In a 2-part exclusive report, the USA TODAY claimed that they had reviewed the Red Cross's documents before they were available for public view. The newspaper found out that: the Red Cross wasn't alone- as Allied governments, the religious community and other humanitarian relief groups remained silent and did not react to Nazi atrocities. Moreover, the Red Cross had failed repeatedly in modern history's worst humanitarian crisis, - during the Nazis' systematic internment and slaughter of more than 6 million Jews, and tens of thousands of Poles, Gypsies, and others.

The released documents are "snapshots of history, instant impressions by Red Cross officials and workers of what they saw, heard and believed during the Holocaust", says Peter Eisler, USA TODAY's reporter who has examined the documents. Mr. Eisler revealed that: he documents help show how, not just government, but international organizations, reneged on their human responsibility in the face of the Nazi horror - and one can say that, the Red Cross knew and didn't raise its voice. It made a choice which in retrospect was the wrong one."

The news paper has discovered that, even though the Nazis made the Jews an exception in terms of persecution, the West did not make them an exception in terms of rescue efforts. In his detailed report, Peter Eisler, wrote that, "many experts now believe the Allies knew of Nazi crimes against the Jews as early as mid 1941, when British intercepted German cables detailing the execution of tens of thousands of Jews in German-occupied Soviet Republics. But the Allies, and President Franklin Roosevelt in particular, opted against diverting resources from the war effort to act on the Jews behalf. Instead, Roosevelt and other Allied leaders took the position that the best way to help the Jews was to win the war."

Other documents highlight actions of some Red Cross delegates who worked outside the organization's guideline. They took matters into their hands, risking their lives to save thousands of Jews and others imprisoned by the Nazis. But in the end, the overall picture that emerges of Red Cross was grim. The Red Cross records tell the story of an organization paralyzed by political and legal constrains, conflicting philosophies and basic fact that wasn't up to enormity of the task The records show that the Red Cross was masterfully manipulated by the Nazis, at first buying into the Germans' insistence that nothing was amiss in the camps and, later, failing to act on or publicize mounting evidence of the atrocities taking place.

Please continue to next page





Ira Farnoush
Special to CHESHM ANDAAZ

The expansion of E-mail in the past decade throughout the world in general, and the United States in particular has provided people with a vast amount of information practicaly in very subjects and fields. To access the information, all you need is to subscribe to an internet services and then you are on. But, many of you may not have access to an on-line services - so, you may have been left out of the band-wagon and driving off the super-highway. Nevertheless, This article will provide you with some information that can be used in your daily venture, either at home or business. You will find this article very informative - that will guide you to proper source, and helps you to find answer to your questions, and guides you how to get most for your hard-earned money.

Majority of the US citizens and as well as many immigrants living in this country may not know that, they have access to information which enable them to make wise and informed choices in today's complicated market-place. Some of these information could save consumers money, some of the information could show them how to avoid problem altogether, and some information will provide guidance on how to deal with problem if it arise.

In this age of rapidly advancing technologies, the global market-place offers an impressive variety of goods and services, but only informed consumers can profit most by them. In order to insure that all citizens have access to information which enable them to make wise, informed choices in the market place, the U.S. Office of Consumer Affairs has published the Consumer's Resource Handbook that provides the people with the resources to make their own decisions and act on their own behalf.

The Consumer's Resource Handbook is designed to help consumers make informed decisions and avoid problems in ever increasingly complex marketplace. The Handbook also serves as a do-it-yourself manual for those who feel they have been treated unfairly or dishonesty in the marketplace. The Handbook can help consumers with everything from opening a bank account to buying a used car. For consumers who are cheated, swindled or treated unfairly, the Handbook has over 100 pages of telephone numbers and addresses for state, local and Federal government consumer-enforcement offices.

The Consumer's Resource Handbook is divided into two sections. Part I, "Buying Smart," providing you with the tips on how to get the most for your money, how to handle your own complaint and writing a complaint letter and complaining effectively, what to say, and what to do next.. Part I also provides tips on several consumer issues, including car purchase, car repair, buying a used car, car rental, car leasing, lemon laws, product safety and recalls, nutrition labeling, selecting a financial institution, protecting personal privacy and preventing credit card fraud, mail order, mail fraud, calls to 900 numbers, door-to door sales, health claims, home financing, home improvement, home equity credit line, loans, credit repair, debt collection, investment fraud, checking accounts and your rights, privacy and resources..

Part II of the Handbook, "Consumer Assistance Directory," provides you with the lists of agencies and organizations or offices that you can contact for help with consumer problems or question and help resolve consumer complaints and concerns.

This section includes: "National Consumer Organizations," "Corporate Consumer Contacts," "Car Manufacturers," "Better Business Bureaus," "Trade Association and Other Dispute Resolution Programs," "State, County and City Government Consumer Protection Offices," "State Agencies on Aging," "State Banking Authorities," "State Insurance Regulators," "State Securities Administrators," "State Utility Commissions," "Military Commissary and Exchange offices," State Vocational and Rehabilitation Agencies," "Federal Information Center," and "Federal TDD (Telecommunications Devices for the Deaf) Directory," "Consumer Credit Counseling Services," " Consumer Group," "Consumer Information Catalog," "Libraries," " Media Programs," "Occupational and Professional Licensing Boards," "Legal Help," " Small claim Court," and many other resources.

Actually I am very fond of this handbook and I am quite sure you will find the Consumer Resource Handbook, be very interesting and useful.

To get a free copy of the "Consumer's Resource Handbook" write to : HANDBOOK, Consumer Information Center, Pueblo, Colorado 81009.

WORLD JEWRY Continued

◆ROCKETS

Los Angeles Time has quoted American intelligence sources as saying that Russia has recently transferred SS-4 missile technology to Iran, for missiles with a range three times longer than those which are currently possessed by Iran.

TECHNOLOGY & TRADE

◆ FLIGHT

A group of eleven Israeli undergraduate students from Israel's Technion Institute of Technology has completed the preliminary design of a novel amphibious aircraft in just 14 weeks, using an electronic spread-sheet program as a design tool.

Use of the program represents a worldwide innovation in the plane development process; the students designed a totally new aircraft, unique in its landing and carrier capabilities, using a computer program.

◆ GOAL

Israel's Ministry of Tourism has set a goal of attracting 2.5 million visitors to the country in 1997.

This is the number of tourists who visited in 1995, but the number declined to 2.3 million in 1996.

◆ DISCOVERY

Researchers at Israel's Weizmann Institute of Research have found and isolated an enzyme, named NIK, which activates the immune system of healthy people as well as those suffering from auto-immune deficiencies such as multiple sclerosis and AIDS.

The discovery has been reported in Nature magazine.

◆ RAIN

Fifteen scientists from western African nations of Bourknia-Faso, Mali, Senegal, Ghana, and Nigeria have participated in a special work shop on "The Efficient Use of Rain Water" at the Institute of Applied Research of Ben Gurion University of the Negev.

The workshop made the researchers aware of plants which help to anchor the soil and thus absorb rainwater; each participant received 200 pounds of plants to be used in model projects in their home countries.

◆ THAI TIES

A memorandum of understanding providing for educational and scientific cooperation between the Hebrew University of Jerusalem and the Chulabhorn Research Institute of Bangkok., Thailand, has been signed by the heads of the two institutions.

The memorandum provides for various forms of cooperation, including exchange of information, faculty and graduate students; joint research activity; training of scientists in basic and applied research, with special emphasis on cancer research; and scientific meeting on topics of mutual interest.

◆ VIRTUAL MEDICINE

Academia Medica, a privately held Israeli company, has developed a series of CD-ROMs for physicians, including program in "Dermatology in Primary Care," "Chest X-ray Interpretation," "A Study of Lung Collapse," and "Hypertension."

Each CD contains an interactive virtual seminar, a fully-linked data base library, and virtual clinic that simulates an office visit in which the physician is asked to treat a patient or interpret an X-ray.

◆ CUTTING EDGE

Camel Grinding Wheel Works of Kibbutz Sarid has developed a new cutting disk designed to be used on hard metals such as iron and steel.

The disks have been specially adapted for use in large metal factories, such as shipyards, car factories, and the construction industry. ✡

World Jewry is issued by the Institute of the World Jewish Congress.



CHESHM ANDAAZ
is published monthly by International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK
(A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 479-4798
Fax: (310) 445-5488

For subscription queries, call administration at (310) 479-4798.

Second-class postage paid at Los Angeles California.

WORLD JEWRY

World Jewish CongresS

FOCUS: EASTERN EUROPE

◆ OFF -KEY

Prominent Russian politician Alexander Lebed was recently embarrassed when a political supporter sang an anti-Semitic song during a televised launch of Lebed's party, the Russian popular Republican party.

The head of an army officer's association, Gregory Getman, was thrown out of the party meeting, and Lebed distanced himself from the anti-Semitic sentiment expressed.

◆PRESERVATION

Jewish and Polish leaders have formally approved a plan to preserve the site of the concentration and death camps of Auschwitz - Birkenau while helping the adjacent Polish town of Oswiecim to develop.

Under the $100 million plan - to which the poles will contribute 57% - the camps will be linked as a single entity and will have a 500-yard exclusion zone, where no commercial building can be erected.

◆MIXED FEELINGS

A recent opinion poll conducted in Poland has found that, though a clear majority of Poles reject anti-Semitism, 25% considered themselves strongly hostile to the country's Jews.

◆CONFERENCE

The Permanent Committee of the Conference of European Rabbis has held a three-day meeting in Bratislava, Slovakia.

The conference was established in 1957 to analyze spiritual, educational, and cultural issues of European Jews and one of its priorities is renewing links with rabbis and communities in eastern and central Europe.

EUROPE

◆DENIAL

Saying he is the victim of a plot to turn Jews against him, French far-right National Front Party leader Jean-Marie Le Pen has denied ever saying that President Jacques Chirac was in the pay of Jewish organizations.

A new book on Chirac quotes Le Pen as saying that Chirac is "in the grasp...of Jewish organizations," and that he owes his election as President of France to the influence of Jews

◆DETAINED

Five members of Japan's red Army - a leftist terrorist group sympathetic to Palestinian causes which carried out numerous hijackings and attacks in the 1970's - have been detained by authorities in London.

Among those detained was Kozo Okomoto, who has been sentenced to life in prison for his role in the May 1972 Ben Gurion Airport attack in Israel in which 24 people died and dozens were injured.

Okomoto was released in May 1985 as part of an exchange of prisoners between Israeli and Palestinian forces.

◆BAD AD

An advertisement produced by a Swiss company and published in a British magazine has been condemned by the Advertising Standards authority for its anti- Jewish content.

The promotion for the British owned Informate, an employment agency based in the Swiss city of Fribourg, depicts a Jewish caricature - with a Star of David on his lapel - looking at a Swiss bank with a washing machine in its widows, and in a clear reference to the "Nazi gold" controversy, saying "They are laundering our money."

◆MISSING FILES

The German Bundesbank has began an investigation into the disappearance of files documenting how the Deutsche Reichsbank - Germany's central bank under the Nazis - traded in gold looted from Jews in Auschwitz.

The missing records includes 26 folders which document delivery to the Reichsbank of Jewish-owned gold, silver, and jewelry from the Auschwitz and Majdanek death camps.

NORTH MERICA

◆REPUDIATION

The chairman of the House International Relations Committee, New York Republican Congressman Ben Gilman, has written to President Clinton, asking him to repudiate a *Washington Times* report - attributed to unnamed sources that appointments to the State Department are being blocked by those worried that there will be too many white Jewish males in the Department.

Jews are under consideration for three key vacancies in the department - assistant secretaries of state for Near Eastern affairs, for East Asian and Pacific affairs, and for European and Canadian affairs.

◆DISCRIMINATION

The U.S. Air Force and the Justice Department have conceded that a 1991 decision to avoid using Jewish employees for a contract in Saudi Arabia represents discrimination against a religious denomination.

Defense Secretary William Cohen has issued a departmental instruction that has issued a departmental instruction that such discrimination not be practiced again.

Continued on the next page

اگر می خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید

پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

(702) 493 - 5858



در شهر «**لاس وگاس**» که بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری در آمریکا را دارد

برای خرید زمین - مستغلات - شاپینگ سنتر

رحیم

با سال ها تجربه و اقامت در این شهر

ورق برنده را در اختیارتان می گذارد

فکس: (702) 796 - 1551



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212